

# قرآن و تحريف

(باللغة الفارسية)

تأليف:

محمد عبدالرحمن السيف

## فهرست مطالب

مقدمه کتاب

فصل اول اهل سنت و قرآن کریم

فصل دوم شیعه و قرآن کریم

اولاً علمای شیعه، آن کسانی که به محرف و ناقص

بودن قرآن تصریح کرده‌اند

علی بن ابراهیم قمی

نعمت الله جزایری

محمد فیض کاشانی

احمد بن منصور طبرسی

محمد باقر مجلسی

محمد بن نعمان (مفید)

ابوالحسن عاملی

سلطان خراسانی

عدنان بحرانی

یوسف بحرانی

نوری طبرسی

حبیب الله هاشمی

میثم بحرانی

علمای که دعای صنمی قریش را موثق قرار داده‌اند

محمد بن یعقوب کلینی

محمد بن مسعود عیاشی

محمد بن حسن الصفار

المقدس الاردبیلی

کریم کرمانی

الهندی سید دلدار علی

محمد تقی کاشانی

ثانیاً: بزرگان علمای شیعه می گویند

ثالثاً: علمای بزرگ شیعه می گویند

رابعاً: علمای شیعه بر تحریف قرآن اجماع دارند

خامساً شیعه برای چه می گوید قرآن تحریف شده است

اولاً: عدم ذکر امامت در قرآن

امامت نزد شیعه از ارکان دین است  
تکفیر کسی که امامت را انکار کند  
ثانیاً: بخاطر رهایی یافتن از تناقض  
تکفیر صحابه  
ثالثاً: عدم ذکر اسامی ائمه در قرآن  
فضائل ائمه نزد شیعه  
فضائل زیارت قبر ائمه  
سادساً: برای چه علی قرآن صحیح را آشکار نکرد؟  
سابعاً: قرآن صحیح کجاست؟  
ثامناً: اگر این قرآن تحریف شده، برای چه شیعه آن را  
می‌خواند؟  
تاسعاً: تحریف و کمی در قرآن در لفظ و تفسیر  
می‌باشد.  
عاشراً: دو سوره ولایت و نورین  
یازدهم: برخی از علمای شیعه بخاطر تقیه تحریف را  
انکار کرده است

فصل سوم: خوئی و قرآن کریم، کلینی و قرآن کریم

اولاً: خوئی در کتابش البیان

ثانیاً محمد بن یعقوب کلینی

فصل چهارم: روایاتی در کتابهای اهل سنت وجود دارد

که شیعه آنها را مورد استدلال قرار می دهد

فصل پنجم زندگی نامه برخی از علمای شیعه

اولاً نظر برخی از علمای شیعه درباره کتابهای

چهارگانه

دوم: مکانت این علمای نزد شیعه

محمد باقر مجلسی

نعمت الله جزایری

ابو جعفر محمد بن حسن الصفار

ابو منصور احمد بن علی طبرسی

ابو عبدالله محمد بن محمد مفید

ابن بابویه قمی صدوق

ابوالقاسم خوئی

محمد صادق صدر

علی بن یونس عاملی

ابو عمرو الکشی

محمد بن حسن حر عاملی

هاشم بن سلیمان بحرانی

یوسف بن احمد بحرانی

ابوالحسن علی بن ابراهیم قمی

آیت الله خمینی

محمد بن مرتضی کاشانی

ابوالحسن عاملی

محمد رضا مظفر

آقا بزرگ تهرانی

محمد حسین کاشف الغطاء

عبدالحسین شرف الدین موسوی

حسین محمد تقی الدین نوری طبرسی

محمد بن مسعود عیاشی

محمد بن علی بن شهر آشوب  
ابو جعفر محمد بن حسن طوسی  
ابو جعفر کلینی  
کمال الدین میثم بحرانی  
عدنان بحرانی  
تقی الدین ابراهیم بن علی کفعمی  
خاتمه کتاب  
مراجع و منابع اهل سنت  
کتابهای شیعه

بسم الله الرحمن الرحيم

### مقدمه

الحمد لله رب العالمين وأصلي وأسلم على نبينا محمد خاتم النبيين،  
وإمام المتقين وعلى آله الطيبين الطاهرين وصحبه أجمعين، أما بعد:  
ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است،  
و درود و سلام می فرستم بر پیامبر مان محمد خاتم پیامبران، و  
پیشوای پرهیزگاران، و بر آل پاک و پاکیزه اش و جمله یارانش.  
همانا این پیامی است که متوجه می سازم هر فرد شیعه اثنا  
عشری که انتقاد سازنده را با روحی پاک و قلبی باز عقلی روشن  
می پذیرد.

در حقیقت این کتاب، پرده کشایی از حقایقی است که بسیاری  
از فرزندان شیعه و اهل سنت از آن آگاهی ندارند، و آن اعتقاد  
علمای شیعه اثنا عشری به اینکه این قرآنی که اکنون در نزد  
ماست، تحریف شده و ناقص می باشد و همانا قرآن کامل نزد  
مهدی منتظر می باشد.

و بدرستی که چنین اعتقادی کفر صریح، و تکذیب خداوند



می‌باشد، زیرا قرآنی که اکنون در دست مردم است، همان کلام خداوند است، که بر بنده و فرستاده‌اش محمد (صلی الله علیه وسلم) بواسطه جبرئیل (علیه السلام)، با الفاظ عربی و معنای آشکارش نازل فرموده است.

و آن معجزه و دلیل و حجت رسول الله است که خداوند آن را آئین (دستور) و چراغی برای مردم قرار داده تا از هدایات آن رهنمون بشوند، و راه مستقیمی قرار داده که بر آن را بروند، و آن را امام و پیشوای قرار داده تا به آن اقتداء کنند، و آن محفوظ است بین دو جلد (کتاب) مصحف، با سوره فاتحه آغاز، و به سوره ناس ختم شده است. و با نقل متواتر، بطور نوشته و شفاهی نسل از نسل بدون هیچ گونه تغییر و تبدیل به ما رسیده است. طبق فرمایش خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>.

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم».

و فرموده خداوند:

<sup>۱</sup> - سوره حجر آیه ۹.

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۱</sup>.

یعنی: «هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به آن راه نمی‌یابد».

و بدون شک خداوند کتابهای بسیاری بر پیامبرانش نازل کرده است، ولی بخاطر حکمتی که خودش خواسته است، حفظ و نگه‌داری آن را عهده‌دار نشد، بلکه حفظ و نگه‌داری آن واگذار نمود، به کسانی که این کتابها برایشان فرستاده است، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتَحْفَظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ﴾<sup>۲</sup>.

یعنی: «ما تورات را نازل کردیم در حالی که در آن هدایت و نور بود، و پیامبران، که در برابر فرمان خدا تسلیم بودند با آن برای یهود حکم می‌کردند، و

<sup>۱</sup> - سوره فصلت آیه ۴۲.

<sup>۲</sup> - سوره مائده، آیه ۴۴.

(همچنین) علماء و دانشمندان به این کتاب که به آنها

سپرده شده و بر آن گواه بودند حکم می کردند».

و حفظه و نگهداری خداوند برای قرآن کریم در صحابه و تابعین و اتباع آنها مجسم و نمایان شد. آنهای که تلاش‌های وسیعی برای جمع‌آوری قرآن، و تدوین و حفظ نگهداری آن نمودند.

**ای فرزندان شیعه!** همانا ایمان داشتن به درست بودن قرآن، اصلی از اصول دین می‌باشد و کافر شدن به آن اگر چه به یک حرف از حروفش باشد، کفر است به قرآن و به اصلی از اصولی دین. و ایمان نداشتن به محفوظ و مصون ماندن قرآن، منجر به انکار قرآن و کنار گذاشتن آن شریعتی است که رسول اکرم آورده است. زیرا در این صورت احتمال تبدیل و تحریف در هر آیه از آیات قرآن وجود خواهد داشت، و هر گاه احتمال واقع گردد اعتقادات و ایمانیات را باطل می‌کند.

چون که با چیزهایی یقینی ایمان خواهد بود، و با گمان و احتمال ایمان وجود نخواهد داشت.

## ای فرزندان شیعه!

اقتداء نمودن، و یا عذر آوردن، برای این دسته علماء درست نیست، بلکه بر شما واجب است که از آنان اعلان براءت و بیزاری بکنید، تا اینکه گفتار الهی بر شما مطابقت کند:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۱</sup>.

یعنی: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز قیامت دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند، آنان کسانی هستند که خدا ایمان را در دلهایشان نوشته، و با روحی از جانب خودش آنها را تقویت کرده است، و ایشان را به

<sup>۱</sup> - سوره مجالہ آیه ۲۲.

باغهای بهشتی داخل می‌گرداند، که در زیر آنها جویها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند».

خدا از آنان خوشنود و آنان نیز از خدا خشنودند. اینان حزب خدا هستند و بدانید که حزب خدا پیروز و رستگار است.

پس ای کسانی که از این علمای تکذیب کننده خداوند، دفاع می‌کنید از خدا بترسید، و بر حذر باشید مبادا دنبال‌رو هوی و هوس باشید که شما را از راه خدا گمراه می‌کنند، و بگذارید پدران و آنچه گفتند، اجداد و آنچه نوشته‌اند، زیرا که حق سزاورتر است که پیروی شود، و احساس وحشت نکنید بخاطر کناره گرفتن از آنچه این دسته از علماء گفته‌اند، زیرا که پیامبران با اقوامشان عداوت و دشمنی کردند، و حق را واضح و آشکار بیان کردند، پس آنان برای شما الگو و نمونه هستند.

ای فرزندان شیعه! من برای شما نصیحت کننده، و دلسوز شما هستم.

خداوند می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ

### وَالْحِجَارَةُ<sup>۱</sup>.

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده خویش را از آتش که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید».

و همچنان که گفته شده بهترین موعظه آن است که از گوینده‌ای مخلص برای شنونده با انصاف باشد پس بخدا سوگند من نسبت به شما مخلص هستم، آیا می‌شنوید و انصاف می‌کنید! از شما چنین امید دارم.

و در اخیر از فرزندان شیعه تقاضا دارم که بعضی از کتابهای که درباره اعتقاداتشان صحبت می‌کند بخوانند، و برخی از آنها در پایان این کتاب ذکر شده است، امید است بدون هوی و هوس و دور از تعصبات بخوانید.

و از خداوند امیدوارم که حق را از روی این کتابها برای شما نمایان گرداند.

و توفیق پیروی از آن بشما بدهد و باطل را به شما نشان دهد،

<sup>۱</sup> - سوره تحریم آیه ۶.

و توفیق دوری از آن به شما عنایت نماید، اوست که بر این قادر و تواناست.  
این سخنانی بود که خداوند بتحریر آوردن آن را برایمان میسر گردانید.

درود و سلام خداوند بر محمد و آل و اصحابش باد.  
پروردگارا همانا من رساندم. پروردگارا! پس گواه باش.

نویسنده کتاب

## فصل اول

### اهل سنت و قرآن کریم

اهل سنت و همگی مسلمانان اجماع دارند بر اینکه کتاب خداوند از تحریف و زیاده و نقص مصون می‌باشد. و با حفظ و نگه‌داری خداوند محفوظ می‌باشد.

خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - سوره حجر آیه ۹.

یعنی: «ما قرآن را نازل کردیم و همانا ما نگهدار آنیم». در کتابهای معتمد اهل سنت یک روایت صحیح هم وجود ندارد که مخالف با این باشد، و مفسرین اهل سنت در نزد فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ نوشته اند:

یعنی: «همانا قرآن کریم از هر گونه دگرگونی، و یا تبدیل و یا تحریف مصون و محفوظ می باشد». رجوع کنید به: جامع احکام القرآن قرطبی، و مدارک التنزیل نسفی، و تفسیر الخازن، تفسیر ابن کثیر، انوار التنزیل بیضاوی، و روح المعانی آلوسی و فتح البیان صدیق حسن خان و أضواء البیان شنقیطی و دیگر تفاسیر. و علمای بزرگ اهل سنت با صراحت گفته اند که اگر کسی اعتقاد داشته باشد که در قرآن زیاده نقص وجود دارد بدون شک از دین اسلام خارج می گردد. و این عقیده در نزد اهل سنت بحد شهرت و تواتر رسیده که برای اثبات آن احتیاج به بیان ادله نمی باشد.



بلکه این اعتقاد نزد مسلمانان از امور متواتر بحساب می‌آید. قاضی عیاض (رحمه الله) می‌گوید<sup>۱</sup>: و بتحقیق که مسلمانان اتفاق کرده‌اند که همانا قرآنی که در تمام گوشه و کنار زمین خوانده می‌شود، و در کاغذها نوشته شده است، و در دست مسلمانان می‌باشد و آنچه دو جلد آن را در بر گرفته از اول ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ تا آخر ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ همانا کلام خداوند، و وحی منزلش است که بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل نموده است. و آنچه که در آن می‌باشد حق است، و اگر شخص حرفی از آن از روی قصد کم کند، یا جابجا کند، یا در آن حرفی بیافزاید در حالی که شامل آن مصحفی که اجماع بر آن واقع شده نباشد، و اتفاق بر این باشد آن از جمله

---

<sup>۱</sup> - عیاض بن موسی بن عمران الیحصبی ابو الفضل، دانشمند سرزمین مغرب، و امام اهل حدیث در زمان خودش، از تصنیفات وی: الشفاء، مشارق الانوار، الإلماع و غیره می‌باشد. در سال ۴۷۶ هجری متولد، و در سال ۵۴۴ هجری در مراکش در گذشت.

رجوع شود به: بقیه الملتمس (ص، ۴۳۷) و تاریخ قضاة الأندلس (ص،

قرآن نیست، و از روی قصد و عمد این کار را بکند او کافر می‌گردد.<sup>۱</sup>

و قاضی عیاض از ابو عثمان حداد نقل می‌کند که او گفته است: تمام کسانی که پیروان توحید هستند بر این اتفاق دارند که انکار یک حرف از قرآن کفر می‌باشد.<sup>۲</sup>

ابن قدامه می‌گوید:<sup>۳</sup>

اگر شخصی سوره‌ای از قرآن یا آیه‌ای یا کلمه‌ای و یا حرفی از آن انکار کند، در بین مسلمانان خلافی وجود ندارد بر اینکه او

<sup>۱</sup> - الشفاء (ص، ۱۱۰۲-۱۱۰۳).

<sup>۲</sup> - الشفاء (ص، ۱۱۰۲-۱۱۰۳).

<sup>۳</sup> - ابو عبدالله موفق الدین عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامه مقدسی دمشقی، از بزرگان ائمه سنت و از فقهای امت می‌باشد، دارای تصانیف بسیاری است، از جمله: المغنی، و فضائل الصحابة، و القدر و غیره، در جماعیل از روستاهای نابلس در فلسطین متولد شد، و در سال ۶۲۰ هجری در دمشق درگذشت. رجوع شود به: مختصر طبقات الحنابلة (ص، ۴۵-۴۷) والأعلام (۱۹۱/۴-۱۹۲).

کافر می باشد.<sup>۱</sup>

بغدادی می گوید:

اهل سنت تکفیر نموده آن گروه از رافضه را که چنین می پندارند که امروزه قرآن و سنت قابل حجیت نیست بخاطر اینکه - طبق گفتار آنها- صحابه بعضی از قرآن را تغییر داده و برخی دیگر را تحریف نموده اند.<sup>۲</sup>

و قاضی ابو یعلی می گوید:<sup>۳</sup> و قرآن تغییر داده نشده، و نه در آن تبدیلی ایجاد شده و نه از آن کاسته و یا نه به آن اضافه شده است، بر خلاف آنچه که رافضه می گویند که قرآن تغییر، و تبدیل داده شده و ترتیب و نظمش دگرگون شده است.

سپس می گوید:

<sup>۱</sup> - لمعة الاعتقاد ص ۱۹.

<sup>۲</sup> - الفرق بین الفرق ص، ۳۱۵ چاپ دار الآفاق، بیروت.

<sup>۳</sup> - محمد بن حسین بن محمد بن خلف بن فراء ابو یعلی، دانشمند اصول و فروع در عصر خودش، از تصانیف وی: الاحکام السلطانیة می باشد، در سال ۳۸۰ هجری متولد و در سال ۴۵۸ هجری وفات کرده است. طبقات الحنابلة (۲/۱۹۳-۲۳۰)، الأعلام (۶/۳۳۱).

همانا قرآن در حضور صحابه جمع‌آوری شده و بر آن اجماع نموده‌اند، و هیچ انکار کننده‌ای آن را انکار نکرده و هیچ یک از اصحاب آن را رد ننمود و نه کسی در آن طعنه زد. پس اگر تغییر و تبدیل در آن وجود داشت لازم بود که از یکی از اصحاب نقل شده باشد که در آن طعنه زده و عیب گرفته باشد، زیرا که مانند این چیزی نبود که کتمان بشود.

و اگر در آن تغییر و تبدیل بود بر علی (رضی الله عنه) واجب بود که آن را بیان نموده و اصلاح کند، و برای عموم مردم آشکار سازد که وی آن چه تغییر داده شده درست ننموده است، پس هرگاه چنین کاری انجام نداده است، بلکه آن را می‌خوانده و بکار می‌گرفته دلالت بر این دارد که نه تغییر داده شده و نه تبدیل شده است.<sup>۱</sup>

ابن حزم می‌گوید:

اینکه گفته شود که بین دو لوحه (دو برگ) تبدیل ایجاد شده کفر صریح و تکذیب نمودن رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

<sup>۱</sup> - المعتمد فی أصول الدین ص ۲۵۸.

می باشد.<sup>۱</sup>

فخر رازی در تفسیر آیه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ می نویسد: و همانا ما قرآن را نگه می داریم از تحریف و زیاده و کمی. پس می نویسد: اگر شخصی کوشش کند که حرفی یا نقطه‌ای از آن تغییر دهد، تمام اهل دنیا به او خواهند گفت این دروغ، و تغییر و دگرگونی کلام خداوند می باشد، حتی اگر شیخ بزرگواری در خواندن حرفی از قرآن اشتباه کنند کودکان خردسال به او خواهند گفت ای شیخ شما اشتباه کردی و درست آن این چنین و این چنین می باشد. باید دانست که چنین حفظ و نگه‌داری برای هیچ کدام از کتابهای آسمانی نبوده، زیرا که هر کدام از آنها دستخوش تصحیف و تحریف و دگرگونی بسیار و یا کم گردیده است و محفوظ و مصون مانند قرآن از تمامی انواع تحریف و دگرگونی با وجود اینکه ملحدین و یهود و نصاری می خواهند چنین بکنند از بزرگترین معجزات شمرده می شود.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> - الفصل فی الملل و النحل ۴۰.

<sup>۲</sup> - مفاتیح الغیب ۱۶۰/۱۹-۱۶۱.

ابن حزم در جواب احتجاج نصاری به ادعای روافض درباره تحریف قرآن چنین می گوید:

و اما گفتارشان درباره ادعای روافض در مورد دگرگونی قرآن، باید گفت که روافض از مسلمان بشمار نمی آیند<sup>۱</sup>.

و شیخ الاسلام ابن تیمیه می گوید: و همچنین یعنی درباره حکم به تکفیر کسانی که گمان می نمایند که بعضی از آیات قرآن کم و کتمان شده، یا گمان اینکه قرآن تاویل باطنی دارد و اعمالی که شریعت مقرر داشته از انسان ساقط می شود، اینها قرامطه و باطنیه نامیده، می شوند. و از اینها تناسخیه نیز می باشد، پس درباره کفر اینها هیچ اختلافی وجود ندارد<sup>۲</sup>.

در این زمینه در کتابهای تفسیر و علوم قرآن و حدیث و عقیده و اصول و غیره، سخنان بسیاری وجود دارد.



<sup>۱</sup> - الفصل ۸۰/۲

<sup>۲</sup> - الصارم المسلول ص ۵۸۶ چاپ دار الکتب العلمیه، بیروت.

## فصل دوم

### شیعه و قرآن کریم

**اول:** آن گروه از علمای شیعه که صریحاً می‌گویند: قرآن تحریف شده و ناقص می‌باشد.

#### ۱- علی بن ابراهیم قمی

در مقدمه تفسیرش (ج ۳۶/۱ ط. دار السورور «بیروت») می‌گوید: اما آنچه از حروف که بجای دیگری تحریف شده پس مانند فرمایش خداوند:

﴿لَيْتَ لَوْ كُنَّ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةً إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ﴾<sup>۲</sup>.

یعنی: «نه برای آن کسانی از آنها که ستم کردند».

فرموده خداوند:

﴿يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَيَّ الْمُرْسَلُونَ﴾ \* إِلَّا مَنْ

<sup>۱</sup> - در قرآن کریم (علیکم) آمده بجای (علی الله) ولی ما همانطور که در تفسیر قمی می‌باشد نقل نموده‌ایم.

<sup>۲</sup> - سوره بقره آیه ۱۵۰، معنی آیه چنین است: تا اینکه مردم، جز ظالمان (که دست از لجاجت بر نمی‌دارند) دلیلی بر ضد شما نداشته باشند.

ظَلَمَ<sup>۱</sup>.

یعنی: «و نه کسی که ستم کند».

و فرموده خداوند:

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَفْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً﴾<sup>۲</sup>.

یعنی: «و نه از روی خطا و اشتباه».

و فرمان خداوند:

﴿لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۳</sup>.

یعنی: «تا اینکه جدا شود دل‌هایشان».

همچنین در تفسیرش (ج ۳۶/۱ ط. دار السور، بیروت)

می‌گوید:

<sup>۱</sup> - سوره نمل آیه ۱۰، یعنی: ای موسی نترس که رسولان در نزد من

نمی‌ترسند، مگر کسی که ستم کند...

<sup>۲</sup> - سوره نساء آیه ۹۲ یعنی: هیچ مومنی را نسزد که مومن دیگری را بکشد

مگر از روی خطا و اشتباه ....

<sup>۳</sup> - سوره توبه آیه ۱۱۰، یعنی: بنائی را که آنها ساختند همواره به عنوان یک

وسیله شک و تردید در دل‌هایشان باقی می‌ماند، مگر اینکه دل‌هایشان پاره پاره

شود.



و اما آن چیزی که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده  
آیه:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ  
الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

أبو عبدالله (علیه السلام) به تلاوت کننده این آیه گفتند: «خیر  
أمة» بهترین است، امیر المومنین و حسن و حسین بن علی (علیهم  
السلام) را می‌کشند؟ پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله  
چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود: همانا نازل شد:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ «أُمَّةٍ» أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾

آیا نمی‌نگری در آیه دیگر خداوند آنها را ستوده است:

﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾.

و مانند این آیه:

﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ  
وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - سورة آل عمران آیه ۱۱۰ شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده  
شده‌اید، مردم را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید.  
<sup>۲</sup> - سورة فرقان آیه ۷۴، یعنی: کسانی که می‌گویند: پروردگارا از همسران و

بر ابو عبدالله (علیه السلام) تلاوت شد آنگاه فرمود: بدرستی که چیزی بزرگی از خداوند خواستند و آن اینکه آنان را برای پرهیزگاران امام و پیشوا قرار دهند.

پس به وی گفته شد: ای پسر رسول الله چگونه نازل شده؟ فرمودند:

همانا نازل شد:

﴿الذین یقولون ربنا هب لنا من أزواجنا وذریاتنا قرۃ أعین واجعل لنا «من المتقین» إماماً﴾.

و آیه:

﴿لَهُ مُعَقَّبَاتٌ مِّنْ بَیْنِ يَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾<sup>۱</sup>.

ابو عبدالله گفت: چگونه چیزی از امر خداوند حفظ و نگه داری می شود، و چگونه فرشتگانی (مامورانی) از پیش رویش او را نگه می دارند؟

---

فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان.

<sup>۱</sup> - سوره رعد آیه ۱۱، یعنی: برای انسان، مامورانی (فرشتگانی) است که پی در پی، از پیش رو و از پشت سر او را بفرمان خدا حفظ می کنند.

آنگاه به وی گفته شد: ای پسر رسول الله! پس آن چگونه است؟

فرمود: همانا نازل شد:

﴿لَهُ مَعْقِبَاتٌ مِنْ خَلْفِهِ وَ رَقِيبٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ يَحْفَظُونَهُ بِأَمْرِ اللَّهِ﴾

و مانند این آیات بسیار می باشند.

و همچنین در تفسیرش (ج ۳۷/۱ ط دار السرور، بیروت)

می نویسد:

و اما آنچه که تحریف شد پس آن آیه:

﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ «فِي عَلِيٍّ» أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ  
وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و آیه:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ «فِي عَلِيٍّ» وَإِنْ لَمْ  
تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - سورة نساء آیه ۱۶۶، یعنی: ولی خداوند گواهی می دهد به آنچه بر تو نازل کرده، که از علمش نازل کرده است، و فرشتگان نیز گواهی می دهند.

<sup>۲</sup> - سورة مائده آیه ۶۷، یعنی: ای فرستاده خدا (محمد صلی الله علیه وسلم) هر

و آیه:

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا﴾ «آل محمد حقهم» لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرَ لَهُمْ<sup>۱</sup>.

و آیه:

﴿وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾ «آل محمد حقهم» أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ<sup>۲</sup>.

و آیه:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ﴾ «آل محمد حقهم» فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ<sup>۳</sup>.

آنچه از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، برسان، و اگر چنین نکنی، رسالت خدا را نرسانده‌ای.

<sup>۱</sup> - سوره نساء ایه ۱۶۸، بی شک کسانی که کافر شدند و ستم کردند، خداوند ایشان را نمی‌بخشد.

<sup>۲</sup> - سوره شعراء آیه ۲۲۷ یعنی: و کسانی که ستم می‌کنند خواهند دانست که بازگشتشان به کجا و سرنوشتشان چگونه است؟

<sup>۳</sup> - سوره انعام: ۹۲.

(\*) توجه: انتشارات الاعلمی در بیروت، تفسیر قمی تجدید چاپ نموده و مقدمه کتاب که از آن سید طیب موسوی بوده حذف نموده است، زیرا که

## ۲- نعمت الله جزایری و اعترافش به تحریف قرآن

جزایری در کتابش «الانوار النعمانیة» (۳۵۷/۲-۳۵۸) می‌نویسد: همانا تسلیم نمودن اینکه قرائتهای هفتگانه، متواتر و از وحی الهی و همه اینها را روح الامین (جبرئیل) فرود آورده است، منجر به کنار گذاشتن آن روایت مستفیض بلکه روایت متواتر، می‌شود که همه آنها دلالت بر واقع شدن تحریف در کلمات و مواد و اعراب قرآن دارند، و همچنین اصحاب و یاران ما رضوان الله علیهم همگی بر درست بودن و تصدیق نمودن آنها اتفاق نظر دارند<sup>۱</sup>. بله، در این مسئله مرتضی و صدوق و شیخ طبری مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که بین دو جلد این کتاب است همان قرآنی است که نازل شده است، و در آن تحریف و

---

در مقدمه اسامی گروهی از علمای شیعه که درباره تحریف شدن قرآن سخن گفته‌اند ذکر نموده است.

<sup>(\*)</sup> برادر مسلمان: کلمه: «فی علی» و «آل محمد حقهم» از قرآن نیست.

<sup>۱</sup>- یعنی همگی آنها درست بودن روایت تحریف شدن قرآن را قبول دارند.

تبدیل واقع نگردیده است. ولی ظاهراً این قول<sup>۱</sup> بخاطر مصلحتهای بسیار از آنان بروز کرده است، از جمله بستن در طعنه بر آن است، که اگر در قرآن تحریف و تبدیل شده پس چگونه جایز است به قواعد و احکامش عمل نمود. با وجود ممکن بودن تحریف و تبدیل در آن<sup>۲</sup>.

و نعمت الله جزایری همچنین ادامه می دهد و آنگاه می گوید که داستان اصحاب بسوی قرآن دراز شد و آن را تحریف نمودند، و آیاتی که بر فضیلت ائمه دلالت داشت آن را حذف نمودند سپس در (ج ۹۷/۱) می گوید:

از وجود روایات ساختگی تعجب نکن<sup>۳</sup> همانا که آنها بعد از وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) در دین تغییر و تبدیل

<sup>۱</sup> - یعنی انکار تحریف قرآن.

<sup>۲</sup> - مقصد جزایری این است که آنهای که مسئله تحریف شدن قرآن را انکار کرده اند از روی اعتقاد نبوده بلکه بخاطر مصلحت بوده است.

<sup>۳</sup> - منظور احادیث و روایاتی است که درباره مناقب و فضائل اصحاب می باشد.

بزرگتر از این انجام دادند، مانند تغییر دادن قرآن و تحریف کلماتش و حذف نمودن آنچه درباره ستایش آل رسول و ائمه طاهرین و رسوائیها منافقین و اظهار بدیهای آنها می‌باشد، همچنانکه بیان و توضیح آن در نور القرآن خواهد آمد<sup>۱</sup>.

و آقای جزایری بر همان نوای مشهور نزد شیعه دف می‌زند، و آن اینکه قرآن همانطوریکه نازل شد هیچ کس بجز علی (رضی الله عنه) جمع‌آوری نکرده است. و همانا قرآن صحیح نزد مهدی می‌باشد، و همانا صحابه با پیامبر همنشینی و دوستی نکردند مگر بخاطر تغییر دینش، و تحریف نمودند قرآن.

سپس می‌گوید (۲ / ۳۶۰ - ۳۶۲) در روایات و اخبار بسیاری آمده است که همانا قرآن همانطوریکه نازل شده هیچ کسی جمع‌آوری ننموده است مگر امیر المؤمنین (علیه السلام) به وصیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) پس ایشان بعد از وفات

---

<sup>۱</sup> - خواننده عزیز: همانا مقصود از «نور القرآن»، فصلی از فصلهای کتاب «الانوار النعمانیة» می‌باشد، ولیکن این فصل در چاپهای بعدی حذف گردیده است.

رسول الله، مدت شش ماه مشغول جمع‌آوری آن بودند، هنگامی که جمع‌آوری آن تمام کرد بنزد (جانشینان) کسانی که بعد از رسول الله بودند آورد و به آنها گفت:

این کتاب خدا است همچنانکه نازل شده است. آنگاه عمر بن الخطاب به وی گفت: ما نه احتیاجی به تو و نه به قرآن تو داریم، نزد ما قرآنی است که عثمان نوشته است.

پس علی به آنان گفت: هرگز بعد از امروز آن را نخواهید دید، و هیچ احدی آن را نخواهد دید تا فرزندم مهدی (علیه السلام) ظهور کند و در آن قرآن اضافات بسیار است<sup>۱</sup>، از تحریف مصون می‌باشد.

و بخاطر مصلحتی که رسول الله دیده بودند عثمان را از کاتبان وحی قرار داده بود، و آن اینکه قرآن را تکذیب نکنند همچنانکه کاشان گفتند این قرآن دروغ و افتراء، می‌باشد و جبرئیل امین آن را فرود نیاورده است - بلکه این را گفتند - و همچنین بخاطر مصلحتی مانند این شش ماه قبل از وفاتشان معاویه را از کاتبان

<sup>۱</sup> - مقصودش قرآنی است که نزد مهدی می‌باشد.



وحی قرار داد و عثمان و امثال او حاضر نمی‌شدند مگر همراه گروه مسلمانان در مسجد پس نمی‌نوشتند مگر آنچه جبرئیل در آنجا فرود می‌آورد.

و اما آنچه که برای پیامبر در درون منزلش می‌آورد نمی‌نوشت مگر امیر المؤمنین (علیه السلام)، زیرا که او محرم بود برای وارد و بیرون شدن، پس ایشان به تنهایی آنها را می‌نوشتند، و این قرآنی که اکنون در دست مردم است، خط عثمان است. و آن را امام نامیدند و غیر از آن سوزاندند و پنهان نمودند.

و عثمان هنگام خلافتش آن قرآن را به شهرها و سرزمین‌ها فرستاد، بدین سبب می‌بینی که قواعد خطش با قواعد و دستور زبان عربی مغایرت دارد.

و عمر بن الخطاب زمان خلافتش کسی را نزد علی (علیه السلام) فرستاد که قرآن اصلی که وی جمع‌آوری نموده برایش بفرستد، و علی (علیه السلام) می‌دانست او قرآن را خواسته است تا اینکه بسوزاند مانند قرآن ابن مسعود، و یا اینکه نزد خود پنهان نماید. تا اینکه مردم بگویند، همان قرآن، آن همان کتابی است که

عثمان نوشته است لا غیر.

پس علی آن قرآن را نزدش نفرستاد و هم اکنون آن قرآن نزد مولای ما مهدی (علیه السلام) می‌باشد، همراه با کتابهای دیگر آسمانی، و آنچه که از پیامبر به جای مانده است.

و هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام)<sup>۱</sup> بر مسند خلافت نشستند نتوانستند این قرآن را آشکار کنند، و آن را پنهان نمود زیرا که در آشکار کردن آن زشتی و رسوای است برای کسانی که قبل از وی بودند، همچنان ایشان نتوانستند از نماز ضحی نهی کنند، و همچنین نتوانستند دو متعه را نافذ نمایند، متعه حج و متعه زنان و قرآنی که عثمان نوشته بود باقی ماند تا اینکه بدست قراء رسید پس آنان نیز با مد و ادغام و التقاء ساکنین، در آن تصرفاتی نمودند مانند تصرفاتی که عثمان و یارانش در آن نموده بودند و همانا آنان در برخی از آیات چنان تصرف کرده‌اند که سرشت

---

<sup>۱</sup> - این سخن از دانشمند شیعه جزایری، پاسخی است برای هر فرد شیعه‌ای که از خودش می‌پرسد چرا علی (رضی الله عنه) هنگام خلافتش قرآن اصل را آشکار ننمود.

انسان از آن نفرت کرده و عقل داوری نموده که آن چنین نازل نشده است.

و همچنین در (ج، ۲/۳۶۳) می‌گوید:

پس اگر بگوئی چگونه جایز است خواندن این قرآن با وجود این تغییراتی که در آن بوجود آمده است؟

می‌گویم، بدرستی که در روایات آمده است که ائمه (علیهم السلام) به شیعیان امر نموده‌اند این مقدار موجود از قرآن در نماز و غیره بخوانند و به احکامش عمل نمایند، تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند و این قرآن از دست مردم گرفته شود و به آسمان برده شود، و قرآنی که امیر المومنین (علیه السلام) جمع‌آوری نموده بیرون آورده شود پس خوانده شود و به احکامش عمل شود.<sup>۱</sup>

### ۲- فیض کاشانی: (متوفی ۱۰۹۱ هـ)

<sup>۱</sup> - این جواب دانشمند جزایری است برای هر فردستی یا شیعه که می‌پرسد چرا شیعه این قرآن را تلاوت می‌کند با وجودیکه محرف است؟

و از علمایشان کسانی که درباره تحریف با صراحت گفته است، مفسر بزرگشان فیض کاشانی صاحب تفسیر «الصفی» می‌باشد. او در مقدمه تفسیر علت نامگذاری آن چنین بیان می‌کند:

«شایسته است که این تفسیر صافی نامیده شود بخاطر پاک و صاف بودن آن از آراء ناصاف و کدر، خسته کننده و سرگردان کننده عامه»<sup>۱</sup>.

او برای کتابش دوازده مقدمه نوشته است مقدمه ششم را برای اثبات تحریف قرآن تخصیص داده است، و برای این مقدمه چنین عنوان گذاشته:

«مقدمه ششم - درباره جمع‌آوری قرآن، و تحریفش، و اضافه و کمی‌اش و تأویل آن»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی چاپ کتاب فروشی صدر - تهران (ج، ۱، ص، ۱۳). مقصود از عامه اهل سنت می‌باشند، شیعه خود را خاصه می‌نامند و اهل سنت را عامه. (مترجم)

<sup>۲</sup> - تفسیر صافی ج ۱، ص، ۴۰.

و بعد از ذکر روایاتی که برای تحریف قرآن از آنان استدلال کرده است - و آن هم از موثق‌ترین مصادر نزدشان است - چنین نتیجه می‌گیرد: «آنچه که از این روایت و دیگر از طریق اهل بیت (علیهم السلام) برداشت می‌شود این است که همانا قرآنی که اکنون نزد ماست، تمام آن نیست، چنانکه بر حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شد. بلکه چیزهایی از آن مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

و برخی از آن تغییر و تحریف شده است. و همانا چیزهای بسیاری از آن حذف گردیده است، از جمله نام علی (علیه السلام) در جاهای بسیار، و همچنین لفظ «آل محمد» (صلی الله علیه وسلم) بیش از یکبار، و نام منافقین از جاهایش، و چیزهای دیگر از آن، و همچنین این قرآن بر ترتیبی که مورد رضا و پسند خدا و رسول الله (علیه وآله وسلم) باشد نیست.<sup>۱</sup>

سپس بعد از این ذکر می‌کند که اعتقاد داشتن به تحریف قرآن از اعتقادات بزرگان مشایخ امامیه می‌باشد، می‌گوید:

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی (۴۹/۱) انتشارات الاعلمی - بیروت. و انتشارات صدر تهران.

اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه از ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است و هیچ گونه طعنه و عیب بر آن روایات وارد نساخته است، و با وجود این ایشان در اول کتابشان نوشته‌اند که آنچه در این کتاب روایت می‌کند مورد اعتمادش می‌باشد. و همچنین استادش علی بن ابراهیم قمی، که همانا تفسیرش از روایات پر می‌باشد، و در این زمینه زیاده روی و غلو نیز کرده است.

و همچنین شیخ احمد بن ابی طالب طبرسی، در کتاب الاحتجاج طبق روش و سبک آنان عمل نموده است.<sup>۱</sup>

#### **۴- ابو منصور احمد بن منصور طبرسی: (متوفی: ۶۲۰هـ)**

طبرسی در کتاب الاحتجاج از ابوذر غفاری (رضی الله عنه) روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی (۵۲/۱) انتشارات اعلی - بیروت و انتشارات صدر تهران.

وسلم) وفات نمودند، علی (علیه السلام) قرآن را جمع‌آوری کرد، و آن را نزد مهاجرین و انصار آورد و بر آنان عرضه نمود بخاطر این که رسول الله او را به این کار وصیت نموده بود.

پس هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد، در اولین صفحه‌ای که باز کرد زشتی و رسوائی قوم را دید، آنگاه عمر پرید و گفت: ای علی، این را برگردان ما به آن هیچ حاجتی نداریم.

پس علی (علیه السلام) آن را گرفت و برگشت، سپس آنان زید بن ثابت را آوردند - و ایشان قاری قرآن بود - پس عمر به وی گفت: همانا علی نزد ما قرآنی آورد که در آن رسوائی و زشتی مهاجرین و انصار می‌باشد، و ما آمده ایم که قرآن را جمع‌آوری کنیم، و آنچه که سبب رسوائی و هتک مهاجرین و انصار می‌باشد از آن حذف نمائیم، آنگاه زید این را پذیرفت، سپس هنگامی که عمر به خلافت رسید از علی خواست که آن قرآن را به آنان دهد تا آن را در بین خودشان تحریفش نمایند<sup>۱</sup>.

گمان باطل طبرسی چنین است: که همانا خداوند تبارک و

<sup>۱</sup>- الاحتجاج، طبرسی انتشارات اعلی - بیروت (ج، ۱، ص، ۱۵۵).

تعالی هنگامی که در قرآن داستان جنایت و جرمها را ذکر نموده، نام مرتکبین آن را نیز ذکر نموده است. ولیکن صحابه این نامها را حذف نموده‌اند، پس این داستانها بصورت کنایه باقی مانده است. او می‌گوید:

همانا بصورت کنایه ذکر نمودن نام مرتکبین جرایم بزرگ از منافقین در قرآن کریم، کار خداوند نیست بلکه این از کارهای تغییر و تبدیل دهندگان می‌باشد آن کسانی که قرآن را جدا جدا کردند، و دنیا را از دین جدا نمودند<sup>۱</sup> و طبری بتحریف الفاظ قرآن اکتفا نکرده، بلکه بخاطر پیروی از هوای نفسش معانی آن را نیز تأویل کرده است، پس چنین خیال می‌کند که در قرآن رموز وجود دارد که در آن عیب و رسوائی منافقین می‌باشد، و معنای این رموز را فقط ائمه اهل بیت می‌دانند، و اگر صحابه معنای آن می‌دانستند هر آئینه آنها را حذف می‌کردند همراه با آن چیزهای که از آن حذف نمودند<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مأخذ سابق ۲۴۹/۱.

<sup>۲</sup> - مأخذ سابق ۲۵۳/۱.



این است عقیده طبرسی درباره قرآن، و آنچه که آشکار نموده نسبت به آنچه که طبرسی پنهان نموده، چیزی بحساب نمی‌آید، و این هم بخاطر تمسک جستن به اصل تقیه می‌باشد.  
می‌گوید:

و اگر هر آنچه حذف و تحریف و تبدیل شده برای تو شرح و بیان کنم، طولانی می‌گردد، و آنچه که تقیه بر حذر دارد آشکار کردن آن از مناقب اولیاء و عیب دشمنان، آشکار می‌گردد.<sup>۱</sup>  
و در جای دیگر شیعه را از آشکار نمودن تقیه بر حذر می‌دارد و می‌گوید:

از لحاظ تقیه روا نیست که اسامی کسانی که قرآن را تبدیل نموده‌اند صراحتاً ذکر شود. و نه زیاد کردن در آیاتش، بر آنچه آنان از طرف خودشان در قرآن نوشته‌اند بخاطر اینکه تقویت شدن حجت و دلیل اهل تعطیل و کفر و ملتهای گمراه و منحرف از قبله روبرو می‌گردانند و همچنین از بین بردن آن علم ظاهری است موافق و مخالف آن را پذیرفته‌اند، زیرا که اهل باطل در

<sup>۱</sup> - مأخذ سابق ۲۵۴/۱

قدیم و الان بیشتر از آن حق هستند<sup>۱</sup>.

### ۵- محمد باقر مجلسی

و نظر مجلسی این است که: روایات درباره تحریف متواتر می‌باشد و هیچ راهی برای انکارش نیست و روایات تحریف، روایات متواتر امامت - بر حسب گمانشان - را ساقط می‌کند. پس او در کتابش: «مرآة العقول من شرح أخبار آل الرسول» جلد دوازدهم ص ۵۲۵، در شرح حدیث هشام بن سالم از ابی عبدالله (علیه السلام) فرمود: «همانا قرانی که جبرئیل (علیه السلام) برای حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) آورد هفده هزار آیه بود<sup>۲</sup>. درباره این حدیث می‌گوید: موثق است، و در بعضی نسخه‌ها از هشام بن سالم بجای هارون بن سالم آمده است، پس روایت صحیح است، مخفی نیست که این روایت روایات صحیح دیگر، صریح و واضح است در مورد، کم شدن

<sup>۱</sup> - مرجع سابق ۲۴۹/۱

<sup>۲</sup> - مرآة العقول، مجلسی (ج، ۱۲، ص، ۵۲۵) دارالکتب الإسلامیه ایران.

قرآن، و تغییر آن و نزد من روایت در این زمینه از لحاظ معنا متواتر می‌باشد، و کنار گذاشتن همه این روایات موجب سلب اعتماد کمتر از تمام روایت می‌گردد بلکه در گمان من روایت در این زمینه کمتر از روایت درباره امامت نیست، پس چگونه آن را (امامت) با روایت ثابت می‌کنند؟»

یعنی چگونه با خبر و روایت امامت را ثابت می‌کنند اگر که اخبار و روایت تحریف قرآن را کنار گذاشتند و دور ریختند؟ و همچنین مجلسی بعید می‌داند که آن سری آیات اضافی تفسیر قرآن باشد.<sup>۱</sup>

و همچنین در کتابش: «بحار الأنوار» بابی تحت عنوان: «باب التحریف فی الآيات التي هي خلاف ما أنزل الله»<sup>۲</sup> نامگذاری کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - مرجع سابق.

<sup>۲</sup> - باب: تحریف در آیاتی که مخالف است با آنچه خداوند نازل کرده است.

<sup>۳</sup> - بحار الانوار ج ۸۹ ص ۶۶ کتاب القرآن ....

### ۶- شیخ محمد بن محمد نعمان ملقب به مفید

اما شیخ مفید - آن کسی که از مؤسسين مذهب شمرده می‌شود- اجماع و اتفاقشان بر تحریف قرآن و مخالفتشان با سایر فرقه‌های اسلامی در این عقیده نقل نموده است. در کتاب «أوائل المقالات» می‌گوید: امامیه اتفاق دارند بر وجوب رجعت بسیاری از مردگان بسوی دنیا قبل از روز قیامت، اگر چه در معنای رجعت در بین شان اختلاف وجود دارد.

و اتفاق دارند بر اطلاق لفظ بداء در وصف الله تعالی، و اگر چه این سماعی است نه قیاسی، و اتفاق دارند که پیشوایان گمراه<sup>۱</sup> مخالفت‌های کرده‌اند در بسیاری از جمع‌آوری قرآن، و در آن بر حسب تنزیل و سنت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روی گردانده‌اند، و معتزله و خوارج و زیدیه و مرجئه و اصحاب حدیث اجماع دارند بر خلاف امامیه در تمام آنچه که بر شمرديم<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - مقصودش صحابه رضی الله عنهم می‌باشد.

<sup>۲</sup> - أوائل المقالات ص ۴۸-۴۹ دار الكتاب الاسلامی بیروت.

و همچنین می‌گوید:

همانا روایات و اخبار بطور مستفیض از ائمه هدی از آل محمد (صلی الله علیه وسلم) آمده است درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمگران در آن انجام داده‌اند از حذف و کم کردن<sup>۱</sup>.

و همچنین هنگامی که در کتابش: «المسائل السرورية»<sup>۲</sup> از وی پرسیده شده، گفتار شما درباره قرآن چیست؟ آیا آن چیزی است که اکنون در دست مردم می‌باشد یا اینکه آنچه که خداوند بر پیامبرش نازل نموده، چیزی از آن از بین رفته است؟ و آیا این همان است که امیر المؤمنین علی (علیه السلام) جمع‌آوری نموده یا همچنانکه مخالفین می‌گویند عثمان جمع‌آوری نموده است؟

در پاسخ گفته است:

همانا تمام آنچه که بین این دو جمله قرآن می‌باشد کلام الله تعالی و تنزیل او می‌باشد، و هیچ چیز از سخنان بشر در آن نیست، و این تمام آن چیزی که نازل شده و بقیه آنچه از قرآن که

<sup>۱</sup> - مرجع سابق ص ۹۱.

<sup>۲</sup> - المسائل السرورية ص ۷۸-۸۱.

خداوند تعالی نازل نموده است نزد نگهدار شریعت و امانت‌دار احکام می‌باشد، و چیزی از آن ضایع نشده اگر چه آنچه که امروز بین دو جلد جمع‌آوری شده در آن جمع‌آوری نکرده بخاطر اسبابی که اقتضا نموده است، از جمله: عدم شناخت بعضی از آن.

- آنچه در آن شک نموده.

- آنچه خودش عمداً انجام داده.

- آنچه عمداً آن را بیرون نموده.

و بدرستی که امیر المؤمنین (علیه السلام) قرآن نازل شده را از اول تا آخرش جمع‌آوری نمود و همانطوری که جمع‌آوری آن واجب بود بر همان طریقه جمع‌آوری کرد پس آیات مکی را بر مدنی، و ناسخ را بر منسوخ مقدم نمود، و هر چیز از آن را در

---

<sup>۱</sup> - مقصد امام غایب و مهدی موعودشان می‌باشد. (مترجم)

از منشورات - کنفرانس جهانی شیخ مفید، و همچنین این‌ها آیت الله علی فانی اصفهانی در کتابش آرا حول القرآن ص ۱۳۳ - چاپ دار الهادی - بیروت ذکر نموده است.

جای خودش قرار داد. و بدین خاطر جعفر بن محمد الصادق می‌فرماید:

قسم بخدا اگر قرآن همانطوری که نازل شد، خوانده شود هر آینه می‌یافتید که ما در آن نام برده شده‌ایم همچنانکه نام برده کسانی که قبل از ما بودند.

تا آنجایی که می‌گویید: مگر اینکه خبر از ائمه ما (علیهم السلام) صحیح می‌باشد که آنان به خواندن بدون زیاده و نقصان آنچه که بین دو جلد (قرآن) می‌باشد امر نموده‌اند، تا زمانیکه قائم (علیه السلام) قیام کند و همانطور که خدا نازل نموده و امیر المومنین (علیه السلام) جمع‌آوری کرده بر مردم بخواند. و ما را نهی کرده‌اند از خواندن آنچه که در روایات آمده از حروفی که اضافه است بر آنچه در مصحف می‌باشد، زیرا که بصورت تواتر نیامده بلکه بصورت آحاد روایت شده است<sup>۱</sup> و چه بسا یک نفر در آنچه که نقل می‌کند اشتباه کند، و همچنین وقتی که انسانی

---

<sup>۱</sup> - شیعه‌ها نمی‌توانند متواتر بودن قرآن را ثابت کنند، مگر بطریقه و نقل از اهل سنت، پس تمامی قرآن نزدشان آحاد می‌باشد.

مخالف آنچه در بین دو جلد قرآن می‌باشد بخواند سبب هلاک نمودن خودش می‌شود، پس آنان (علیهم السلام) ما را از قراءت قرآن بخلاف آنچه در بین دو جلد می‌باشد منع نموده‌اند.

### ۶- ابو الحسن عاملی

در مقدمه دوم تفسیر: مرآة الانوار و مشکاه الاسرار: ص ۱۳۶ می‌گوید:

بدان، آن حقی که هیچ راه گریزی از آن نیست بنا به روایات و اخبار متواتری که خواهد آمد، همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از وفات رسول الله (صلی الله علیه وسلم) در آن دگرگونی و تغییراتی بوجود آمده است، و کسانی که آن را جمع‌آوری نمودند بعد از رسول الله، کلمات و آیاتی بسیاری را

---

<sup>۱</sup> - این تفسیر مقدمه تفسیر «البرهان» بحرانی می‌باشد، چاپ دار الکتب العلمیه - قم - ایران.

ملاحظه: دارالهادی بیروت تفسیر البرهان را مجدداً به چاپ رسانده ولی این مقدمه ابوالحسن عاملی بخاطر اینکه در آن صراحتاً تحریف قرآن ذکر شده حذف نموده است.



ساقط گردانیدند، و همانا آن قرآن که از آنچه ذکر شد محفوظ مصون می‌باشد، و موافق است با آنچه خداوند نازل کرده است، همان قرآنی است که علی (علیه السلام) آن را جمع‌آوری نموده و آن را نگهداری کرده تا اینکه به پسرش حسن (علیه السلام) رسید، و همین طور تا اینکه به قائم (علیه السلام) رسید، و اکنون نزد وی می‌باشد.

و لهذا همچنانکه در حدیثی که ذکر خواهیم کرد بطور صریح آمده است، که از آنجایی که در علم کامل خداوند گذشته بود که چنین افعال زشت و شنیعی از این مفسدین در دین<sup>۱</sup> سر خواهد زد و آنان بر هر چیزی که آگهی یابند که در آن زیانشان، و رفعت و زیادی شأن علی (علیه السلام) و ذریه طاهرش باشند کوشش می‌کنند آن را ساقط کنند یا اینکه تحریف نموده و تغییرش دهند.

و در مشیت کامل الهی و از الطاف شامل او بود حفظ و نگهداری امامت و ولایت، و نگهبانی فضایل نبی (صلی الله علیه

<sup>۱</sup> - مقصودش صحابه (رضی الله عنهم) می‌باشد.

وسلم) و ائمه بطوری که از ضایع شدن و تحریف محفوظ بماند و برای اهل حق تا زمانی که تکلیف بر قرار است باقی بماند، و خداوند اکتفا نکردند به آنچه که به طور صریح در کتاب شریفش آمده است، بلکه بیشتر بیانش را بطور باطن و بر منهج تأویل قرار دادند، و در ضمن آنچه که بیان ظاهر تنزیل بر آن دلالت کند، و بطرف برخی از آن برهان و ادله بطریق تجوز و تعریض اشاره نموده و با رمز و توریه از آن تعبیر نموده است، تا اینکه حجتش بر همه خلائق تمام گردد اگر چه که بعد از اسقاط آنچه که صریح بر آن دلالت می‌داد باشد.

و راستی و صدق این مقال با ملاحظه نمودن چهار فصل مشتمل بر این احوال که ذکر می‌کنیم، واضح و روشن می‌گردد. ابوالحسن عاملی فصل چهارم از مقدمه دوم را برای رد بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند قرار داده و عنوانش است: «بیان خلاصه اقوال علمای ما درباره تغییر قرآن و عدمش. و باطل کردن استدلال کسی که تغییر را انکار کرد» می‌گوید: بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی طاب

ثراه، ظاهر می‌شود این است که ایشان معتقد به تحریف و کم شدن قرآن هستند. زیرا که وی روایاتی در این زمینه در کتابش الکافی ذکر نموده است، آن کتابی که در اولش تصریح نموده که آنچه که از روایات ذکر می‌کند مورد اعتمادش است و هیچ گونه طعنه و عیب بر این روایات وارد نساخته است و نه روایات معارض آن را ذکر کرده است.

و همچنین شیخش علی بن ابراهیم قمی که تفسیرش پر از این روایات می‌باشد حتی غلو و زیاد روی نیز کرده است، او رضی الله عنه در تفسیرش می‌گوید:

اما آنچه که در قرآن است بر خلاف آنچه خداوند نازل فرموده، پس آن آیه: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾<sup>۱</sup>. می‌باشد. زیرا که صادق (علیه السلام) به کسی که این آیه را خواند فرمود: ﴿خَيْرَ أُمَّةٍ﴾ (بهترین امت) علی و حسین بن علی (علیهم السلام) را می‌کشند؟

پس به وی گفته شد، پس چگونه نازل شده؟ آنگاه فرمود:

<sup>۱</sup> - سوره آل عمران آیه ۱۱۰.

همانا نازل شده است:

(خیر أئمة أخرجت للناس). آیا نمی بینی که خداوند در

آخر آیه آنان را ستوده است: ﴿تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ﴾ الآية.

سپس (رح) آیات بسیاری از این قبیل ذکر نمودند. و سپس می گوید: و اما آنچه که از آن حذف شده پس آیه ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾<sup>۱</sup>. «فی علی». فرمود: چنین نازل شد، ﴿أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ﴾. سپس آیاتی از این قبیل ذکر نمودند.

سپس می گوید: و اما تقدیم آیات همانا آیه عدة زنان ۴ ماه که ناسخ است، تقدیم شد بر عدة منسوخی که یکسال می باشد. و همچنین فرمان خداوند:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً﴾<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - سوره نساء آیه ۱۶۶ یعنی خداوند گواهی می دهد به آنچه که تو نازل کرده

است. در باره علی از روی عملش نازل کرده و فرشتگان گواهی می دهند.

<sup>۲</sup> - سوره هود آیه ۱۷، آیا آن کسی که دلیل آشکاری از پروردگار خویش

دارد، و به دنبال آن شاهی او سوی او می باشد، و پیش از آن کتاب موسی

که پیشوا و رحمت بود....

چنین بوده: «بتلوه شاهد منه إماماً ورحمةً ومن قبله كتاب موسى». سپس بعضی از آیات دیگر نیز ذکر نمودند. آنگاه فرمود: اما آیاتی که بقیه و تمام آن در سوره دیگری می باشد:

﴿قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ﴾<sup>۱</sup>.

و بقیه این آیه در سوره مائده است:

﴿قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنُودِلُكَ أَهْلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ﴾<sup>۲</sup>.

نصف آیه در سوره بقره و نصف دیگر در سوره مائده است، سپس آیاتی دیگر همچنین از این قبیل ذکر نمودند.

<sup>۱</sup> - سوره بقره آیه ۶۱: «(موسی) گفت: آیا غذای پست تر را به جای غذای بهتر انتخاب می کنید، در شهری فرود آید، زیرا که هر چه خواستید در آنجا برای شما هست».

<sup>۲</sup> - سوره مائده آیه ۲۲، «گفتند: ای موسی، در آن سرزمین گروهی ستمگرند، و ما هرگز وارد آن نمی شویم، تا آنها از آن خارج شوند، اگر آنها از آن خارج شوند ما وارد خواهیم شد».

و همچنین کسانی دیگر نیز چنین گفته‌اند و جماعتی از یاران مفسر ما با قمی و کلینی موافقت کرده‌اند مانند، عیاشی، و نعمانی، و فرات بن ابراهیم، و دیگران، و این مذهب بیشتر متأخرین از محدثین محقق می‌باشد، و همچنین گفته‌ی شیخ بزرگوار احمد بن ابی طالب طبرسی است چنانکه کتاب الاحتجاج وی فریاد می‌زند. و شیخ ما علامه باقر علوم اهل البیت (علیهم السلام) و خادم روایات شان در کتابش بحار الانوار این گفتار را یاری و نصرت داده و بطور گسترده در این زمینه سخن نموده که مجال زیاده روی بر آن نیست، و نزد من بعد از جستجوی روایات و بررسی آثار، و با وجود واضح و درستی این گفتار می‌توان گفت که این یکی از ضروریات مذهب تشیع می‌باشد.<sup>۱</sup>

و همانا این از بزرگترین مفاصد غصب خلافت می‌باشد. پس

---

<sup>۱</sup> - ابن اعتراف یک عالم بزرگ شیعه است که قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهب تشیع است.

تدبر کن تا اشتباه و وهم صدوق<sup>۱</sup> را در این مورد بدانی آنجایی که در اعتقاداتش گفته است: اعتقاد ما این است که قرآنی که خداوند بر پیامبرش نازل کرد، همین است که بین دو جلد می‌باشد که در دست مردم است بیشتر از این نیست، و همانا کسی که قول بطرف ما منسوب کند که ما می‌گوییم بیشتر است پس او دروغگو است.

و توجیه اینکه منظورش علمای قم است نادرست می‌باشد. زیرا که علی بن ابراهیم در این گفتار از غلو کنندگان است و وی از ایشان می‌باشد.

بله، سید مرتضی در انکار این امر در جواب مسائل طرابلسات مبالغه کرده است، و ابو علی طبرسی در مجمع البیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته است: اما زیاد در قرآن، پس بر باطل بودن آن اجماع و اتفاق می‌باشد. و اما نقصان و کمی در

---

<sup>۱</sup> - مقصودش ابو جعفر محمد بن بابویه قمی ملقب بصدوق می‌باشد و او را به وهم و اشتباه متهم می‌کند هنگامی که تحریف قرآن را انکار نموده است.

آن، پس گروهی از یاران ما و گروهی از حشویه عامه<sup>۱</sup> روایات کرده‌اند که در قرآن دگرگونی و کمی می‌باشد، و صحیح از مذهب یاران ما خلاف آن می‌باشد. و این رأی است که مرتضی قدس روحه آن را یاری و نصرت کرده و شیخ او طوسی در تبیان از وی پیروی نموده است. چنانچه گفته:

و اما سخن در زیاده و کمی قرآن، پس چیزی است که شایسته آن نیست، زیرا که زیاده در قرآن بر بطلان آن اجماع و اتفاق است، و اما کمی از آن پس آنچه از مذهب مسلمانان آشکار است خلاف این می‌باشد، و این شایسته‌تر و صحیح‌تر، از مذهب ما می‌باشد همچنان که مرتضی آن را تأیید کرده است، و این چنین از روایات آشکار می‌شود، مگر اینکه روایات بسیاری از جهت عامه و خاصه روایت شده درباره کم شدن آیات قرآن، و جابجا شدن آیه‌ای از جای به جای دیگر، لیکن همه اینها از طریق آحاد می‌باشد که موجب علم نمی‌شود.

---

<sup>۱</sup> - هدف وی اهل سنت می‌باشد، و آنان از طعن و عیبجوی در قرآن کریم، بری می‌باشند.



پس اولی این است که از آنها روی گرداند و از مشغول شدن بر آن خودداری نمود و اگر صحیح می‌بود تأویل آن ممکن بود، بخاطر اینکه سبب طعن می‌شود بر آنچه که اکنون بین دو جلد موجود می‌باشد. زیرا که صحیح و درست بودن این معلوم است و هیچ کسی از امت اعتراض ندارد و روایات ما همگی ما را به تلاوت آن و تمسک جستن به آن تشویق می‌کند، و ما را امر می‌کند به اینکه اخبار و روایات مختلفی که در فروع روایت می‌شود بر آن عرضه کنیم پس آنچه با آن موافق بود به آن عمل نمائیم و آنچه مخالفش بود از آن اجتناب و دوری کنیم و به آن اعتنای نکنیم، و از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) روایتی آمده است که هیچ کس نمی‌تواند آن را رد کند. که فرمود: من دو چیز گرانبها در بین شما می‌گذارم اگر به آن دو تمسک جستید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب الله و اهل بیت، و این دو از همدیگر جدا نمی‌شوند تا اینکه نزد حوض بر من وارد شوند.

و این دلالت دارد بر اینکه در همه زمان خواهد بود، زیرا که درست نیست که امت را امر نماید به تمسک به چیزی که امکان

تمسک جستن به آن نباشد، همچنانکه اهل بیت و کسانی که پیروی از گفتار ایشان واجب می‌باشد، همه اوقات هستند.

پس هرگاه آن چیزی که نزد ما می‌باشد بر صحت و درستی آن اجماع و اتفاق می‌باشد، پس شایسته است که بتفسیر و بیان معانیش پرداخته و چیزهای دیگر را کنار گذاشت.

می‌گوییم<sup>۱</sup>: اما ادعای<sup>۲</sup> آنان بر عدم زیادی، یعنی زیادی آیه یا آیات از آن چیزی که از قرآن نباشد پس حق آنچنان است که گفته‌اند، زیرا که ما در روایات معتبر خود چیزی را نیافتیم که بر خلافش باشد، مگر بعضی از فقرات روایت زندیق در فصل گذشته، و ما توجیه آن را بیان کردیم بطوری که این احتمال از آن بر طرف گردید.

و در فصل اول و در روایت عیاشی گذشت که باقر (علیه السلام) فرمود: همانا قرآن آیات زیادی از آن انداخته شده است

<sup>۱</sup> - از اینجا ابوالحسن عاملی عالم شیعه شروع می‌کند بر رد نمودن بر صدوق، و عذرهای که صدوق برای عدم تحریف قرآن آورده است باطل می‌سازد.

<sup>۲</sup> - ادعای کسانی که تحریف را انکار می‌کند.

و چیزی در آن اضافه نشده، مگر بعضی حروف که نویسندگان در نوشتن غلط نوشته‌اند.

و اما کلامشان در تغییر و کمی مطلق، پس باطل بودنش بعد آن از اینکه گوش زد نمودیم واضح‌تر از این است که به دلیل و بیان احتیاج داشته باشد. ای کاش می‌دانستم چگونه برای امثال شیخ<sup>۱</sup> رواست که ادعا کند ظاهر روایات، عدم نقصان، می‌باشد، با وجود اینکه ما بر یک روایت دست نیافتیم که بر آن دلالت کند. بله، دلالتش بر اینکه تغییری که واقع شد مخل نیست بسیار می‌باشد: مانند: حذف اسم علی و آل محمد، و حذف اسامی منافقین، و حذف بعضی از آیات و کتمانش و امثال اینها.

و همانا آنچه که بدست ما می‌باشد کلام خدا و حجت بر ما است همچنانکه از خبر طلحه، از فصل اول آشکار شد مسلم می‌باشد ولیکن بین این و بین آنچه ادعا نموده است فرق بسیار می‌باشد همچنین گفتارش (رح) همانا روایاتی که دلالت بر تغییر و کمی دارد از آحاد است که موجب علم نیست».

<sup>۱</sup> - مقصود وی طوسی است، که نزد شیعه ملقب به شیخ الطایفه می‌باشد.

از امثال شیخ بعید بنظر می‌رسد، بخاطر اینکه روایاتی آحادی که شیخ در کتابهایش از آن استدلال نموده، و براساس آن عمل کردن بر آن واجب گردانیده، در مسائل خلافی بسیار، از نظر سند و دلالت قویتر از این روایات و اخبار نیست، و این از چیزهای واضح و روشن است که این روایات از نظر معنا متواتر می‌باشد و همراه است با قرائن قوی که موجب علم می‌شود، به واقع شدن تغییر.

و همچنین از امور تعجب‌آور این است که شیخ ادعا کرده است که تاویل نمودن این اخبار ممکن می‌باشد، و شما خواننده محترم دانستید که بیشتر اینها قابل توجیه نیستند. و اما قولش: اگر صحیح شود .... تا آخر.

پس شامل اموری است که زیانی به ما نمی‌رساند، بلکه بعضی از آنها بنفع ماست نه بر علیه ما:

از جمله آنها عدم لازم بودن، درستی روایات تغییر و نقص، و طعنه زدن بر آنچه که در این مصحفها می‌باشد بمعنای نداشتن منافات بین واقع شدن این نوع تغییر و بین مکلف بودن به تمسک

جستن به آن چیزی که تغییر داده شده، و عمل کردن به آنچه که در آن می‌باشد، بعلتهای گوناگون، مانند برداشتن سختی و حرج و جلوگیری از مترتب شدن فساد.

و این امری مسلم در نزد ما و در آن هیچ زیانی بر ما نیست، بلکه ما بین روایت تغییر و آنچه که درباره اختلاف روایت از عرضه کردن آن بر کتاب خدا و گرفتن آنچه که موافق آن است، جمع می‌کنیم. و پوشیده نماند که آن نیز ضرر برای ما ندارد بلکه بنفع ما می‌باشد، زیرا که کافی است برای وجودش در هر زمانه، بودنش همراه همدیگر، همچنانکه خداوند آن را مخصوصاً در نزد اهل آن یعنی امامی که همراه و قرین آن است و از آن جدا نمی‌شود، نازل نموده است.

و وجود داشتن آنچه که ما به آن نیاز داریم اگر چه بر بقیه آن قادر نباشیم همچنانکه امامی که ثقل دیگر آن است چنین می‌باشد، بخصوص در زمان غیبت، زیرا آنچه اکنون نزد ماست اخبار و روایتش و علما و دانشمندانی که قائم مقام آن هستند، و از بدیهیات است که همانا ثقلین در این مسئله یکسان می‌باشد.

سپس آنچه که سید مرتضی ذکر نموده برای یاری و نصرت نظریه‌اش، که همانا علم بصحت نقل قرآن، مانند علم به سرزمینها، و حادثه‌های بزرگ و کتابهای مشهور، و اشعار نوشته عرب می‌باشد.

زیرا که عنایت شدید بود و اسباب متوفر بود بر نقلش و حفظ و نگه‌داریش، و به حدی رسید که آنچه که ما ذکر نمودیم به پای آن نرسید.

زیرا که قرآن معجزه نبوت و منبع و ماخذ علوم شرعی و احکام دین می‌باشد، و علمای مسلمین در حفظ و حمایتش به غایت و منتهی رسیدند به حدی که شناختند هر چیزی از آن که در آن اختلاف نمودن از اعرابش و قراءتش و حروف و آیاتش، پس چگونه رواست که تغییر داده شده باشد یا کم باشد، با وجود چنین اهتمام درست و راستی و ضبط و مراعات شدید.

و همچنین ذکر نموده است که: همانا علم به تفصیل قرآن و ابعاض آن، در درست بودن نقل آن مانند علم به تمام و جملگی آن می‌باشد، و این در زمره کتابها نوشته که ضرورتاً دانسته

می شود می باشد، بطور مثال مانند:

کتاب سیبویه و مازنی، زیرا که کسانی که اهل این شأن می باشد از تفصیل آن همانطور آگاهی دارند که از جملگی و تمام آن دارند بطوری که اگر شخصی مثلاً در کتاب سیبویه بابی در نحو وارد سازد، که از کتاب نباشد، شناخته می شود و مشخص می گردد، و دانسته می شود که از کتاب نیست، بلکه به آن ملحق و اضافه شده است.

و پر واضح است که اهتمام به نقل و ضبط قرآن جدی تر و بیشتر بوده از اهتمام به کتاب سیبویه و دیوان شعراء. جوابش این است<sup>۱</sup> ما نمی پذیریم که اسباب و وسائل ضبط و نگه داری آن در صدر اول و قبل از جمع آوری مهیا بوده، همچنان که غفلت و بی توجهی آنان را در کارهای زیادی متعلق به دین است دیده می شود، آیا اختلاف شأن<sup>۲</sup> در افعال نمازی که پیامبر پنج بار در

---

<sup>۱</sup> - در اینجا ابوالحسن عاملی استدلالات مرتضی که برای رد تحریف قرآن آورده بود رد می کند.

<sup>۲</sup> - هدفش صحابه (رضی الله عنهم) می باشد.

شبهانه روز با آنان تکرار می‌کرد؟ آیا به مسئله ولایت و امثال آن نمی‌نگری؟

و بعد از پذیرفتن می‌گوییم: همچنان اسباب و وسایل برای نقل قرآن و پاسبانی آن برای مومنین مهیا بود، همچنان اسباب تغییر و دگرگونی برای منافقین<sup>۱</sup> که وصیت را تبدیل کردند و خلافت دگرگون نمودند مهیا و فراهم بود، بخاطر اینکه شامل اموری بود که با آرایشان تضاد داشت و آن مهتر بود، و تغییر و دگرگونی در قرآن قبل از انتشار و پخش آن در سرزمینها در آن واقع گردیده است. اما ضبط و نگه‌داری شدید و محکم بعد از آن صورت گرفته و در بین این دو هیچ گونه منافاتی وجود ندارد.

و همچنین همانا قرآن که موافق است با آن اصلی که خدای پاک نازل نموده است نه تغییر داده شده و نه تحریف گردیده است، بلکه همانطوری که بوده نزد اهلش محفوظ می‌باشد، و ایشان به آن آگاهی دارند<sup>۲</sup> پس تحریف وجود ندارد همچنانکه

<sup>۱</sup> - هدفش صحابه (رضی الله عنهم) می‌باشد.

<sup>۲</sup> - هدفش ائمه دوازده‌گانه می‌باشد.



امام بطور صریح در حدیث سلیم فرموده است، و آن حدیث در کتاب الاحتجاج در فصل اول از مقدمه ما گذشت. و همانا تغییر و دگرگونی در نوشتن تغییر دهندگانش و تلفظ نمودنشان واقع گردیده است، زیرا که آنان تغییر ندادند مگر هنگام نسخ نمودن قرآن، پس تحریف شده، همانا آن چیزی می باشد که برای پیروان خودشان آشکار نمودند، و از کسانی مانند سید<sup>۱</sup> تعجب آور است به چیزهای از این قبیل تمسک بجوید، که فقط تخیلاتی است در مقابل روایات متواتر، پس اندیشه کن.

و همچنین از آنچه که برای یاری و نصرت نظریه و رأیش ذکر نموده و آن اینکه قرآن در زمان رسول الله جمع آوری شده بود به همین صورت که الان می باشد، و استدلال نموده بر اینکه در آن زمان قرآن تلاوت می شد، و حفظ می شد، بطوری که گروهی از صحابه آن را حفظ می کردند، و بر پیامبر خوانده و عرضه می شد. و همانا گروهی از صحابه مانند عبدالله بن مسعود و ابی بن کعب و غیره قرآن را چندین بار بر پیامبر ختم نمودند با کمترین

<sup>۱</sup> - سید مرتضی «علم الهدی».

اندیشه و تفکر، همه اینها دلالت دارند بر اینکه قرآن جمع‌آوری شده بوده و جدا و پراکنده نبوده، و همچنین ذکر نموده است که کسانی که در این زمینه مخالفت نموده‌اند از امامیه و حشویه مخالفت آنان اعتباری ندارد.

زیرا که اختلاف در این مورد منسوب است به گروهی از اصحاب حدیث که روایات ضعیفی نقل کرده‌اند بگمان اینکه صحیح می‌باشد، پس بخاطر این روایت نمی‌توان دست از چیزی برداشت که صحیح بودن آن مقطوع و معلوم می‌باشد.

جواب آن:<sup>۱</sup>

اینکه قرآن در زمان پیامبر جمع‌آوری شده بود به نحوه‌ای که الان می‌باشد، ثابت نیست، بلکه درست نیست چگونه جمع‌آوری شده بود در حالی جدا جدا و مرحله مرحله نازل می‌شد، و تمام نمی‌شد مگر به پایان رسیدن عمر رسول الله، و بدرستی که همه جا پخش و نشر شده و در تمام سرزمین به گوشها رسیده که علی (علیه السلام) بعد از وفات پیامبر (صلی الله علیه وسلم)

<sup>۱</sup> - در اینجا ابوالحسن عاملی رد می‌کند بر سید مرتضی بخاطر انکار تحریف.

مدتی وقت در خانه نشستند و مشغول جمع‌آوری قرآن شدند، و اما خواندن و ختم کردن آن، همانا آنان<sup>۱</sup>، آن چیزی از آن می‌خواندند و ختم می‌کردند که در نزد آنان بود نه همه آن.

و از امور تعجب‌آور و غریب این است که سید درباره این خیالات ضعیف که ظاهر حال خلاف آن است حکم نموده که قطعاً صحیح می‌باشد، زیرا که موافق با خواسته وی بوده، و روایات دیگری که به ما رسیده و نزد ما و مخالفین ما فوق استفاضه و شهرت می‌باشد. آنها را ضعیف قرار داده است و این روایات این قدر زیاد می‌باشد که از صدها گذشته است، با وجود اینکه موافق هست با آیات قرآن و روایاتی که در مقاله گذشته ذکر نمودیم چنانکه ما در آخر فصل اول از این مقدمه مان بیان کردیم، و با وجود اینکه در کتابهای معتبر و معتمد مانند کافی با اسناد معتبر ذکر شده. و همچنین نزدشان در صحاح ایشان مانند صحیح بخاری و مسلم آن دو کتابی که همچنان خودشان تصریح کرده‌اند در صحیح بودن و اعتماد بعد از قرآن می‌باشد، فقط

<sup>۱</sup> - یعنی صحابه (رضی الله عنهم).

بمجرد اینکه خلاف مقصود می‌باشد، و وی داناتر است به آنچه گفته است.

سپس آنچه که منکرین تحریف به آن استدلال می‌کند از فرموده خداوند:

﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ﴾<sup>۱</sup>.

و فرموده خداوند:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۲</sup>.

سپس جوابش<sup>۳</sup> بعد از پذیرفتن اینکه بر مقصود آن دلالت دارد، ظاهر و آشکار است از آنچه که ما بیان نمودیم که همانا اصل قرآن بطور کامل و تمام همچنانکه نازل شده است نزد امام و میراث برای آن از علی (علیه السلام) می‌باشد پس اندیشه کن، و

<sup>۱</sup> - سوره فصلت آیه ۴۲.

<sup>۲</sup> - سوره حجر آیه ۹.

<sup>۳</sup> - در اینجا ابوالحسن عاملی بر هر کسی که تحریف قرآن را انکار می‌کند رد می‌کند، و هدفش این است که این دو آیه دلالت بر حفظ قرآن تحریف ندارد.

خداوند هدایت می دهد<sup>۱</sup>.

### ۸- سلطان محمد بن حیدر خراسانی

می گوید: بدان که روایت و اخبار بسیاری از ائمه اطهار درباره واقع شدن زیاده و نقص و تغییر و تحریف در قرآن وارد شده است، بطوری که جای شکی درباره صادر شدن چنین سخن از آنان باقی نمی گذارد، و تأویل اینکه زیاده و نقص و تغییر در آنچه که از قرآن برداشت نموده اند واقع گردیده نه در الفاظ قرآن، این شایسته بزرگان و عاملان نیست در مخاطب قرار دادن عامه مردم زیرا که شخص کامل چنان مردم را مخاطب قرار می دهد که در آن فایده عام و خاص باشد.

و همچنین دور کردن و کنار زدن لفظ از معنای ظاهر آن بدون اینکه صارفی وجود داشته باشد، و آنچه که گمان کرده اند صارف می باشد، و آن اینکه در زمان پیامبر جمع آوری شده بوده و اصحاب آن را حفظ می کردند و می خواندند، و اصحاب اهتمام

<sup>۱</sup> - تفسیر مرآة الانوار ومشکاة الاسرار، ابوالحسن عاملی ص، ۴۹، ۵۰، ۵۱.

به حفظ و نگه‌داری آن داشتند از تغییر و تبدیل تا این حدی که قرائت قرآن و چگونگی قرائت شان را ضبط نموده‌اند، پس جواب آن<sup>۱</sup>: اینکه یکجا و جمع‌آوری شده بود، مسلم نیست زیرا که قرآن در مدت رسالت پیامبر تا آخر عمر ایشان بطور متفرق و جدا نازل شده است، و روایات بسیاری آمده است که بعضی از سوره‌ها و بعضی از آیات در سال آخر نازل شده است، و آنچه روایت شده که آنان بعد از وفات پیامبر آن را جمع‌آوری نموده‌اند، و همانا علی در منزلش نشست و مشغول جمع‌آوری قرآن بود، بیشتر از آن است که بتوان انکارش نمود. و اینکه آنان قرآن را حفظ کردند و می‌خواندند مسلم است، و لکن حفظ و خواندن آنچه که در دستشان بود، و اهتمام اصحاب بحفظش و حفظ قرائت قرآن و چگونگی قرائتشان، بعد از جمع‌آوری و ترتیبش بود، و همچنان که اسباب حفظ و نگهداریش بسیار بود،

---

<sup>۱</sup> - در اینجا خراسانی بر کسانی که تحریف را انکار می‌کنند رد می‌کند، و رد وی شبیه به رد عالم شیعی ابوالحسن عاملی می‌باشد.

همچنین برای منافقین<sup>۱</sup> جهت تغییر دادنش فراوان و بسیار بود. و اما آنچه گفته می‌شود که در این صورت جای اعتمادی برای ما باقی نمی‌ماند، در حالتی که به ما امر شده به اعتماد کردن بر آن، و پیروی از احکامش و تدبر در آیاتش، و پذیرفتن اوامر و نواهی آن، و بر پا داشتن حدودش و عرضه نمودن روایت بر آن، اعتماد بر آن نمی‌شود با وجود این همه روایتی که دلالت می‌کند بر تغییر و تحریف، زیرا اعتماد بر این نوشته، و واجب بودن پیروی از آن و پذیرفتن اوامر و نواهی آن و بر پاداشتن حدود و احکامش، بخاطر روایات بسیاری است که بطور قطعی دلالت می‌کند بر اینکه آنچه بین دو برگ (جلد) می‌باشد همان کتابی است که بر محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل شده است، بدون کمی و زیاده و بدون اینکه در آن تحریف شده باشد. و از این روایت برداشت می‌شود که همانا زیاده و کمی و تغییر اگر در قرآن واقع گردیده باشد مخل به مقصود و باقی آن نمی‌باشد، بلکه می‌گوئیم مقصود مهم از کتاب، دلالت بر عترت و

<sup>۱</sup> - هدفش صحابه می‌باشد.

توسل به آنان بوده، و در باقی از آن دلیل و حجتشان اهل بیت می‌باشد، و بعد از توسل به اهل بیت، اگر آنان امر به پیروی از آن نموده برای ما حجت قطعی می‌گردد اگر چه که تغییر داده شده باشد و مخل به مقصودش باشد، و اگر به ایشان متوسل نشویم و یا اینکه امر به پیروی آن نکنند در این صورت توسل به آن و پیروی احکامش و استنباط اوامر و نواهیش، و حدود و احکامش، از طرف خودمان باشد، این کار از جمله تفسیر بالرأی که از آن نهی شده‌ایم شمرده می‌شود اگر چه که تغییر نداده شده باشد.<sup>۱</sup>

### ۹- علامه حجت سید عدنان بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظر وی بر تحریف دلالت دارد می‌گوید: روایاتی که شمارش نمی‌شود بسیار است و از حد تواتر گذشته است و در نقل نمودن آنها فایده زیادی نمی‌باشد

---

<sup>۱</sup> - تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، مجلد اول، ص ۱۹-۲۰ موسسه اعلمی - بیروت.



بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین<sup>۱</sup> شایع می‌باشد، و از جمله مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه اجماع<sup>۲</sup> دارد و از ضروریات<sup>۳</sup> مذهبشان می‌باشد در این مورد روایتشان بسیار می‌باشد.<sup>۴</sup>

### ۱۰- علامه محدث یوسف بحرانی

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف قرآن دلالت می‌کند، می‌گوید:

آنچه از دلالت صریح و گفتار روشن در این روایات می‌باشد پوشیده نیست، بر آنچه که ما اختیار کرده‌ایم و واضح بودن آنچه

<sup>۱</sup> - مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قایل به تحریف هستند، و این دروغ و افترا می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این کتاب مراجعه شود.

<sup>۲</sup> - در این جا بحرانی ذکر می‌کند که شیعه که در نظر وی فرقه محق هستند بر تحریف قرآن اجماع دارند.

<sup>۳</sup> - بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد.

<sup>۴</sup> - مشارق الشموس الدرية، از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، ۱۲۶.

که گفته‌ایم، و اگر راه طعنه زدن به این روایات<sup>۱</sup> باز شود با وجود بسیاری آن و منتشر شدنش، هرآینه طعنه زدن به تمام روایات شریعت<sup>۲</sup> ممکن خواهد بود.

چنانچه که پوشیده نیست که اصول یکی است، و همچنین طرق و راویان و مشایخ و نقل کنندگان یکی می‌باشد، بجانم سوگند، همانا قول به عدم تغییر و تبدیل از گمان خوب به ائمه جور<sup>۳</sup> خارج نمی‌شود، و اینکه آنان در امانت بزرگ<sup>۴</sup> خیانت نکرده‌اند، با وجود آشکار شدن خیانتشان در امانت دیگری<sup>۵</sup> که ضررش بر دین بیشتر می‌باشد<sup>۶</sup>.

\* برادر مسلمان، توجه فرمائید که این عالم بزرگ شیعه

<sup>۱</sup> - یعنی روایاتی که در قرآن طعنه می‌زند.

<sup>۲</sup> - یعنی شریعت مذهب شیعه.

<sup>۳</sup> - منظورش صحابه (رضی الله عنهم) می‌باشد.

<sup>۴</sup> - هدفش قرآن کریم می‌باشد.

<sup>۵</sup> - منظورش امامت علی (رضی الله عنه) می‌باشد.

<sup>۶</sup> - الدرر النجفیه، تالیف علامه، محدث یوسف بحرانی مؤسسه آل البيت لإحياء

نمی‌تواند در روایاتی که در کتب شیعه درباره اثبات تحریف قرآن آمده طعنه‌ای وارد سازد زیرا که طعنه زدن به آنها طعنه زدن به شریعت مذهب شیعه می‌باشد.

### ۱۱- نوری طبرسی (متوفی ۱۲۲۰ هـ) و کتابش (فصل الخطاب)

روایت و گفتار شیعه درباره تحریف در کتابهای گذشته‌شان پراکنده بود، و بیشتر مردم بر آن آگاهی نمی‌یافتند، تا اینکه خداوند اجازه رسوائی آنان بر همگان داد، هنگامی که نوری طبرسی یکی از علمای بزرگشان در سال ۱۲۹۲ هجری در شهر نجف در جای که بارگاه امیر المومنین می‌باشد، کتاب بزرگی برای اثبات تحریف قرآن تالیف نمود، و نام آن را:

(فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الأرباب) نامید، و

در این کتاب روایات بسیاری برای اثبات دعوایش درباره این که قرآن تحریف است ذکر نموده است، و بر مهمترین مصادر نزدشان از کتابهای حدیث و تفسیر اعتماد کرده و از آنها صدها روایات منسوب به ائمه درباره تحریف بیرون آورده است، و

ثابت کرده است که عقیده تحریف قرآن، همان عقیده علمای گذشته‌شان می‌باشد.

و این کتابش را به سه مقدمه و دو باب تقسیم نموده است:

### **مقدمه اول**

عنوان آن چنین گذاشته: ذکر روایاتی که درباره جمع‌آوری قرآن و سبب جمع‌آوری، روایت شده است و اینکه در معرض نقص می‌باشد، با توجه به چگونگی جمع‌آوری، و اینکه جمع‌آوری و تالیف آن مخالف با جمع‌آوری و تالیف مؤمنین است.

### **مقدمه دوم**

عنوانش چنین قرار داده:  
در بیان اقسام تغییراتی که واقع شدنش در قرآن ممکن است و تغییراتی که غیر ممکن می‌باشد.

### **مقدمه سوم**

برای ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر و عدم آن در قرآن قرار

داده است.<sup>۱</sup> و شاید که این عنوانها و تیتراها بیان کننده آن چیزهای باشد که در آن می‌باشد، از جرأت بر کتاب خدا بطور بی‌سابقه‌ای. و بخاطر طولانی نشدن، نقل کردن از مقدمه اولی و دومی صرف نظر می‌کنم، و اکتفا می‌کنم نقل آنچه که طبرسی در مقدمه سومی ذکر نموده است از اسامی علمایشان، آن کسانی که قائل به تحریف در قرآن می‌باشند. در مقدمه سوم می‌گوید: (در ذکر اقوال علمایشان درباره تغییر قرآن و عدمش) پس بدان که برای آنان در این باره گفتار بسیاری وجود دارد که مشهور آن دو تا می‌باشد.

### **اول- وقوع تغییر و نقصان در آن:**

و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی - شیخ کلینی - در تفسیرش می‌باشد. وی در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایت پر کرده است با وجود اینکه ایشان در اول کتابش خود را ملزم نموده که در این کتاب، ذکر نکند مگر از مشایخش و افراد معتمد و ثقه در نزدش.

<sup>۱</sup> - فصل الخطاب ص، ۱.

و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی (رح) می‌باشد، و بخاطر نقل روایت بسیار و صریحی در این زمینه در کتابش. و با این مذهب ثقه بزرگوار محمد بن حسن الصفار در کتاب بصائر الدرجات دانسته می‌شود.

و این مذهب صریح ثقه محمد بن ابراهیم نعمانی شاگرد کلینی و صاحب کتاب مشهور «الغیبه»، و در (تفسیر کوچک)، آن کتابی که فقط اکتفا نموده در آن بر ذکر انواع آیات و اقسام آن، و در حقیقت به منزله شرح برای مقدمه تفسیر علی بن ابراهیم، می‌باشد.

و مذهب صریح ثقه بزرگوار سعد بن عبدالله قمی در کتاب ناسخ القرآن و منسوخه می‌باشد چنانکه در جلد ۱۹ از بحار آمده است، همانا وی بابی منعقد نموده بنام (باب تحریف در آیاتی که خلاف آن چیزی که خداوند نازل نموده است، از آنچه که مشایخ ما از علمای آل محمد (علیهم السلام) روایت کرده‌اند).

سپس روایت بسیاری ذکر نموده، که در دلیل دوازدهمین

خواهد آمد پس ملاحظه فرمائید.

و سید علی بن احمد کوفی در کتاب «بدع المحدثه» تصریح نموده و ما قبلاً آنچه وی ذکر نموده در این معنا ذکر کردیم. و این قول ظاهر بزرگان مفسرین و پیشوایان شیخ بزرگوار محمد بن مسعود عیاشی و شیخ فرات بن ابراهیم کوفی، و ثقه محمد بن عباس ماهیار می باشد. به تحقیق ایشان تفاسیرشان را از اخبار و روایات صریح در این باره، پر نموده اند، و از کسانی که به این قول تصریح نموده اند و آن را یاری داده اند شیخ بزرگ محمد بن محمد نعمان مفید، و شیخ متکلمین و جلودار نوبختی ها ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت صاحب کتب بسیار که از جمله آنها «کتاب التنبیه فی الامامة» که صاحب صراط مستقیم از آن نقل می کند، می باشد. و همچنین خواهرزاده اش شیخ متکلم و فیلسوف ابو محمد حسن بن موسی، صاحب مولفات پسندیده و خوب که از جمله آنان «کتاب الفرق و الدیانات» است، می باشد.

و شیخ بزرگوار ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت صاحب «کتاب

یاقوت»، که علامه آن را شرح داده در اولش آن را توصیف نموده به گفته‌اش: شیخ اقدم ما و امام اعظم مان. و از جمله آنان اسحاق الکاتب، آن کسی که حجت<sup>۱</sup> (عجل الله فرجه) را مشاهده نموده، می‌باشد.

و رئیس این طائفه شیخی که چه بسا به معصوم بودن وی گفته شده، ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی سفیر سوم بین شیعه و حجت (صلوات الله علیه). و از کسانی که قائل به تحریف قرآن هستند دانشمند فاضل و متکلم حاجب بن الیث بن سراج، چنین در ریاض العلماء، توصیف وی آمده است.

و از کسانی دیگر که قائل به تحریف هستند، شیخ جلیل فضل بن شاذان، در جاهای از کتاب «الایضاح» و همچنین از کسانی دیگری که از گذشتگان که قائل به تحریف هستند شیخ جلیل محمد بن الحسن شیبانی صاحب کتاب تفسیر: «نهج البیان عن

---

<sup>۱</sup> - حجت یعنی امام زمان نزد شیعه (مترجم).



کشف معانی القرآن»<sup>۱</sup> می‌باشد.

اما **باب اول**: طبرسی باب اول را خاص گردانیده برای ذکر دلائلی که علما بر واقع شدن تغییر و نقصان در قرآن استدلال نموده‌اند.

و در این باب دوازده دلیل از آن ادله که استدلال شده بوسیله آنها بر آنچه که گمان کرده است از تحریف قرآن، و در ذیل هر دلیلی از این ادله‌ها روایات بسیاری که همه دروغ و افتراه بر ائمه آل بیت می‌باشد ذکر نموده است.<sup>۲</sup>

اما **باب دوم**: طبرسی در آن ادله کسانی که می‌گویند تغییری در قرآن بوجود نیامده ذکر نموده سپس بطور مفصل بر آنان رد نموده است.<sup>۳</sup>

\* نوری طبرسی در ص، ۲۱۱ از کتابش -فصل الخطاب-،

<sup>۱</sup> - فصل الخطاب ص، ۲۵-۲۶.

<sup>۲</sup> - فصل الخطاب ص، ۳۵.

<sup>۳</sup> - فصل الخطاب ص، ۳۵۷، و نگاه کنید، کتاب شیعه و تحریف قرآن، تالیف

درباره صفات قرآن می‌گوید:

فصاحتش در بعضی فقرات (پاراگرافها) بسیار است. و به حد اعجاز می‌رسد، و سبکی و ضعیفی، بعضی دیگر.

\* **ملاحظه مهم:** همانا کتاب فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب، طبرسی، بر حسب معلوماتم هیچ دانشمند شیعه آن را انکار نمی‌کند.

در ذیل برخی از دانشمندان و نویسندگان شیعه که در تالیفاتشان ذکر نموده‌اند که کتاب فصل الخطاب، مولف آن علامه نوری طبرسی است، ذکر خواهم کرد:

۱- علامه آقا بزرگ تهرانی، در کتابش: **نقباء البشر فی القرن الرابع عشر** در زندگینامه نوری طبرسی.

۲- سید یاسین موسوی در مقدمه کتاب: «**النجم الثاقب**»، تالیف نوری طبرسی.

۳- رسول جعفریان، در کتابش: **أكذوبة التحريف أو القرآن و دعاوی التحريف**.

۴- علامه سید جعفر مرتضی عاملی: در کتابش: «**حقائق هامة**

حول القرآن الکریم».

۵- سید علی حسین میلانی، در کتابش: «التحقیق فی نفی التحریف».

۶- استاد محمد هادی معرفه: در کتابش «صیانة القرآن من التحریف».

۷- باقر شریف قرشی، در کتابش: فی رحاب الشیعه ص، ۵۹».

## ۱۲- علامه محقق حاج میرزا حبیب الله هاشمی خونی

این دانشمند دلایل کم شدن قرآن را بر شمرده، و ما برخی از ادله‌ها چنانکه این دانشمند شیعه گفته است ذکر می‌کنیم.

۱- کم شدن سوره ولایت<sup>۱</sup>.

۲- کم شدن سوره نورین<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة - موسسه وفاء - بیروت ج ۲ المختار

الاول - ص ۲۱۴.

<sup>۲</sup> - ماخذ سابق ص، ۲۱۷.

۳- کم شدن بعضی از کلمه‌ها از آیات<sup>۱</sup>.

سپس می‌گوید: همانا امام علی در عهد خلافتش بخاطر تقیه نتوانست قرآن را تصحیح نماید، و همچنین تا اینکه در روز قیامت حجتی باشد بر کسانی که آن را تحریف کرده و تغییر داده‌اند<sup>۲</sup>.

پس این دانشمند شیعه می‌گوید: همانا ائمه بخاطر ترس از اختلاف در بین مردم و بازگشت شان بسوی کفر اصلی شان، نتوانستند قرآن صحیح را برای مردم بیرون آورند<sup>۳</sup>.

### ۱۴- میثم بحرانی

درباره طعن به عثمان (رضی الله عنه) می‌گوید:  
همانا او مردم را خاص بر قرائت زید بن ثابت گردآورد، و بقیه قرآن‌ها را سوزاند و باطل کردن آن چیزهای که در آن شکی

<sup>۱</sup> - ماخذ سابق ص، ۲۱۷.

<sup>۲</sup> - ماخذ سابق ص، ۲۱۹.

<sup>۳</sup> - ماخذ سابق ص، ۲۲۰.

نیست که از قرآن نازل شده بود<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - شرح نهج البلاغه، تالیف میثم بحرانی، ص، ۱ ج، ۱۱ چاپ ایران.

- ۱۴- (أ) سید محسن حکیم  
 (ب) سید ابوالقاسم خوئی  
 (ج) روح الله خمینی  
 (د) حاج سید محمود حسین شاهرودی  
 (هـ) حاج سید محمد کاظم شریعتمداری  
 (و) علامه سید علی تقی تقوی

اینها در قرآن طعن زده‌اند با موثق قرار دادن و تایید «دعا  
 صنمی قریش»، آن دعای که حاوی طعن بر قرآن می‌باشد.  
 و ما مقدمه آن دعا را ذکر می‌کنیم.

(اللهم صل علی محمد و آل محمد و العن صنمی قریش و جبتیهما  
 و طاغوتیهما و افکیههما و ابنتیهما اللذین خالفا أمرک و أنكرا  
 و صیک و جحدا أنعامک و عصیا رسولک، و قلبا دینک، و حرفا  
 کتابک<sup>۱</sup>.... اللهم العنهم بکل آیه<sup>۲</sup> حرفوها)<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - <sup>۲</sup> این سخن طعن است در قرآن کریم، و هدفشان در این دعا: ابوبکر، و  
 عمر، و عایشه و حفصه (رضی الله عنهم) می‌باشد.

<sup>۳</sup> - تأیید این علما و دانشمندان مذکور در کتاب: (تحفه العوام مقبول) تالیف  
 منظور حسین بزیان اردو در ص، ۴۴۲ ذکر شده است.

یعنی: «پروردگار درود بفرست بر محمد و آل محمد، و لعنت کن دو بت قریش، و دو طاغوت و دو دروغگویشان، و دو دخترشان، آن دو کسانی که مخالفت دستور تو کردند، و وصی تو را انکار کردند و نعمتهای تو را ناسپاسی کردند و نافرمانی پیامبرت نمودند، و دین تو را دگرگون ساختند و کتابت را تحریف نمودند .... پروردگارا در ازای هر آیه‌ای که تحریف کرده‌اند آنان را لعن کن».

### ۱۵- محمد بن یعقوب کلینی

۱- از جابر گفت: شنیدم ابو جعفر (علیه السلام) که می‌گوید: هیچ کسی از مردم ادعای جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حالیکه جمع‌آوری نکرده و حفظش ننموده، همچنانکه خداوند بزرگ نازل کرده است مگر علی بن ابی طالب (علیه السلام) و بعد از وی ائمه

(علیهم السلام)<sup>۱</sup>.

۲- از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) همانا وی گفت:

هیچ کسی غیر از اوصیا نمی‌تواند چنین ادعای کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش نزد وی است.<sup>۲</sup>

۳- مردی نزد ابو عبدالله آیه:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>.

را تلاوت نمود، پس ایشان فرمودند: این چنین نیست، بلکه چنین است:

«والمؤمنون» پس ما «مؤمنون» (امانت داران آن) هستیم.<sup>۴</sup>

۴- از ابو بصیر از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت است که فرمود: همانا نزد ما مصحف فاطمه (علیها السلام) می‌باشد: و تو چه دانسته‌ای که مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟ می‌گوید:

<sup>۱</sup> - اصول کافی کتاب الحجج ج، ۱، ص، ۲۸۴.

<sup>۲</sup> - ماخذ سابق ص، ۲۸۵.

<sup>۳</sup> - سوره توبه آیه ۱۰۵.

<sup>۴</sup> - اصول کافی - کتاب الحجج ج، ۱، ص، ۴۹۲.



گفتم: و مصحف فاطمه (علیها السلام) چیست؟  
فرمود: مصحف فاطمه در آن است سه برابر مانند قرآن شما، و  
قسم بخدا، در آن یک حرفی از قرآن شما در آن نیست می‌گوید:  
گفتم: قسم بخدا این علم است<sup>۱</sup>.

۵- از هشام بن سالم از ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: همانا  
قرآنی که جبرئیل (علیه السلام) بسوی محمد (صلی الله علیه  
وسلم) آورده بود، هفده هزار آیه بود<sup>۲</sup>.

**ملاحظه:** خواننده محترم عدد آیات در روایات پنجم با عدد  
آیات قرآن کریم مقارنه نمائید که آن شش هزار می‌باشد، و  
خواهی یافت که قرآنی که شیعه مدعی آن هستند تقریباً سه برابر  
این قرآن می‌باشد، که مقصود همان مصحف فاطمه (رضی الله  
عنها) است چنانکه در روایات چهارم گذاشت.

## ۱۶- محمد بن مسعود، معروف به عیاشی

<sup>۱</sup>- اصول کافی کتاب الحجه ج، ۱، ص، ۲۹۵.

<sup>۲</sup>- اصول کافی کتاب فضل القرآن - ج، ۲، ص، ۵۹۷.

۱- عیاشی از ابو عبدالله روایت می‌کند که همانا وی فرمود:  
اگر قرآن چنانکه نازل شده تلاوت شود هر آینه خواهید یافت که  
ما در آن نامیده شده‌ایم<sup>۱</sup>.

۲- همچنین از ابو عبدالله روایت می‌کند که ایشان گفتند، اگر  
چنین نبود که در کتاب خدا زیاده و از آن کاسته نشده بود، حق  
ما بر هیچ خردمندی پوشیده نمی‌ماند، و اگر قائم ما قیام کند پس  
سخن بگوید قرآن او را تصدیق می‌کرد<sup>۳</sup>.

### ۱۷- ابو جعفر محمد بن حسن صفار

۱- صفار از ابو جعفر صادق روایت می‌کند که همانا وی  
فرمود: هیچ کسی از مردم ادعای جمع‌آوری تمام قرآن همانطوری  
که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، در حالیکه جمع‌آوری  
و حفظش ننموده همچنانکه نازل شده، مگر علی بن ابی طالب و

<sup>۱</sup> - یعنی نام ائمه در قرآن ذکر شده است.

<sup>۲</sup> - تفسیر عیاش ج، ۱، ص، ۲۵ از منشورات اعلمی - بیروت چاپ ۹۱.

<sup>۳</sup> - ماخذ سابق.

ائمه بعد از وی<sup>۱</sup>.

۲- صفار از محمد بن حسین از محمد بن سنان از عمار بن مروان از منخل از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) که همانا فرمودند:

هیچ کس غیر از اوصیاء نمی تواند چنین ادعا کند که تمام قرآن ظاهر و باطنش را جمع آوری نموده است<sup>۲</sup>.

### ۱۸- دانشمند شیعه مقدس اردبیلی

می گوید: همانا عثمان، عبدالله بن مسعود را کشت، بعد از اینکه وی را مجبور ساخت بر رها کردن مصحفی که نزدش بود، و او را وادار نمود بر قرائت آن مصحفی که زید بن ثابت آن را به دستور وی ترتیب و جمع آوری کرده بود. و برخی گفته اند که همانا عثمان دستور داد به مروان بن حکم و زیاد بن سمره کاتبان وی تا اینکه از مصحف عبدالله بن مسعود آنچه که مورد پسندشان

<sup>۱</sup>- بصائر الدرجات - صفار - ص ۲۱۳ منشورات اعلمی - تهران.

<sup>۲</sup>- ماخذ سابق.

است نقل کنند و حذف کنند از آن چیزی که نزدشان مورد پسند نیست، و باقی را بشویند<sup>۱</sup>.

### ۱۹- حاج کریم کرمانی ملقب به مرشد انام

می گوید:

همانا مهدی بعد از ظهورش قرآن را تلاوت می کند، سپس می گوید: ای مسلمانان، قسم بخدا این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده بود، آن قرآنی که تحریف و تبدیل گردید<sup>۲</sup>.

### ۲۰- مجتهد هندی سید دندار علی ملقب، به آیت الله

#### فی العالمین

می گوید:

---

<sup>۱</sup> - حدیقة الشیعه، تالیف اردبیلی، ص ۱۱۸-۱۱۹ فارسی چاپ ایران، به نقل از شیعه و سنت احسان الهی ظهیر، ص ۱۱۴.

<sup>۲</sup> - ارشاد العوام ص ۲۲۱ ج، ۳ فارسی چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر ص، ۱۱۵.

بمقتضی این اخبار و روایات همانا بطور کلی در قرآنی که اکنون بدست ماست تحریف صورت گرفته بطور زیاده و کمی در حروفش و همچنین در بعضی از الفاظ، و در ترتیب در بعضی از جاها، پس وجود پذیرفتن این اخبار جای شکی در بوقوع پیوستن تحریف باقی نمی ماند<sup>۱</sup>.

## ۲۱- ملا محمد تقی کاشانی

می گوید:

همانا عثمان، به زید بن ثابت که از دوستان وی و از دشمنان علی بود، دستور داد که قرآن را جمع آوری نماید و مناقب آل بیت و ذم دشمنانشان را از آن حذف نماید، و قرآنی که اکنون در دست مردم است، و معروف به مصحف عثمان است، همان قرآنی است که بدستور عثمان جمع آوری شده است<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup>- استقصاء الافحام ج، ۱، ص، ۱۱.

چاپ ایران به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، ۱۱۵.

<sup>۲</sup>- هدایه الطالبین ص، ۳۶۸ چاپ ایران ۱۲۸۲ فارسی، بنقل از شیعه و سنت

**ثانیاً: بزرگان علمای شیعه می‌گویند:**  
**همانا روایاتی که در قرآن طعن وارد می‌سازد متواتر**  
**و مستفیض می‌باشد**

۱- **شیخ مفید** می‌گوید: همانا اخبار و روایات از ائمه هدی از آل محمد (صلی الله علیه وسلم) درباره اختلاف قرآن، و آنچه که ستمکاران در آن بوجود آورده‌اند از حذف و نقصان بطور مستفیض آمده است.<sup>۱</sup>

۲- **ابو الحسن عاملی**: بدان که همانا حقی که از آن جای فرار نیست، بر حسب روایات متواتری که خواهد آمد، که همانا این قرآنی که اکنون در دست ماست بعد از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) چیزی از تغییرات در آن بوجود آمده، و کسانی که بعد از وی جمع‌آوری نموده‌اند بسیاری از کلمات و آیات را از آن ساقط گردانده‌اند.<sup>۲</sup>

احسان الهی ظهیر ص، ۹۴.

<sup>۱</sup>- اوائل المقالات ص، ۹۱.

<sup>۲</sup>- مقدمه دوم تفسیر مرآه الانوار، و مشکاه الاسرار ص، ۲۶ و این مقدمه نیز

**۳- نعمت الله جزایری:** همانا پذیرفتن اینکه بصورت متواتر بودن از وحی الهی است و همه اینها جبرئیل امین نازل کرده است، منجر به کنار گذاشتن روایت مستفیض، بلکه متواتری می‌شود که بطور صریح دلالت بر این دارد که در کلام و ماده و اعراب قرآن تحریف واقع شده است. با وجود اینکه اصحاب ما بر صحت و تصدیق به آن اتفاق کرده‌اند.<sup>۱</sup>

**۴- محمد باقر مجلسی:** در شرحش برای حدیث: هشام بن سالم از ابو عبدالله (علیه السلام) فرمود: همانا قرانی که جبرئیل (علیه السلام) بسوی محمد (صلی الله علیه وسلم) آورده بود هفده هزار آیه بود.

درباره این حدیث گفته است:

موثق (مورد اعتماد) است. و در بعضی از نسخه‌ها از هشام به سالم بجای هارون بن سالم است، پس حدیث صحیح می‌باشد، پوشیده نماند که این خبر (حدیث) و بسیاری از حدیث‌های

چاپ شده برای تفسیر برهان تالیف بحرانی.

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانية ج، ۱ ص، ۳۵۷.

صحیح دیگر، در بوقوع پیوستن نقص و تغییر در قرآن صریح می‌باشد، و نزد من همانا اخبار در این باب از لحاظ معنی متواتر می‌باشد.

و کنار گذاشتن همه آنان باعث از بین رفتن اعتماد کلی از روایت می‌گردد، بلکه بگمان من همانا اخبار در این زمینه کمتر از اخبار امامت نمی‌باشد پس چگونه با خبر (حدیث) آن را ثابت می‌کنند؟<sup>۱</sup>

یعنی در صورت کنار گذاشتن اخبار و روایات تحریف قرآن، چگونه بوسیله خبر (حدیث) امامت را ثابت می‌کنند؟

**۵- سلطان محمد خراسانی**، می‌گوید: بدان که همانا اخبار بصورت مستفیض از ائمه اطهار، درباره واقع شدن زیاد، و کمی و تحریف و تغییر در قرآن، آمده است که جای شکی باقی نمی‌ماند.<sup>۲</sup>

**۶- علامه حجت سید عدنان بحرانی**: می‌گوید: اخباری

<sup>۱</sup> - مرآة العقول جزء دوازدهم ص، ۵۲۵.

<sup>۲</sup> - تفسیر «بیان السعادة فی مقامات العبادة» موسسه اعلمی ص، ۱۹.



که بشمار نمی‌آید (یعنی اخبار تحریف قرآن) بسیار می‌باشد و از حد تواتر گذشته است!

**ثالثاً: علمای بزرگ شیعه می‌گویند**  
**که همانا قایل بودن به تحریف و نقص قرآن از**  
**ضروریات مذهب شیعه می‌باشد**

و از این علماء:

۱- **ابو الحسن عاملی:** که می‌گوید: نزد من آشکار صحیح بودن این قول: «تحریف قرآن و تغییرش» بعد از پی‌گیری اخبار و جستجوی آثار، بطوری که می‌توان حکم نمود که از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد و همانا از بزرگترین مفاصد غصب خلافت بود.<sup>۲</sup>

۲- **علامه حجت سید عدنان بحرانی:** می‌گوید: و اینکه یعنی قول به تحریف قرآن از ضروریات مذهبشان، می‌باشد،

<sup>۱</sup> - مشارق الشموس الدریة، منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص، ۱۲۶.

<sup>۲</sup> - مقدمه دوم، فصل چهارم، برای تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار، و برای مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

(یعنی مذهب شیعه) ۱.

**رابعاً: علمای بزرگ شیعه می‌گویند:**  
**همانا شیعه اجماع دارند بر اینکه قرآن تحریف شده**  
**است**

و از این علماء:

**۱- علامه حجت سید عدنان بحرانی:**

بعد از ذکر کردن روایاتی که بنظرش بر تحریف دلالت دارد

می‌گوید:

روایاتی که شمارش نمی‌شود بسار است و از حد تواتر گذشته است، و در نقل کردن آنها فایده زیادی نمی‌باشد، بعد از اینکه قول به تحریف و تغییر بین فریقین ۲ شایع می‌باشد، و از جمله

<sup>۱</sup> - مشارق الشموس الدریه ص، ۱۲۶ منشورات مکتبه عدنانیه - بحرین.

<sup>۲</sup> - مقصودش این است که همانا اهل سنت نیز قائل به تحریف هستند و این دروغ و افتراء، می‌باشد، به آراء علمای اهل سنت در این کتاب مراجعه شود.

مسلمات نزد صحابه و تابعین می‌باشد، بلکه فرقه محقه ۱ اجماع دارد و از ضروریات ۲ مذهبشان است و در این مورد روایاتشان بسیار می‌باشد ۳.

## ۲- شیخ یحیی شاگرد کرکی

می‌گوید: خاص ۴ و عام ۵ از اهل قبله اجماع دارند که همانا این قرآنی که اکنون در دست مردم می‌باشد کل قرآن نیست، و همانا چیزهای از قرآن از بین رفته که در دست مردم نیست ۶.

## ۲- محمد بن نعمان مفید:

۱- بحرانی در این جا ذکر می‌کند که شیعه - که در نظر وی فرقه محقه هستند - بر تحریف قرآن اجماع دارند.

۲- بحرانی در این جا ذکر می‌کند که قائل بودن به تحریف قرآن از ضروریات مذهب شیعه می‌باشد.

۳- مشارق الشموس الدریه از منشورات مکتبه عدنانیه بحرین ص ۱۲۶.

۴- یعنی شیعه.

۵- یعنی اهل سنت، و این دروغ و افتراء است بر علمای اهل سنت.

۶- بنقل از کتاب: فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب طبرسی ص، ۲۳، و وی این کلام را از کتاب الامامه، تالیف یحیی شاگرد کرکی نقل کرده است.

می‌گوید:

امامیه بر وجوب رجعت (بازگشت) بسیاری از مردگان به دنیا قبل از روز قیامت اتفاق دارند، و بر اطلاق بداء در وصف خدای بزرگ اتفاق دارند، و اتفاق دارند بر اینکه پیشوایان گمراه در جمع‌آوری قرآن بر موجب تنزیل و سنت رسول (صلی الله علیه وسلم) روی گردانی نموده‌اند.<sup>۱</sup>

### **خامساً: شیعه برای چه می‌گوید همانا قرآن تحریف شده و ناقص است؟**

بخاطر اسباب زیر شیعه معتقد به تحریف در قرآن شده‌اند:

#### **اولاً- عدم ذکر امامت در قرآن کریم:**

همانا شیعه اعتقاد دارد که مسأله امامت، در معتقدات اساسی داخل است که منکر آن کافر می‌گردد، پس متعلق است به ایمانیات مانند ایمان به خدا و رسول (صلی الله علیه وسلم)، امامت نزد شیعه مفهوم خاص دارد، که آنان در این معتقد از بقیه

<sup>۱</sup>- أوائل المقالات ص، ۴۸-۴۹. دار الكتاب اسلامی - بیروت.

مسلمانان منفرد هستند.

آنان معتقدند که همانا امامت مانند نبوت منصبی الهی است، همچنانکه خداوند سبحان هر کس که بخواهد از بندگانش را برای رسالت و پیامبری بر می‌گزیند و وی را با معجزاتی که مانند نص است از جانب خداوند برای تأییدش، می‌کند، پس همچنین هر کس که بخواهد بر می‌گزیند برای امامت، و پیامبرش را امر می‌کند بر آن نص بگذارد، و بعد از خود برای مردم امام قرار دهد<sup>۱</sup>.

اما فرق بین رسول و نبی و امام نزدشان، سپس صاحب کتاب کافی روایت می‌کند که همانا از امامشان رضا پرسیده شد: فرق بین رسول و نبی و امام چیست؟

پس ایشان نوشتند یا اینکه گفتند: فرق بین رسول و نبی و امام، همانا رسول کسی است که جبرئیل بر وی نازل می‌شود، پس او را می‌بیند و سخنش را می‌شنود و بر روی وحی نازل می‌کند، بسا

---

<sup>۱</sup> - محمد حسین آل کاشف الغطاء، أصل الشیعه وأصولها ص، ۵۸ موسسه اعلمی - بیروت.

اوقات مانند خواب حضرت ابراهیم (علیه السلام) در خواب می‌بیند و نبی کسی که بسا اوقات سخن را بشنود و گاهی شخص (فرشته) را ببیند و نشنود، و امام کسی است که سخن را می‌شنود، و شخص (فرشته) را نمی‌بیند.<sup>۱</sup>

از این نص چنین فهمیده می‌شود که وحی الهی بر حسب اختلاف روش و وسیله‌ای که وحی به آنان می‌رسد برای هر سه آنها متحقق می‌باشد ولی این روایت کافی می‌گوید: همانا امام سخن را می‌شنود و شخص یعنی فرشته را نمی‌بیند، با وجود اینکه نزدشان روایات دیگری می‌باشد که تحقق رویت فرشتگان برای امام را بطور تاکید بیان می‌کند، تا آنجای که دانشمندان مجلسی در کتاب بحار بابی بعنوان:

(باب أن الملائكة تأتيهم وتطأ فرشهم وأنهم يرونهم)<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - کلینی، کافی، کتاب الحجج - باب فرق بین رسول و نبی و محدث ۲۳۰/۱ دارالتعارف بیروت.

<sup>۲</sup> - همانا فرشتگان نزدشان می‌آیند، و بر گلیم آنان قدم می‌گذارند و ایشان آنان را می‌بینند.

بحار (۳۵۱/۲۶) دار احیاء التراث العربی - بیروت کافی ج ۴۵۱/۱ دار

ذکر نموده است که در آن بیست و شش حدیث ذکر نموده، از جمله آنها آنچه که از صادق روایت کرده که فرمود: «همانا فرشتگان در منزلگاه ما بر ما فرود می‌آیند، و بر فرش ما چرخ می‌خورند (رفت و آمد می‌کنند)، و بر سفره ما حاضر می‌شوند و در اوقات نماز نزد ما می‌آیند تا اینکه با ما نماز بخوانند و هیچ روزی نیست مگر اینکه خبر اهل زمین و آنچه در آن صورت می‌گیرد نزد ما می‌باشد»<sup>۱</sup>.

و از صادق روایت است که فرمود: همانا از ما کسانی هستند که در گوششان گفته (ضربه زده) می‌شود: و کسانی هستند که در خوابشان می‌آیند، و همانا کسانی هستند صدای زنجیر (سلسله) می‌شنوند که بر تشت زده می‌شود، و همانا از ما کسانی هستند صورتی نزدش می‌آید که از جبرئیل و میکائیل عظیم‌تر است<sup>۲</sup>. پس خواننده عزیز، در این روایات مشاهده کردی که آن فرقی

---

التعارف - بیروت.

<sup>۱</sup> - بحار (۳۵۶/۲۶).

<sup>۲</sup> - بحار (۳۵۸/۲۶).

که کلینی بین امام و رسول و نبی از رضا ذکر نمود. اگر فرق بحساب آید از بین رفت تا آنجای که خود مجلسی می‌گوید: همانا استنباط فرق بین نبی و امام از آن روایات و اخبار خالی از اشکال نیست، و همچنین جمع کردن بین آنها بسیار مشکل است.<sup>۱</sup>

آنگاه می‌گوید:

ما وجهی برای عدم وصفشان به نبوت نمی‌شناسیم مگر بخاطر رعایت خاتم الانبیاء، و فرقی بین نبوت و امامت به عقل ما نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

### **امامت نزد شیعه رکنی از ارکان دین است:**

ایمان به امامت ائمه اثناعشر، نزدشان رکنی از ارکان دین می‌باشد، و کتابهایشان از این چیزها پر می‌باشد، از آن جمله،

<sup>۱</sup> - بحار (۸۲/۲۶).

<sup>۲</sup> - بحار (ج، ۸۲/۲۶).

از کتاب مسأله تقریب تالیف ناصر قفاری، پس از تاکید از مصادر شیعه، نقل شده است.



چیزی که کلینی با سند خودش از ابو جعفر روایت می‌کند که گفت: اسلام بر پنج چیز بنا شده است، بر نماز و زکات و روزه و حج و ولایت، و بطرف چیزی فراخوانده نشده همچنانکه بسوی ولایت فرا خوانده شده، پس مردم چهار تا را گرفتند و این را - یعنی امامت - رها کردند<sup>۱</sup>.

پس ولایت - یعنی امامت اثناعشر - رکن پنجم اسلام بشمار می‌آورند، چنین می‌پندارند که از طرف شارع اهتمام و عنایت خاص داده شده همچنانکه قولش: (فراخوانده بسوی چیزی چنانکه بسوی ولایت فرا خوانده). ما نمی‌دانیم این اهمی که اینها می‌پندارند کجا می‌باشد، و کتاب بزرگ اسلام کتاب خداوند (قرآن کریم) در آن ارکان اسلام از شهادتین و نماز و روزه و زکات و حج ذکر می‌شود و تکرار می‌گردد ولی در آن خبری از ولایت ائمه دوازده‌گانه شان نیست!!

و گاهی اوقات ارکان اسلام را سه تا قرار می‌دهند که یکی از آنها ولایت می‌باشد. کلینی با سندش از صادق (علیه السلام)

<sup>۱</sup> - کلینی، کافی - کتاب ایمان و کفر، باب دعائم الاسلام (۲/۲۲).

روایت می‌کند که فرمود: پایه‌های اسلام سه تا هستند: نماز و زکات و ولایت و یکی از آنان بدون دو تای دیگر صحیح نمی‌باشد.<sup>۱</sup>

و می‌گویند: همانا ولایت افضل‌ترین ارکان اسلام می‌باشد.

پس زراره از ابو جعفر روایت می‌کند که فرمود: اسلام بر پنج چیز بنیان شده: بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت، زراره می‌گوید: گفتم: و کدامیک از آنها افضل‌تر می‌باشد: ایشان فرمودند: ولایت افضل‌تر می‌باشد.<sup>۲</sup>

و می‌گویند: همانا در ولایت رخصت و اجازه نیست.

از ابو عبدالله روایت است که فرمود:

همانا خداوند بر امت محمد پنج فریضه فرض گردانیده است: نماز، و زکات، و روزه، و حج، و ولایت ما، پس در چهار فریضه<sup>۳</sup> برایشان رخصت داد، و در ترک کردن ولایت ما برای

<sup>۱</sup> - کلینی، کتاب ایمان و کفر - باب دعائم اسلام ۲۲/۲.

<sup>۲</sup> - ماخذ سابق (۲۲/۲).

<sup>۳</sup> - مجلسی می‌گوید: گفتارش سپس در چیزهای برایشان رخصت داد، یعنی

هیچ کسی رخصت نداده است. نه، قسم به خدا در آن رخصتی نیست<sup>۱</sup>.

تکفیر کسی که امامت ائمه دوازده گانه نزد شیعه را انکار کند: روایات بسیاری نزدشان وارد شده که تکفیر می کند کسی که امامت ائمه دوازده گانه را انکار نماید. و از جمله روایاتشان در این مورد:

از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت است که فرمود: «کسی که ادعا امامت کند و از اهل آن نباشد پس او کافر است»<sup>۲</sup>. و اهل آن ائمه دوازده گانه هستند یا کسانی از فقهای شیعه که نیابت از ایشان نمایند.

و از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت است که فرمود: «سه کسانی هستند که خداوند در روز قیامت بسوی آنان نگاه نمی کند

مانند نماز در سفر، و رها کردن روزه در حال سفر و بیماری، و حج و زکات در صورت توانای نداشتن: مرآة العقول (۱۱۶/۷) دارالکتاب الإسلامیه - تهران.

<sup>۱</sup> - کافی بر حاشیه مرآة العقول (۱۱۶/۷) و نگاه: کافی (۲۶/۲) چاپ تعارف.

<sup>۲</sup> - کافی، کتاب الحجّه - باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل: (۴۳۴/۱).

و آنها را پاک نمی‌سازد و برایشان عذابی دردناک می‌باشد: کسی که ادعای امامت از جانب خدا نماید، در حالی از آن وی نیست و کسی که امامی از جانب خدا را انکار نماید، و کسی که گمان داشته باشد که برای این دو<sup>۱</sup> در اسلام نصیب و بهره‌ای است»<sup>۲</sup>.

و عبادت نزدشان پذیرفته نیست مگر با ایمان به ولایت اثنی عشر، در بحار مجلسی آمده است: «همانا اگر بنده‌ای، هزار سال خدا را پرستش نماید، و عمل ۷۲ پیامبر را خودش بیاورد، خداوند از وی نمی‌پذیرد تا اینکه ولایت ما اهل بیت را بشناسد والا خداوند او را در جهنم اندازد»<sup>۳</sup> و از صادق روایت است که فرمود:

انکار کننده ولایت علی مانند بت پرست می‌باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> - هدفشان آن دو کسانی هست که دولت اسلام را بعد از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) بر پا داشتند و دینش را منتشر ساختند آن دو خلیفه راشد ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما).

<sup>۲</sup> - کافی - کتاب حجت - باب من ادعی الامامه و لیس لها باهل - (۴۳۴/۱).

<sup>۳</sup> - بحار (۱۹۶/۲۷).

<sup>۴</sup> - ماخذ قبلی (۱۸۱/۲۷).

و مجلسی در بحار در این مورد چندین ابواب ذکر کرده است، از آنها: باب همانا اعمال پذیرفته نمی‌شود مگر با ولایت، و در این باب ۷۱ حدیث از احادیث شان ذکر نموده است.<sup>۱</sup>

(باب: همانا در قبر از ولایت شان پرسیده می‌شود) و در آن ۲۲ حدیث می‌باشد.<sup>۲</sup>

(باب: همانا ایشان شفیعان مردم هستند، و همانا بازگشت مردم بسوی ایشان است، و حسابشان بر آنان و همانا در روز قیامت از دوستی و ولایتشان سوال می‌شود) و در آن ۱۵ حدیث می‌باشد.<sup>۳</sup>

گفتار علمای شیعه دلالت دارد بر اینکه: همانا منکر ولایت یکی از ائمه اثنی عشر نزد شیعه کافر می‌باشد.

ابن بابویه قمی در رساله‌اش در اعتقادات می‌گوید:  
و اعتقاد ما درباره کسی که امامت امیر المومنین و ائمه بعد از ایشان (علیه السلام) را انکار کند، همانا وی بمنزله کسی است

<sup>۱</sup> - بحار (۱۶۶/۲۷) و بعد از آن.

<sup>۲</sup> - بحار (۱۵۷/۲۷-۱۶۵).

<sup>۳</sup> - بحار ج، ۲۷، ص، ۳۱۱-۳۱۷.

که نبوت پیامبران را انکار نماید.

و اعتقادمان درباره کسی که به امامت امیر المؤمنین اقرار کرد، و یکی از ائمه بعد از او را انکار کند، همانا او بمنزله کسی است که تمام انبیاء ایمان آورده سپس نبوت محمد (صلی الله علیه وسلم) را انکار نماید و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرموده است:

ائمه بعد از من دوازده تا هستند اول ایشان امیر المؤمنین علی بن ابی طالب و آخرشان قائم می‌باشد، پیروی از آنان پیروی از من است، و نافرمانی از ایشان نافرمانی من است، پس کسی که یکی از آنان را انکار نماید، پس بتحقیق که مرا انکار نموده است.<sup>۱</sup>

و قمی می‌گوید: پس کسی که ادعای امامت نماید، و امام نباشد، پس او ستمگر و ملعون می‌باشد، و کسی که امامت را در غیر اهلش قرار دهد پس وی ستمگر و ملعون است، و پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می‌فرماید: کسی که پس از من امامت علی

<sup>۱</sup> - بحار مجلسی ج، ۲۷، ص، ۶۲.

را انکار نماید پس همانا نبوت مرا انکار نموده است، و کسی که نبوت مرا انکار کند، پس بتحقیق که ربوبیت خدا را انکار نموده است. و صادق فرموده است:

کسی که در کفر دشمنان ما و ستمگران بر ما شک کند، پس او کافر می‌باشد.<sup>۱</sup>

و ابن مطهر حلی: کسی که به ائمه آنان ایمان نیاورد وی را بدتر از یهود و نصاری می‌شمارد. می‌گوید:

امامت لطف عام است و نبوت لطف خاص، زیرا که خالی بودن زمان از پیامبر زنده امکان دارد بر خلاف امام، و انکار لطف عام بدتر است از انکار لطف خاص.<sup>۲</sup>

و عالیشان نعمت الله جزایری می‌گوید:

همانا ما با آنان یعنی اهل سنت متفق نشده‌ایم بر خدا، و نه بر پیامبر و نه بر امام، زیرا که آنان می‌گویند: همانا خدایشان آن کسی که محمد (صلی الله علیه وسلم) پیامبرش هست و بعد وی

<sup>۱</sup> - بحار ج، ۲۷، ص، ۶۲.

<sup>۲</sup> - ابن المطهر الحلی، الالفین، ص، ۱۳ - موسسه الاعلمی.

ابوبکر خلیفه‌اش می‌باشد. و ما به این خدا قائل نیستیم، و نه به این پیامبر، بلکه می‌گوییم: همانا خدای که خلیفه پیامبرش ابوبکر باشد، خدای ما نیست و نه آن پیامبر، پیامبر ماست.<sup>۱</sup>

و مفید می‌گوید:

امامیه اتفاق دارد بر اینکه کسی که امامت یکی از ائمه را انکار کند، و آن اطاعت واجبی که خداوند بر وی واجب گردانیده انکار نماید، پس آن شخص کافر و و گمراه است و سزاوار جاودان ماندن در آتش می‌باشد.<sup>۲</sup>

و می‌گوید: امامیه اتفاق دارد بر اینکه همانا تمام اصحاب بدعت کفار هستند، و همانا بر امام لازم است در صورت توان بعد از دعوت دادنشان و اقامه دلیل و حجت بر آنان آنها را به توبه وا دارد، پس اگر از بدعتشان توبه کردند و بسوی درستی آمدند، و در غیر این صورت بخاطر مرتد شدنشان از ایمان، آنان را می‌کشد، و همانا هر کسی از آنان که بر آن بدعت بمیرد، پس

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیة (۲/۲۷۸) منشورات اعلمی بیروت.

<sup>۲</sup> - المسائل از بحار ۳۹۱/۲۳.



او از اهل آتش می باشد.<sup>۱</sup>

و شیخ ایشان طوسی می گوید:

و رد کردن امامت کفر است همچنانکه رد نمودن نبوت کفر می باشد، زیرا که جاهل بودن به این دو در یک حد می باشد.<sup>۲</sup>  
و مجلسی می گوید: و بتحقیق که اخبار متواتر وارد شده است که همانا هیچ عملی از اعمال بدون ولایت پذیرفته نمی شود.<sup>۳</sup>  
این بود رأی شیعه درباره کسی که امامت ائمه دوازده گانه انکار کند.<sup>۴</sup>

و بعد از این شیعه از خود می پرسد:

### **ولایت با وجود این همه عظمت و اهمیت برای چه**

<sup>۱</sup> - اوائل المقالات ص ۵۱ دار المنشورات الاسلامیة، بیروت. و نگاه کنید: بحار

۳۹۰/۲۳.

<sup>۲</sup> - نگاه کنید، بحار مجلسی (۳۶۸۸).

<sup>۳</sup> - بحار (۳۶۹/۸).

<sup>۴</sup> - و کسی که خواسته باشد بیشتر، تکفیر شیعه برای منکرین ائمه اثنی عشر را ببیند، پس مراجعه کنید به کتاب حقیقة الشیعة تألیف عبدالله موصلی چاپ قاهره.

## در قرآن ذکر نشده؟

برای چه نماز، و زکات و غیر از آن دو از ارکان اسلام در قرآن ذکر می‌شود، ولایت ذکر نمی‌شود؟

پس هنگامی که این مشکل پیش آمد، بسوی این گفتار روی آوردند که قرآن تحریف شده، در آن تغییر ایجاد شده، آیات بسیاری از آن حذف شده، کلمات بسیاری از آن ساقط گردانیده شده، بزرگان اصحاب و امت اسلامی بخاطر کینه با علی و دشمنی با فرزندان، و بخاطر از بین بردن میراث رسول الله (صلی الله علیه وسلم) اینها را حذف نموده‌اند.

سپس روایت دروغین و ساختگی بر رسول خدا (صلی الله علیه وسلم) و علی و آل بیتش (علیهم السلام) در کتابهایشان ذکر نمودند.

مثال این مورد:

پس بطور مثال: محمد بن یعقوب کلینی از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) روایت می‌کند که گفت: به وی گفتم: برای چه علی بن ابی طالب امیر المومنین نامیده شده؟ فرمود: خداوند او

را نامیده است.

و این چنین در کتابش نازل کرده است.

﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ  
أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ﴾ و أن محمداً رسولی و أنت علیاً امیر  
المؤمنین) <sup>۱</sup>.

و همچنین از جابر روایت شده که گفت: جبرئیل (علیه السلام)

این آیه را بر محمد این چنین نازل کرد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (في علي) فَأْتُوا بِسُورَةٍ  
مِّنْ مِّثْلِهِ﴾ <sup>۲</sup>.

از ابو بصیر از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده درباره

فرموده خداوند:

﴿سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ \* لِلْكَافِرِينَ (بولاية علي) لَيْسَ لَهُ  
دَافِعٌ﴾.

پس فرمود:

<sup>۱</sup> - اصول کافی - کتاب حجه - ج، ۱، ص، ۴۷۹.

<sup>۲</sup> - کتاب حجت از اسول کافی، باب فيه نکت و نتف من التنزیل ج، ۱ - ص،

قسم بخدا، این چنین جبرئیل (علیه السلام) برای محمد (صلی الله علیه وسلم) آورده است.<sup>۱</sup>

و از ابو حمزه از ابو جعفر (علیه السلام) روایت شده که فرمود: جبرئیل (علیه السلام) این آیه را این چنین فرود آوردند:

﴿فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ (بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ) إِلَّا كُفُورًا﴾.

و فرمود: جبرئیل (علیه السلام) این آیه را این چنین فرود آورد:

﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ (فِي وِلَايَةِ عَلِيٍّ) فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ

شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ (آل محمد) نَارًا﴾.<sup>۲</sup>

و از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) که فرمود: این آیه این چنین نازل شده:

﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ (فِي عَلِيٍّ) لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ﴾.<sup>۳</sup>

و از منخل از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت می کند که فرمود:

<sup>۱</sup> - کتاب حجت از اصول کافی، باب فيه نکت ... ج، ۱، ص، ۴۹۰.

<sup>۲</sup> - کتاب حجت از کافی - ج، ۱، ص، ۴۹۳.

<sup>۳</sup> - کتاب حجت از کافی - ج، ۱، ص، ۴۹۲.

جبرئیل (علیه السلام) این آیه را بر محمد (صلی الله علیه وسلم) این چنین فرود آورد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا (في علي نورا مبيناً)﴾<sup>۱</sup>.

و از جابر از ابو جعفر (علیه السلام) فرمود: جبرئیل (علیه السلام) این آیه را بر محمد (صلی الله علیه وسلم) این چنین فرود آورد:

﴿بِسْمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ (في علي) بَغْيًا﴾<sup>۲</sup>.

و علی بن ابراهیم قمی در مقدمه تفسیرش ذکر می‌کند که، همانا تغییر و تحریف در قرآن بوجود آمده است.

و می‌گوید: و اما آنچه که مخالف است با آنچه که خداوند نازل کرده است، پس فرموده خداوند:

﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾.

ابو عبدالله (علیه السلام) به خواننده این آیه گفت: بهترین امت

<sup>۱</sup> - کتاب حجت از کافی ج، ۱ ص، ۴۸۵.

<sup>۲</sup> - کتاب حجت از کافی ج، ۱ ص، ۴۸۴.

امیر المومنین و حسن و حسین بن علی را می‌کشند؟! پس به ایشان گفته شد: ای پسر رسول الله پس چگونه نازل شده؟  
 آنگاه فرمود: نازل شد:

(کنتم خیر أئمة أخرجت للناس).

و می‌گوید: و اما آنچه که از آن تحریف شده، پس فرموده خداوند: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ (فی علی). چنین نازل شد.  
 و قول خداوند:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ (فی علی)<sup>۱</sup>.

و کلینی از حسین بن میاح از کسانی که به وی خبر داده‌اند، گفت: شخصی نزد ابو عبدالله (علیه السلام):

﴿وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾

را خواند، پس فرمود: این چنین نیست، همانا آن و المأمونون است پس ما مأمونون هستیم<sup>۲</sup>.

پس اینها بود روایات درباره ولایت، و امثال اینها بسیار است،

<sup>۱</sup> - تفسیر قمی: مقدمه مؤلف ج، ۱، ص، ۳۶.

<sup>۲</sup> - کتاب حجت از کافی ج، ۱، ص، ۴۹۲.

و در کتابهای حدیث شان و تفسیرشان بسیار می باشد.  
پس مقصود این است که آنان قایل به تحریف در قرآن هستند  
بخاطر اهداف گوناگون که از جمله آن اثبات مسأله امامت ولایت  
است که آن را اصل و اساس دین قرار داده اند.

**ثانیاً: شیعه بخاطر رهایی یافتن از تناقضی که بین قرآن  
و کتب شیعه درباره مقام و منزلت صحابه (رضی الله  
عنهم) وجود دارد معتقد به تحریف در قرآن شده اند**

همانا قرآن کریم فضل و برتری اصحاب رسول الله (صلی الله  
علیه وسلم) را ذکر می کند، بطوری که قرآن بر مقام بلند آنها و  
شان و مرتبه، و درجه رفیع شان گواهی می دهد.

و خدای عزوجل مهاجرین و انصار را ذکر نموده و اخلاق  
نیکو، و سیرت خوب آنان را ستوده است، و آنان را به بهشت که  
نهرها زیر آن جاری است بشارت داده، و به ایشان و بخصوص  
خلفای رسول الله، ابوبکر و عمر و عثمان و علی (رضی الله عنهم)  
وعده حکومت در زمین، و خلافت ربانی در بین بندگان برای  
نشر دین حنیف در تمام گوشه و کنار زمین بر دستهای مبارکشان  
و بلند نمودن پرچم اسلام و اعلائی کلمه الله. و خداوند بعضی از

ایشان را گرامی داشته با ذکر نمودنشان همراه رسول الله در کلام جاودانی خود، و نازل کردن سکینه به رسولش و بر ابوبکر، چنانکه خدای عزوجل در قرآن مجیدی که بر محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل نموده و نگهداریش را خود بعهد، گرفته، در آن مهاجرین و انصار را می‌سراید که سرآمد آنان ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر و غیره می‌باشند.

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ  
بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي  
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾<sup>۱</sup>.

و فرموده خداوند:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا  
وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ﴾<sup>۲</sup>.

و فرموده اش:

﴿لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ  
دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى

<sup>۱</sup> - سوره توبه آیه ۱۰۰.

<sup>۲</sup> - سوره انفال آیه ۷۴.



وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿١﴾

و فرموده اش:

﴿فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ  
أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾<sup>۲</sup>

و درباره یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) آن کسانی که در

حدیبه بر مردن با ایشان بیعت نمودن چنین می فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾<sup>۳</sup>

و آنان را مژده بهشت داده و می فرماید:

﴿لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ  
مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا﴾<sup>۴</sup>

و خداوند درباره اصحابش می فرماید:

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ  
تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي

<sup>۱</sup> - سوره حدید آیه ۱۰.

<sup>۲</sup> - سوره اعراف آیه ۱۵۷.

<sup>۳</sup> - سوره فتح آیه ۱۰.

<sup>۴</sup> - سوره فتح آیه ۱۸.

وَجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ﴿٢٩﴾.

تا آنجا که می فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ

عَظِيمٌ﴾<sup>۱</sup>.

و فرموده خداوند:

﴿لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ

فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ هُمُ

الصَّادِقُونَ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ تَبَوَّأُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ

هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ

هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٢١﴾.

و فرموده:

﴿وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ

الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ ﴿٢٢﴾ فَضْلًا مِنْ

<sup>۱</sup> - سوره فتح آیه ۲۹.

<sup>۲</sup> - سوره حشر آیه ۸-۹.

اللَّهِ وَنِعْمَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿۱﴾.

و درباره خلفای راشدین فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا﴾<sup>۲</sup>.

و درباره اش فرموده:

﴿إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۳</sup>.

و خداوند تعالی آنان را نستوده مگر بخاطر این که یار و همدم رسول الله بوده‌اند و پیروی نمودند آن نوری که بر وی نازل شده است، و برای وی و وزرای مخلص و یارانی محب و مددکارانی راستگو بودند. سرزمین و دیار خود را ترک کردند و فرزندان را

<sup>۱</sup> - سوره حجرات آیه ۷-۸

<sup>۲</sup> - سوره نور آیه ۵۵.

<sup>۳</sup> - سوره توبه آیه ۴۰.

رها نمودند و از شریعتش دفاع می‌کنند و بخاطر تبلیغ سنتش ستیز می‌کنند.

ارواحشان در راه خدا فدا نمودن برایشان آسان گردید، و بخاطر او مال نزدشان بی‌ارزش گردید. نشانیهای خیر و خوبی و راستی در چهره و سلوک آن آشکار گردید. و خدای عزوجل در کتابش آنان را توصیف نمود و فرمود:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ \* مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ عَلَىٰ سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا﴾<sup>۱</sup>.

بطرف شرق و غرب بیرون شدند، و سرزمین‌ها یکی یکی فتح نمودند، بیرون شدند و مردمان را از عبادت بندگان بسوی عبادت

<sup>۱</sup> - سوره فتح آیه ۲۸-۲۹.

پروردگار بیرون آوردند و از ستم نظامها و قانونها بسوی عدالت رسالت آسانی بیرون بردند. و هر طاغوتی که ایمان به خدا و روز آخرت نداشت و در جلوی نهضت اسلامی ایستاده بود تا مردم سخن حق را نشنوند، در هم پاشیدند و شکستند در شب رهبان و در روز جنگجو بودند.

﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾<sup>۱</sup>!

و با قلبی که به آسمان وابسته بود بر روی زمین راه می‌رفتند، الله پروردگارشان و اسلام دینشان و محمد پیامبرشان و قرآن قانون (دستور) زندگیشان، و رهایی از آتش و وارد شدن به بهشت بزرگترین آرزوشان بود.

فتوحات آنان هزاران میل امتداد داشت از راه صحرای خشک و دریای هلاک کننده و کوههای خطرناک، در زمانی که وسائل نقلیه در آن: شتران، و قاطرها، و الاغها بود، و در هر جای که گذر می‌نمودند در میان آنان و دشمنان خدا معرکه‌های رخ می‌داد

<sup>۱</sup> - سوره سجده، آیه ۱۶.

که کودکان از شنیدن آن پیر می‌شوند، و تاریخ این معرکه را با خون شهداء نوشته می‌شود، پس تنها این نبود بلکه آن دل‌های بسته شده را باز کردند بوسیله آن نوری که آن را حمل می‌نمودند، سپس از سرزمینی بعد از فتح آن بیرون نمی‌شدند مگر اینکه فرزندان مردم آن منطقه برای جهاد در راه خداوند همراه با برادرانی که در ایمان آوردن از آنان سبقت گرفته بودند و اسلام با قوی‌ترین رابطه ایمانی آنها را یکجا نموده بود، بیرون می‌شدند، تا اینکه زمین را فتح کردند و صدای حق در هر جای بلند شد

أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمداً رسول الله<sup>۱</sup>.

و اما آنچه که در کتابهای شیعه است، پس آن کاملاً با کلام خداوند تناقض دارد، چونکه کتابهای شیعه پر از دشنام و تکفیر و لعن اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و لعن امهات مؤمنین همسران رسول الله (صلی الله علیه وسلم) می‌باشد.

### أ - تکفیر صحابه

<sup>۱</sup> - نقل از کتاب (ما يجب أن يعرفه المسلم عن الإمامية). نوشته احمد حمدان، با تصرف.

از ابو جعفر - بدروغ - روایت می کنند همانا وی فرمود:  
 ۱- همه مردم بعد از پیامبر جزء اهل رده بودند مگر سه نفر.  
 - و این را بزرگ مورخین شیعه کشی در رجالش ذکر نموده  
 است.<sup>۱</sup>

۲- همچنین کشی از حمدویه روایت می کند که گفت: ایوب  
 بن نوح گفت: از محمد بن فضل و صفوان از ابو خالد قماط از  
 حمران می گوید: به ابو جعفر (علیه السلام) عرض کردم چقدر ما  
 کم هستیم، اگر همه مان برای خوردن گوسفندی جمع بشویم  
 تمامش نمی کنیم؟ می گوید: پس ایشان فرمودند: آیا تو را از  
 عجیب تر از این با خبر نسازم؟ می گوید: عرض کردم بله فرمود:  
 مهاجرین و انصار رفتند ..... مگر سه تا.<sup>۲</sup>

۳- از علی روایت می کند که همانا وی قرآن را بر مهاجرین و  
 انصار عرضه نمود، و هنگامی که ابوبکر آن را باز کرد در صفحه  
 اول آن زشتیها و رسوائی مهاجرین و انصار را دید، پس آن را به

<sup>۱</sup> - رجال الکشی، ص، ۱۲ عنوان سلمان فارسی، چاپ کربلا عراق.

<sup>۲</sup> - رجال الکشی ص، ۱۳ و همچنین کافی ج، ۲ ص، ۲۴۳.

علی برگرداند و گفتند: ما به آن احتیاجی نداریم.<sup>۱</sup>

۴- گفتند: همانا رسول الله به اصحاب و یارانی مبتلا شدند که

بعد از وی بجز عده کمی بقیه از دین مرتد شدند.<sup>۲</sup>

**ب: تاویل نمودن آیاتی که درباره کفار و منافقین نازل**

**شده. بر بهترین اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وسلم)**

که در راس آنها دو خلیفه رسول الله و دو وزیرش و دو خسر و

دو دوستش ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما)، قرار دارد، و گاهی

سومی آنها صاحب بخشش و کرم و حیاء، کسی که مالش را در

راه خدا گذاشت و جیش عسره را تجهیز نمود، و داماد رسول الله

بر دو دخترش، عثمان (رضی الله عنه)، نیز ذکر می کنند، و

همچنین غیر از ایشان از صحابه رسول الله (صلی الله علیه وسلم)

و کسانی که بخیر و خوبی پیروی شان نمودند.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>- الاحتجاج، طبرسی ج، ۱ ص، ۱۵۶.

<sup>۲</sup>- کتاب السبعه من السلف، تالیف، سید مرتضی سید محمد حسین فیروز

آبادی نجفی چاپ مکتبه ثقافی ص، ۷.

<sup>۳</sup>- نقل از مساله تقریب، ناصر قفاری.



و قبل از اینکه آن روایات را ذکر کنیم، به خواننده تذکر می‌دهیم که همانا آنچه اوائل شیعه در عصر کلینی و بعد از وی نوشته‌اند، بزبان رمز و اشاره بوده، یعنی برای خلفای سه گانه ابوبکر و عمر و عثمان، رمزهای خاص بکار می‌بردند.

مثل: فصیل یعنی ابوبکر، و رمع یعنی عمر و نعثل یعنی عثمان. و همچنین رمزهای دیگری نیز دارند مثل: فلان و فلان و فلان یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و رمزی دیگری دارند، مثل: اول و دوم و سوم، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان، و همچنین رمز دیگر مثل، حبت و دلام یعنی ابوبکر و عمر یا عمر و ابوبکر، و همچنین رمز دوبت قریش ابوبکر و عمر، و همچنین: فرعون و هامان، یا گوساله (عجل) امت، و سامری، یعنی ابوبکر و عمر. و اما آنچه شیوخ شیعه از زیر سایه دولت صفوی نوشته‌اند، پس در آن بطور صراحت و آشکار تکفیر بهترین اصحاب رسول الله وجود دارد.

اما روایات پس بدین قرار است:

۱- کلینی در کافی از ابو عبدالله روایت می‌کند درباره فرموده

خداوند:

﴿رَبَّنَا أَرِنَا الَّذِينَ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ نَجْعَلُهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ الْأَسْفَلِينَ﴾<sup>۱</sup>.

که فرمود: آن دوتا، پس فرمود: و فلان شیطانی بود<sup>۲</sup>.

مجلسی در شرح کافی درباره مقصود صاحب کافی از (آن دو) می‌گوید: آن دو یعنی ابوبکر و عمر، و مقصود از فلان عمر است، یعنی مقصود از جن در آیه عمر است؛ همانا بدین نام نامیده شده بخاطر اینکه شیطان بود، بدین سبب که او فرزند زنا بود و شریک شیطان، یا اینکه در مکرو فریب مانند شیطان است، و برحسب تاویل دوم احتمال عکس نیز می‌باشد که مقصود از فلان ابوبکر باشد<sup>۳</sup>.

۲- و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا درباره قول خداوند: ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ﴾<sup>۴</sup>.

<sup>۱</sup> - سوره فصل آیه ۲۹.

<sup>۲</sup> - روضه کافی ص، ۲۶۱ روایت شماره ۵۲۳.

<sup>۳</sup> - مرآة العقول ۴۸۸/۲۶ از انتشارات دارالکتاب اسلامی تهران.

<sup>۴</sup> - سوره بقره آیه ۲۰۸، ۱۶۸ و انعام ۱۴۲.

فرمود: خطوات و گامهای شیطان، قسم بخدا ولایت فلان و فلان<sup>۱</sup>. یعنی ابوبکر و عمر.

۳- و از ابو جعفر روایت می‌کنند درباره فرمودهء خداوند:

﴿وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾<sup>۲</sup>.

که فرمود: همانا رسول الله خدا (صلی الله علیه وسلم) فرمود: پروردگارا، دین را عزت بده بوسیله عمر بن الخطاب یا به ابوجهل بن هشام، آنگاه خداوند آیه:

﴿وَمَا كُنْتَ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا﴾ نازل نمود<sup>۳</sup>.

۴- و از ابو عبدالله روایت می‌کنند که همانا وی درباره گفتار

خداوند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ كَفَرُوا﴾<sup>۴</sup>.

فرمود: درباره فلان و فلان (ابوبکر و عمر) نازل شده است: در

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی ۱/۱۲۱، برهان (۲۰۸/۱) الصافی (۲۴۲/۱).

<sup>۲</sup> - سورة الكهف آیه ۵۱.

<sup>۳</sup> - تفسیر عیاشی (۳۵۵/۲) البرهان (۴۷۱/۲).

<sup>۴</sup> - سورة نساء آیه ۱۳۷.

اول امر به رسول الله (صلی الله علیه وسلم) ایمان آوردند، پس کافر شدند هنگامی که ولایت بر آنان عرضه شد، چنانکه فرمود: «من کنت مولاہ فعلی مولاہ» سپس ایمان آوردن به بیعت برای امیر المؤمنین (علیه السلام)، چنانکه به وی گفتند، به امر خدا امر رسولش، آنگاه با وی بیعت نمودند، پس هنگامی که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) وفات کرد کافر شدند و اقرار به بیعت نکردند، پس بیشتر کفر ورزیدند با بیعت گرفتن برای خودشان از کسانی که با وی بیعت کرده بودند: پس اینها چیزی از ایمان برایشان باقی نماند.<sup>۱</sup>

۵- و از حریز، از کسانی که ذکر نموده، از ابو جعفر درباره قول خداوند:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ﴾<sup>۲</sup>.

فرمود: آن دومی است، و در هیچ جای قرآن ﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ﴾

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی (۳۰۷/۱)، تفسیر صافی (۵۱۱/۱) برهان (۴۲۲/۱) بحار (۲۱۸/۸).

<sup>۲</sup> - سوره ابراهیم آیه ۲۲.

نیست مگر اینکه آن دومی می باشد.<sup>۱</sup>

و مقصودشان از دومی عمر (رضی الله عنه) می باشد.

و از زراره از ابو جعفر درباره قول خدای بزرگ:

﴿لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَنْ طَبَقٍ﴾<sup>۲</sup>.

فرمود: ای زراره، آیا این است بعد از پیامبرش طبقه بر طبقه سوار نشدند در شأن فلان و فلان و فلان<sup>۳</sup> مقصودشان ابوبکر و عمر و عثمان (رضی الله عنهم) می باشد.

دانشمندان فیض کاشانی می گوید: سوار شدن بر طبقات کنایه از نصب آنان است برای خلافت یکی پس از دیگری.

۶- و نزد قول خداوند:

﴿فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ﴾<sup>۴</sup>.

عیاش از حنان بن سدیر از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی (۲۴۰/۲) برهان (۳۰۹/۲).

<sup>۲</sup> - سوره انشقاق آیه ۱۹.

<sup>۳</sup> - الوافی، کتاب الحج، باب ما نزل فیهم (ع) و فی اعدائهم - ج، ۳ ص، ۹۲۰.

<sup>۴</sup> - سوره توبه آیه ۱۲.

می‌کند که گفت: شنیدم که می‌گویید: مردمانی از اهل بصره بر من وارد شدند، آنگاه از طلحه و زبیر از من پرسیدند، پس به ایشان گفتم: آنان دو امام (پیشوا) از پیشوایان کفر بودند.<sup>۱</sup>

۷- و کلمه، «جبت» و «طاغوت» که در آیه:

﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيحًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ  
وَالطَّاغُوتِ﴾<sup>۲</sup>.

تفسیر می‌کنند به دو یار رسول الله (صلی الله علیه وسلم) و دو وزیر، و دو خسر، و دو خلیفه‌اش ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما)<sup>۳</sup>.

۸- و نزد قول خداوند:

﴿لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ﴾<sup>۴</sup>.

عیاشی از ابو بصیر از جعفر بن محمد (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: جهنم آورده می‌شود در حالیکه ۷ دروازه دارد،

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی (۸۳/۲) تفسیر برهان (۱۰۷/۲) تفسیر صافی (۳۲۴/۲).

<sup>۲</sup> - سوره نساء آیه ۵۱.

<sup>۳</sup> - نگاه کنید: تفسیر عیاشی (۲۷۳/۱) و صافی (۴۵۹/۱) و برهان (۳۷۷/۱).

<sup>۴</sup> - سوره حجر آیه ۴۴.

دروازه اولش برای ستمکار زریق، و دروازه دومش برای حبتر و دروازه سوم برای سومی و دروازه چهارمی برای معاویه و پنجم برای عبدالملک .... و ششم برای عسکر بن هوسر و هفتم برای ابو سلامه، و آنان دروازه کسانی هستند که از ایشان پیروی نمایند<sup>۱</sup>.

مجلسی در شرح آن می‌گوید: زریق کنایه است از اولی زیرا که عرب با چشم آبی رنگ بد فالی می‌گیرند. و حبتر، روباه است، شاید به خاطر حيله و نیرنگش با کنایت ذکر کرده است، و در روایت دیگر بر عکس این واقع شده است، و آن آشکارتر می‌باشد.

چونکه حبتر به اولی مناسبتر است، و شاید که در اینجا نیز مراد او باشد و دومی را اول ذکر کرد زیرا که شقی‌تر و درشت‌خوتر و سخت‌تر است.

و عسکر بن هوسر، کنایه است از بعضی خلفای بنی امیه یا بنی عباس، و همچنین ابو سلامه کنایه است از ابو جعفر دوانیقی، و

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی (۲/۲۶۳) و برهان (۲/۳۴۵).

احتمال دارد که عسکر کنایه باشد از عایشه و بقیه اصحاب جمل چونکه اسم شتر عایشه عسکر بود، و روایت شده که شیطان بود.<sup>۱</sup>  
 ۹- و درباره قول خداوند:

﴿إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾<sup>۲</sup>.

از ابو جعفر روایت است که همانا گفته: فلان و فلان و فلان: یعنی ابوبکر و عمر و ابو عبیده بن جراح<sup>۳</sup> و در دیگر: از ابوالحسن می گوید: آن دو، و ابو عبیده بن الجراح<sup>۴</sup> مقصود از آن دو یعنی ابوبکر و عمر.

و در روایت سومی: اول و دوم و ابو عبیده بن الجراح<sup>۵</sup>.  
 (و اول و دوم یعنی ابوبکر و عمر).

۱۰- و فحشا و منکر را در قول خداوند:

﴿وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ﴾<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بحار (۳۰۱/۸).

<sup>۲</sup> - سوره نساء آیه ۱۰۸.

<sup>۳</sup> - تفسیر عیاشی (۳۰۱/۱) و برهان (۴۱۴/۱).

<sup>۴</sup> - تفسیر عیاشی (۳۰۱/۱) و برهان (۴۱۴/۱).

<sup>۵</sup> - ماخذ سابق مرآة العقول ۴۸۹/۲۶.



به ولایت ابوبکر و عمر و عثمان، تفسیر می کنند، و از ابو جعفر (علیه السلام) روایت می کنند که گفت:

﴿وَيَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ﴾: اولی ﴿وَالْمُنْكَرِ﴾: دومی، ﴿وَالْبَغْيِ﴾:

سومی.<sup>۲</sup>

۱۱- در بحار الانوار آمده است: عرض کردم (راوی به امام می گوید): خدا ترا سلامت کند، دشمنان خدا چه کسانی هستند؟ فرمود: بتهای چهارگانه، می گوید: عرض کردم: چه کسانی هستند؟ فرمود: ابو الفصیل، ورمع، و نعثل و معاویه، و کسانی که بر دین و آئین آنان باشد. پس کسی که با اینها دشمنی نماید بدرستی که با دشمنان خدا دشمنی نموده است.<sup>۳</sup> شیخ آنها مجلسی این اصطلاحات را چنین بیان کرده است: ابوالفصیل، ابوبکر ست، زیرا که فصیل (بچه شتر) و بکر در معنی با همدیگر متقارب هستند، و رمع، برعکس عمر می باشد، و نعثل عثمان

<sup>۱</sup> - سوره نحل آیه ۹۰.

<sup>۲</sup> - تفسیر عیاشی (۲۸۹/۲) برهان (۳۸۱/۲) بحار (۱۳۰/۷) صافی (۱۵۱/۳).

<sup>۳</sup> - بحار الانوار (۵۸/۲۷).

است.<sup>۱</sup>

۱۲- و درباره آیه:

﴿... أَوْ كَظُلُمَاتٍ﴾

می گویند: فلان و فلان. و

﴿فِي بَحْرٍ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ﴾

یعنی نعتل.

و ﴿مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ﴾ طلحه و زبیر.

و ﴿ظُلُمَاتٍ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ﴾<sup>۲</sup>.

معاویه ...<sup>۳</sup>.

مجلسی می گوید: مراد از فلان و فلان ابوبکر و عمر و از نعتل

عثمان می باشد.<sup>۴</sup>

۱۳- و همچنین اصطلاحات شان برای شیخین، آنچه که در

<sup>۱</sup>- بحار الانوار (۵۸/۲۷).

<sup>۲</sup>- سوره نور، آیه ۴۰.

<sup>۳</sup>- تفسیر قمی (۱۰۶/۲) بحار الانوار (۳۰۴/۲۳-۳۰۵).

<sup>۴</sup>- بحار الانوار (۳۰۶/۲۳).

تأویل سوره اللیل آمده است.

﴿وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا﴾

قیام قائم است.

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾

حبترو دلام که حق بر آنان پوشیده شد<sup>۱</sup>.

شیخ دولت صفویه در زمانش (مجلسی) می گوید: حبترو و دلام، ابوبکر و عمر است<sup>۲</sup>.

۱۴- و این دعا مخصوص است برای لعنت ابوبکر و عمر، و دعای دوباتان قریش نامیده می شود.

اللهم صل علی محمد و آل محمد، خدایا، لعنت کن دو صنم و بت قریش و طاغوتشان و دروغگوییشان و دو دخترانشان<sup>۳</sup>، آن دو کسانی که مخالفت امر تو نمودند و وحی تو را انکار کردند و

<sup>۱</sup> - کنز الفوائد ص ۳۸۹-۳۹۰ بحار الانوار (۷۲/۲۴-۷۳) تفسیر قمی (۴۵۷/۲).

(اللیل اذا یغشاه) به فلان تفسیر کرده اند.

<sup>۲</sup> - بخار الانوار (۷۳/۲۴).

<sup>۳</sup> - مقصودشان مادران مومنان عایشه و حفصه همسرن پیامبر (صلی الله علیه وسلم) می باشد.

نعمت تو را انکار نمودند، و رسولت را نافرمانی کردند و دینت را دگرگون نمودند، و کتابت را تحریف کردند، و دشمنانت را بدوستی گرفتند، و نعمتهای تو را انکار کردند، و احکامت را بر پا نداشتند و فرائضت را باطل کردند، و در آیات تو الحاد نمودند، و با اولیاءت دشمنی ورزیدند و با دشمنانت دوستی کردند. سرزمینت را خراب کردند و بندگان را فاسد نمودند.

پروردگارا! لعنت کن آن دو را، و پیروانشان و اولیایشان، و دوستان و یارانشان، بدرستی که بیت نبوت را خراب کردند و دروازه‌هایش را ویران نمودند، و سقفش را شکستند، و آسمانش را به زمینش چسبانند، و بالای آن به پایینش و ظاهر آن به باطنش، و اهلش را ریشه کنی کردند و یارانش را از بین بردند، و اطفالش را کشتند. و منبرش را از وصیش و وارث علمش خالی نمودند، و امامت وی را انکار کردند، و به پروردگارشان مشرک شدند، پس خدایا، گناهانشان را بزرگ بنما، و آنان را در سقر جاویدان بگردان، و تو چه می‌دانی که سقر چیست؟ چیزی را باقی و رها نمی‌کند.

پروردگارا! لعن شان کن، به عدد هر منکری که انجام دادند، و هر حقی که پنهان کردند و منبری بلند کردند، و مومنی که کنار زدند و منافقی که بر گماشتند، و ولی که آزار و اذیت رساندند، و رانده شده‌ای که پناه دادند، و راستگوی که طرد نمودند، و کافری که یاری کردند، و امام که مقهور کردند .... و فرضی را که تغییر دادند. و اثری که انکار کردند و شری که بر گزیدند، و خونی که ریختند و کفری که بر پا کردند و ارثی که غصب کردند و فیء که تقسیم کردند، و سخت (حرامی) که خوردند و خیریری که حلال نمودند، و باطلی که تاسیس کردند و ستمی که گستردانیدند و نفاقی که پوشیدند و غدیری که پنهان کردند و ستمی که پخش کردند.

و وعده‌ای که خلاف کردند، و امانتی که خیانت کردند، و عهدی که شکستند، و حلالی که حرام نمودند، و حرامی که حلال نمودند و شکمی که دریدند و جنینی که سقطش کردند، و دنده‌ای که شکستند و عزیزی که ذیل نمودند و حقی که منع کردند و دروغی که بافتند و حکمی که وارونه کردند و امامی که

مخالفتش کردند.

پروردگارا! لعشان بکن به عدد هر آیه‌ای که تحریف کردند و فریضه‌ای که ترک کردند و سنتی که تغییر دادند و رسومی که منع نمودند و احکامی که کنار گذاشتند و بیعتی که شکستند و دعوای که باطل نمودند و بینه‌ای که انکار کردند و حيله‌ای که بوجود آوردند و خیانتی که وارد ساختند و بلندی که بالا رفتند، گواهی‌های که کتمان کردند، و وصیتی که ضایع کردند، پروردگارا، در سر و علانیه آنان را لعنت کن، لعنتی همیشگی و جاویدانی و بسیاری که پایان نداشته باشد و تعدادش تمام شدنی نباشد، لعنتی که اولش برگردد و آخرش نرود برای آنان و یارانشان و مددکارانشان و دوستانشان و موالیشان، و کسانی که تسلیم آن هستند و بسوی آنان مایل هستند، و کسانی که بر آنان بر می‌خیزند و بسخن آن اقتدामी می‌کنند و احکام آنان را تصدیق می‌نمایند.

(چهار بار بگو) پروردگارا عذاب کن آنان را عذابی که اهل

آتش از آن فریاد برآورند. آمین یا رب العالمین<sup>۱</sup>.  
و همچنین این دعا در کتاب (تحفه عوام مقبول)<sup>۲</sup> و نیز در  
کتاب المصباح، کفعمی<sup>۳</sup>، و کتاب بحار الانوار مجلسی ج، ۸۲  
ص، ۲۶۰ کتاب الصلاة باب آخر فی القنونات الطویله چاپ دار  
احیاء التراث العربی بیروت آمده است.

### ۱۵- خمینی:

در کتاب کشف الاسرار می‌گوید: ما در اینجا کاری نداریم به  
شیخین<sup>۴</sup> و آنچه مرتکب شدند از مخالفت با قرآن، و بازی گرفتن  
احکام خداوند، و آنچه که از جانب خود حلال و حرام کردند، و  
آن ستمی که بر علیه فاطمه دختر پیامبر و فرزندان او انجام دادند.  
ولی ما به جهل و نادانی آنان نسبت به احکام خداوند و دین  
اشاره می‌کنیم<sup>۵</sup> و بعد از اتهام شیخین به جهل و نادانی می‌گوید:

<sup>۱</sup> - بلد امین للکفعمی).

<sup>۲</sup> - ص، ۲۱۴-۲۱۵.

<sup>۳</sup> - ص، ۷۳۲ چاپ بیروت - مکتبه الاعلمی سال ۱۹۹۴.

<sup>۴</sup> - یعنی ابوبکر و عمر (مترجم).

<sup>۵</sup> - کشف الاسرار ص، ۱۲۶.

و بدرستی که افرادی جاهل و احمق و دروغگو و ستمگر مانند اینها، شایستگی ندارند که در جای امامت بوده و شامل اولی الامر باشند<sup>۱</sup>.

و همچنین می‌گوید:

در واقع که آنان رسول الله را حق و منزلتش را دارند .... رسولی که خستگی کشید و کوشید و سختیها را متحمل شد بخاطر راهنمایی و هدایتشان، و چشمانش را فرو بست در حالی که سخنان دروغ و کردار جوش زده از کفر و زندقه ابن الخطاب در گوشش بود<sup>۲</sup>.

#### ۱۶- و صاحب کتاب صراط مستقیم

دو فصل جداگانه برای بدگوئی طعن بر عایشه و حفصه (رضی الله عنهما) خاص گردانیده و فصل او را (فصل فی ام الشورر عایشه)، مادر بدیها نامیده و مقصودش ام المومنین عایشه (رضی

<sup>۱</sup> - کشف الاسرار ص، ۱۲۷.

<sup>۲</sup> - مصدر سابق ص، ۱۳۷.



الله عنها) می باشد.

و اما فصل دیگر مخصوص گردانده برای طعن در حفصه (رضی الله عنها) و پدرش و عنوان فصل فی أختها حفصه درباره خواهرش حفصه گذاشته است.<sup>۱</sup>

### ۱۷- نعمت الله جزایری می گوید:

عمر بن الخطاب در مقعدش بیماری است که شفایاب نمی شود مگر با آب (منی) مردان، پس او کسی است که با وی چنین انجام می شود.

و نعمت الله جزایری می گوید: عیاشی حدیثی را روایت کرده است بمعنی آنچه که درباره عمر بن الخطاب گفته، ولی وی حدیثی را ذکر ننموده و مقصودش این حدیث است.<sup>۲</sup>

از محمد بن اسماعیل از شخصی که نامیدش از ابو عبدالله (علیه السلام)، گفت: شخصی بر ابو عبدالله وارد شد، سپس گفت،

<sup>۱</sup> - صراط مستقیم إلی مستحقى التقدیم، نباطی، ۱۶۱/۳-۱۶۸ چاپ مکتبه رضویه للاحیاء الآثار الجعفریه.

<sup>۲</sup> - الانوار النعمانیة ج، ۱ باب ۱ ص، ۶۳ چاپ شرکت چاپ ایران.

السلام عليك يا امير المؤمنين، آنگاه (امام) بر دو پایش ایستاد و فرمود: دست نگه‌دار، این اسمی که شایسته نیست مگر برای امیر المؤمنین (علیه السلام)، خداوند وی را به این نام نامیده است، و غیر از وی کسی دیگر به این نام نامیده نشده، که به آن اسم راضی باشد مگر اینکه با وی (عمل زشت لواط) انجام شده باشد. و اگر چنین نباشد به آن مبتلا خواهد شد.

و این همان فرموده خداوند است در کتابش:

﴿إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا﴾<sup>۱</sup>.

می‌گوید: گفتم: پس قائم شما را با چه خوانده می‌شود؟ فرمود: به وی گفته می‌شود: السلام عليك يا بقية الله السلام عليك يا ابن رسول الله<sup>۲</sup>.

۱۸- نعمت الله جزایری می‌گوید:

عثمان بن عفان از کسانی بود که مخنث بود و با وی بازی

<sup>۱</sup> - سوره نساء، آیه ۱۱۷.

<sup>۲</sup> - تفسیر عیاشی (۳۰۲/۱) برهان (۴۱۶/۱).

می شد.<sup>۱</sup>

و در بدگوئی و دشنام و تکفیر صحابه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) احادیث و اقوال علماء بسیاری وجود دارد.

**ثالثاً: از اسبابی که آنان را به طعن در قرآن واداشت. عدم ذکر اساسی ائمه و فضلشان و معجزاتشان و فضل زیارت قبورشان در قرآن کریم.** علمای شیعه مجبور شدند که صحابه را به حذف فضایل ائمه و معجزاتشان از قرآن کریم متهم سازند.

#### **أ- بعض از فضایل ائمه و صفاتشان نزد شیعه:**

سخن و حدیث شیعه از فضایل و صفات ائمه‌شان بسیار است و خطرناک، و ما در ذیل ابواب مهم از کافی، و بحار، که احادیث فضایل ائمه را در برگرفته ذکر خواهیم کرد. و این ابواب خلاصه و مختصری از احادیث شان می‌باشد، که چگونگی غلو را بیان می‌کند، و اینها روایات شان نیست، بلکه

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیة ج، ۱، ب، ۱، ص، ۶۵.

اینها ابوابی که عنوانهای با خود دارند که به قواعد و اصول اساسی در اعتقادشان شباهت بیشتر دارد، و این عنوانها شناختی مختصر و کامل از منزلت و مقام ائمه نزد شیعه برای خوانندگان بیان می‌کنند.<sup>۱</sup>

و ابواب بدین قرار است:

۱- باب: آنان از انبیاء (علیهم السلام) داناتر هستند، و در این باب سیزده حدیث می‌باشد.<sup>۲</sup>

۲- باب: برتری ایشان (علیهم السلام) بر پیامبران و بر تمام خلق، و گرفتن پیمان از پیامبران و فرشتگان و سایر خلق برایشان، و همانا پیامبران اولوالعزم بخاطر دوستی ایشان (صلی الله علیه وسلم) اولی العزم گردیدند.

و در این باب ۸۸ حدیث می‌باشد.<sup>۳</sup>

۳- باب: همانا دعای پیامبران استجابت شد بخاطر توسل و

<sup>۱</sup> - نقل از مساله تقریب: ناصری قفاری.

<sup>۲</sup> - بحار الانوار مجلسی (۲۶/۱۹۳-۲۰۰).

<sup>۳</sup> - بحار مصدر سابق (۲۶/۲۷۶-۳۱۹).

طلب شفاعت از ایشان (علیهم السلام). و در این باب ۱۶ حدیث می‌باشد.<sup>۱</sup>

۴- باب: همانا ایشان بر زنده گردانیدن مردگان، و بینا کردن کور مادر زاد، و شفا بخشیدن بیماران پیسی، و بر تمام معجزات پیامبران قادر هستند.

و در این باب ۴ حدیث می‌باشد.<sup>۲</sup>

۵- باب همانا علم زمین و آسمان، و بهشت و دوزخ برایشان پوشیده نیست، و ملکوت آسمانها و زمین بر آنان عرضه شده است، و علم ما کان و ما یکون (آنچه بوده و می‌شود) تا روز قیامت می‌دانند.

و از این باب ۲۲ حدیث می‌باشد<sup>۳</sup> و عنوان این باب در کافی چنین است: باب: همانا ائمه علم ما کان و ما یکون می‌دانند، و همانا چیزی بر آنان (علیهم السلام) پوشیده نمی‌ماند.

<sup>۱</sup> - مصدر سابق (۳۱۹/۲۶-۳۳۴).

<sup>۲</sup> - بحار الانوار (۲۹/۲۶-۳۱).

<sup>۳</sup> - بحار الانوار (۱۰۹/۲۶-۱۱۷).

و در این باب ۶ حدیث می باشد.<sup>۱</sup>

۶- باب: همانا آنان مردم را بحقیقت ایمان و حقیقت نفاق می شناسند، و نزدشان کتابی است که در آن نامهای اهل بهشت، و نامهای شیعه هایشان، و دشمنانشان می باشد، و همان خبر، خبر دهنده آنان را از آنچه که از احوالشان می دانند، منصرف نمی کند. و در این باب ۴۰ حدیث می باشد.<sup>۲</sup> و در کافی باب: همانا ائمه، اگر بر آن پوشیده کاری شود، بیان می کنند برای هر شخصی آنچه برای اوست یا بر علیه او.

و در آن دو حدیث می باشد.<sup>۳</sup>

۷- باب: همانا ائمه هر گاه بخواهند که بدانند می دانند. و در آن

حدیث می باشد.<sup>۴</sup>

۸- باب: همانا ائمه می دانند که چه وقتی وفات می کنند و

<sup>۱</sup> - کافی (۳۱۶/۱).

<sup>۲</sup> - بحار (۱۱۷/۲۶-۱۳۲).

<sup>۳</sup> - کافی (۳۲۰/۱).

<sup>۴</sup> - کافی (۳۱۳/۱).

ایشان نمی‌میرند مگر به اختیار خودشان.

و در آن پنج حدیث است<sup>۱</sup>.

۹- باب همانا آنان چیزی از احوال شیعه‌هایشان، و آنچه که امت احتیاج دارد از تمام علوم برایشان پوشیده نیست و همانا آنان آنچه از بلاها که به آنها می‌رسد و بر آن صبر می‌کنند می‌دانند، و اگر برای دفع آن بلاها از خدا بخواهند اجابت می‌شوند، و آنان آنچه که دردلها است می‌دانند، و علم آرزوها، و بلاها و فصل الخطاب و متولد شوندگان را می‌دانند.

و در آن ۴۳ حدیث می‌باشد<sup>۲</sup>.

۱۰- باب: همانا نزدشان اسم اعظم می‌باشد، و بوسیله آن امور غریب از ایشان آشکار می‌گردد.

و در آن ۱۰ حدیث می‌باشد<sup>۳</sup>.

۱۱- باب: همانا آنان بعد از مرگشان ظاهر می‌شوند و امور

<sup>۱</sup> - کافی (۳۱۳/۱).

<sup>۲</sup> - بحار (۱۳۷/۲۶-۱۵۴).

<sup>۳</sup> - بحار (۲۷/۲۵-۲۸).

غریب از آنان سر می‌زند، و ارواح پیامبران (علیهم السلام) نزد ایشان می‌آیند و مردگان از دوستانشان و دشمنانشان برایشان ظاهر می‌شوند.

و در آن ۱۳ حدیث می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱۲- باب: آنان در امانند در زمین از عذاب، و در آن ۶ حدیث می‌باشد.<sup>۲</sup>

۱۳- باب: همانا خداوند برای امامان ستونی را بلند می‌کند که در آن به اعمال بندگان نگاه می‌کند.

و در آن ۱۶ حدیث است.<sup>۳</sup>

۱۴- باب: آنان (علیهم السلام) تمام زبانها و لغتها می‌دانند و صحبت می‌کنند.

و در آن ۷ حدیث می‌باشد.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup>- بحار (۳۰۲/۲۷-۳۰۸).

<sup>۲</sup>- بحار (۳۰۸/۲۷-۳۱۰).

<sup>۳</sup>- بحار (۱۳۲/۲۷-۱۳۶).

<sup>۴</sup>- بحار (۱۹۰/۲۷-۱۹۳).



۱۵- باب: آنان سخن پرندگان و حیوانات را می‌دانند و در آن  
۲۶ حدیث می‌باشد.<sup>۱</sup>

۱۶- باب: همانا جن، خدمتگزاران آنها هستند، و برایشان  
آشکار می‌گردند، و امور دینشان را از ایشان می‌پرسند.  
و در آن ۱۶ حدیث می‌باشد.<sup>۲</sup>

واینک برخی روایات از کتابهای، بعضی از علمای شیعه، که  
فضایل ائمه را بیان می‌کند:

۱- از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) روایت است که به علی  
فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی پیامبرانش را بر  
فرشتگان مقربش برتری داده، و مرا بر تمام انبیا و  
مرسلین برتری داده است، و ای علی بعد از من برتر از  
آن تو و ائمه بعد از تو می‌باشد، همانا فرشتگان  
خدمتگزاران ما و دوستانمان می‌باشند... ای علی! اگر ما  
نمی‌بودیم خداوند نه آدم و حوا، و نه بهشت و دوزخ و

<sup>۱</sup>- بحار (۲۶۱/۲۷-۲۷۹).

<sup>۲</sup>- بحار (۱۳/۲۷-۲۴).

نه آسمان و زمین هیچکدام را نمی‌آفرید، و چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که بسوی توحید و شناخت خداوند، و تقدیس و تهلیل از آنان سبقت گرفتیم، زیرا که اولین چیزی که خداوند خلق نمود، ارواح ما می‌باشد، پس به توحید، و تمجیدش زبان گشودیم. پس فرشتگان را آفرید، پس هنگامی که ارواح ما را مشاهده کردند که یک نور بود، کار ما را عظیم پنداشتند، پس ما تسبیح گفتیم تا فرشتگان بدانند که ما مخلوق هستیم، و همانا وی از صفات ما منزّه است، پس فرشتگان برای تسبیح ما تسبیح گفتند و او را از صفات ما منزّه دانستند ... پس بوسیله ما بسوی شناخت خدا و توحید الله، و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجیدش هدایت شدند<sup>۱</sup>.

۲- و در بصائر الدرجات از هشام بن ابی‌عمار گفت: شنیدم که امیر المومنین (علیه السلام) می‌گوید: من چشم خدا،

<sup>۱</sup> - علل شرائع، صدوق ج، ۱ ص، ۱۶ موسسه الاعلمی.

و من دست خدا، و من جنب خدا، و من باب خدا هستم.<sup>۱</sup>

۳- و از ابو عبدالله گفت: امیر المومنین (علیه السلام) می فرمود: من علم خدا، و من قلب در بر گیرنده خدا، و زبان گویای خدا، و چشم نظاره گر خدا، و من جنب خدا و من دست خدا هستم.<sup>۲</sup>

۴- در کتاب علل الشرائع از سماعه بن مهران آمده است که گفت: هر گاه که روز قیامت شود، منبری گذاشته می شود که تمام خلایق آن را می بینند، پس شخصی بر آن بالا می رود، آنگاه فرشته ای از سمت راستش و فرشته ای از سمت چپش می ایستد. آن فرشته ای که سمت راستش است ندا می زند، ای معشر خلایق! این علی بن ابی طالب است که به بهشت وارد می کند هر که بخواهد، و فرشته ای که سمت چپش است ندا می زند ای معشر

<sup>۱</sup> - بصائر الدرجات، صفار، ص، ۸۱ منشورات الاعلمی - تهران.

<sup>۲</sup> - بصائر الدرجات ص، ۸۴.

خلایق! این علی بن ابی طالب است هر کس که بخواهد  
به آتش وارد می‌کند.<sup>۱</sup>

۵- اعتقادشان که همانا خداوند با علی (رضی الله عنه)

مناجات کرده است: مفید از حمدان بن اعین روایت  
می‌کند که گفت: به ابو عبدالله (علیه السلام) گفتم: به من  
خبر رسیده که پروردگار تبارک و تعالی با علی (علیه  
السلام) مناجات کرده است؟ پس فرمود: آری، بین آن  
در طائف مناجات بود، و جبرئیل بین آن دو نازل شد.<sup>۲</sup>

اینک برخی از اقوال علمای بزرگ شیعه که ایمانشان به صفات  
و معجزه ائمه تاکید می‌کند:

۱- امام معاصرشان و آیت بزرگشان آیت الله خمینی، اعتقاد

دارد که ائمه دارای فضیلتی هستند که فرشتگان مقرب و  
پیامبران فرستاده شده به آن نخواهند رسید.

می‌گوید: همانا امام دارای مقامی محمودی است، درجه

<sup>۱</sup> - علل شرائع صدوق ص ۱۹۶.

<sup>۲</sup> - الاختصاص: ص ۳۲۲ کتابفروشی بصیرتی - قم ایران.

بلندی است. و خلافت تکوینی که برای ولایت و حکومتش تمام ذرات جهان هستی خاضع و فرمانبردارند، همانا از ضروریات مذهب ما این است که ائمه ما دارای مقامی هستند که نه فرشتگان مقرب و نه پیامبر فرستاده شده (نبی مرسل) به آن می‌رسد.<sup>۱</sup>

و از این از لفظ عام پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز شامل می‌شود.

۲- نعمت الله جزایری رای امامیه درباره برتری بین انبیاء و ائمه چنین می‌گوید: بدانکه در بین اصحاب ما بخاطر روایات متواتر، بر اشرف بودن پیامبرمان (صلی الله علیه وسلم) بر بقیه پیامبران اختلافی نیست، همانا اختلاف در بین آنان است درباره برتری امیر المؤمنین و ائمه طاهرین (علیهم السلام) بر پیامبران به استثناء جدشان (صلی الله علیه وسلم).

پس گروهی گفته‌اند: که آنان از باقی پیامبران برتر هستند بجز اولوالعزم، زیرا که آنها از ائمه (علیهم السلام) افضل تر می‌باشند،

<sup>۱</sup> - حکومت اسلامی ص، ۵۲، از منشورات کتابفروشی بزرگ اسلامی.

و برخی نیز به مساوات و یکسانی بودنشان قایل هستند، و بیشتر متاخرین به برتری ائمه (علیهم السلام) بر اولوالعزم و غیر اولوالعزم قایل هستند، و این رای درست و صواب است.<sup>۱</sup>

۳- زنجانی از صدوق نقل می‌کند که می‌گوید: اعتقاد ما درباره انبیاء و رسول و ائمه این است که آنان معصوم هستند، و از هر پلیدی پاک هستند، و همانا آنها گناه نمی‌کنند نه کوچک و نه بزرگ، و نافرمانی خدا را نمی‌کنند در آنچه امر شده‌اند، بلکه انجام می‌دهند آنچه که امر شده‌اند، و کسی که عصمت از آنان نفی کند بدرستی که آنان را نشناخته، و کسی که آنان را شناخت پس کافر می‌باشد.<sup>۲</sup>

۴- محمد رضا مظفر می‌گوید:

و ما اعتقاد داریم که امام مانند پیامبر است، واجب است که تمام رذایل و زشتی‌ها، ظاهر و باطن عمدی و سهوی، از سن طفولت تا وفات پاک و معصوم باشد.

<sup>۱</sup> - انوار نعمانیه (۲۰/۱-۲۱) الاعلمی - بیروت.

<sup>۲</sup> - عقاید اثناء عشریه، ابراهیم موسی زنجانی، (۱۵۷/۲) الاعلمی - بیروت.

همچنانکه واجب است از اشتباه و خطاه و فراموشی معصوم باشد.<sup>۱</sup>

و همچنین می‌گوید: بلکه معتقدیم که امر آنان امر خداست، و نهی آنان نهی خدا، و پیروی از آنان پیروی از خداست. و نافرمانی آنها نافرمانی خداست، و دوست آنان دوست خداست، و دشمن آنان دشمن خداست، و رد کردن بر آن جایز نیست و کسی که بر آنان رد نماید مانند کسی است که بر رسول الله رد نموده است، و کسی که بر رسول الله رد نماید بر خدا رد نموده است.<sup>۲</sup>

۵- و خمینی می‌گوید: ما معتقدیم که همانا آن منصب و مقامی که ائمه به فقها، داده‌اند، پیوسته محفوظ می‌باشد، زیرا که آن ائمه‌ای که سهو و غفلت درباره آنان تصور نمی‌کنیم، و درباره آنان معتقدیم که به آنچه در آن مصلحت مسلمانان است احاطه دارند، می‌دانستند که بعد از وفاتشان این منصب فقهاء از بین

<sup>۱</sup> - عقاید امامیه، ص، ۹۱ باب دار الصفره - بیروت.

<sup>۲</sup> - مرجع سابق ص، ۹۳.

نمی‌رود.<sup>۱</sup>

۶- امام اکبر محمد حسین آل کاشف الغطاء می‌گوید:

واجب است که امام مانند پیامبر از خطا و گناه معصوم باشد.<sup>۲</sup>

### **ب - برخی از روایات شیعه درباره فضیلت زیارت قبر آنمه**

در «بحار» مجلسی، کتاب المزار، می‌باشد که ۳ جلد از کتاب بحار را بخود اختصاص داده است.<sup>۳</sup>

و در «وسایل الشیعه» حر عاملی، ابواب المزار می‌باشد که شامل ۱۰۶ باب می‌باشد،<sup>۴</sup> و در کتاب الوافی در بر گیرنده اصول چهار گانه آنان، ابواب المزارات و المشاهده می‌باشد که شامل ۳۳ باب می‌باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - حکومت اسلامی ص، ۹۱، کتابفروشی بزرگ اسلامی.

<sup>۲</sup> - أصل الشیعه وأصولها ص، ۵۹ - الاعلمی - بیروت.

<sup>۳</sup> - جلد ۹۷-۹۸-۹۹.

<sup>۴</sup> - نگاه: ج، ۱۰ ص، ۲۵۱ به بعد.

<sup>۱</sup> - نگاه: جلد ۱۴ جزء ۸ ص، ۱۳۶۹ به بعد، انتشارات کتابخانه عمومی امام



و در «من لایحضره الفقیه» یکی از اصول معتبر نزدشان، ابواب زیادی است درباره شاهد و بزرگداشت آن، مانند باب: تربة الحسین و حریم قبره و ابواب درباره زیارت ائمه و فضیلت آن، و ابواب دیگر<sup>۱</sup>.

و در «تهذیب الاحکام» یکی از اصول چهارگانه معتبر ابواب بسیاری است که متعلق است به تعظیم شاهد و قبور، و مناجات با ائمه با دعاهای که شامل عبادت و پرستش آنان می‌باشد<sup>۲</sup>. و درباره زیارت و مناسک آن، کتابهای جداگانه نوشته شد مانند، «مناسک الزیارات شیخ<sup>۳</sup> مفید و غیره<sup>۴</sup>.

شیعه جاهای قبور ائمه‌شان - خیالی و یا حقیقی باشد - حرم مقدس قرار داده‌اند، پس کوفه حرم است، و کربلاء حرم است، و

علی - اصفهان - ایران.

<sup>۱</sup> - من لایحضره الفقیه، ابن بابویه قمی. (۴۲۹/۲) به بعد. چاپ: الاضواء بیروت.

<sup>۲</sup> - تهذیب الاحکام، طوسی (۳/۶-۱۱۶).

<sup>۳</sup> - حر عاملی در وسایل شیعه (۴۹/۲۰) ذکر نموده و از آن نقل نموده است.

<sup>۴</sup> - مانند کتاب: المزار، تالیف محمد بن علی فضل.

قم حرم است، و ....

در الوافی آمده: همانا کوفه حرم خدا و حرم رسولش (صلی الله علیه وسلم) و حرم امیر المؤمنین است، همانا نماز در آن برابر با هزار نماز، و یک در هم برابر با هزار درهم است.<sup>۱</sup>

و از صادق روایت می‌کنند: همانا برای خداوند حرم می‌باشد که آن مکه است، و برای رسولش حرم می‌باشد که آن مدینه و برای ما حرم می‌باشد که همانا قم است که در آن زنی از فرزندانم در آنجا دفن خواهد شد که فاطمه نامیده می‌شود، کسی که زیارتش کرد بهشت برایش واجب می‌گردد.<sup>۲</sup>

و نزدشان کربلا از کعبه افضل تر است، در حدیثی که از ابوعبدالله روایت می‌کنند که همانا وی گفت: همانا خداوند بسوی کعبه وحی نمود که اگر خاک کربلاء نمی‌بود، ترا برتری نمی‌دادم، و اگر کسانی که زمین کربلاء در خود جای داده نمی‌بودند تو را نمی‌آفریدم، و نه خانه‌ای که به آن افتخار کردم،

<sup>۱</sup> - الوافی باب فضل کوفه و مساجدش: مجلد ۱۴ جزء ۸ ص، ۱۴۳۹.

<sup>۲</sup> - بحار (ج ۹۹ ص ۲۶۷) چاپ احیاء التراث العربی - بیروت.

پس خاموش و آرام باش، و برای زمین کربلاء، فروتن و ذلیل و کوچک باش، ابا و تکبر نداشته باش، و الا بر تو خشم می‌کنم، و تو را در آتش جهنم پرت می‌کنم.<sup>۱</sup>

و زیارت قبور ائمه و دعا، و نماز نزدش، و توسل و طلب شفاعت از آنان، همه اینها نزد شیعه از حج بیت الله افضل تر می‌باشد. از ابو عبدالله: همانا خداوند در روز عرفه قبل از نگاه به اهل موقف به زوار قبر حسین بن علی (علیه السلام) نگاه می‌کند، راوی می‌گوید: آن چگونه است؟ ابو عبدالله گفت: زیرا که در آنها (کسانی که در موقف عرفات هستند) اولاد زنا وجود دارند، ولی در اینها اولاد زنا نیست.<sup>۲</sup>

و در وافی، صادق فرمود: کسی که در روز عرفه نزد قبر حسین حاضر شود بتحقیق که در عرفه حاضر شده است.<sup>۱</sup>  
و از صادق فرمود: کسی که روز عرفه، قبر حسین را زیارت

<sup>۱</sup> - بحار ج، ۹۸، ص، ۱۰۷.

<sup>۲</sup> - الوافی، فیض کاشانی مجلد ۱۴ ج، ۸، ص، ۱۴۶۱.

<sup>۱</sup> - الوافی، فیض کاشانی مجلد ۱۴ ج، ۸، ص، ۱۴۷۶.

کند، خداوند برای وی هزار، هزار (یک میلیون) حج همراه با قائم (علیه السلام) و هزار هزار (یک میلیون عمره با رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، آزاد کردن هزار هزار (یک میلیون) برده، و آماده کردن هزار هزار (یک میلیون) اسب در راه خدا، می‌نویسد و خداوند او را بنده صدیق می‌نامد، که به وعده‌ام ایمان آورده است، و فرشتگان می‌گویند، فلان صدیق است، و خداوند از بالای عرشش او را پاک و تزکیه می‌کند<sup>۱</sup>.

و نماز کنار قبور نزدشان چند برابر قربانی است، در الوافی،

حدیثشان چنین می‌گوید:

نماز در حرم حسین، برای تو در ازای هر رکعتی که نزدش بخوانی، مانند ثواب کسی است که هزار بار حج کرده و هزار بار عمره نموده، و هزار برده را آزاد کرده است. مانند این است که هزار هزار بار همراه با پیامبر فرستاده شده در راه خدا ایستاده باشد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - مرجع سابق ص، ۱۴۷۷.

<sup>۱</sup> - الوافی، فیض کاشانی، ص، ۱۴۷۸.

و این مخصوص حرم حسین نیست، بلکه همه ائمه‌شان چنین هستند، در بحار مجلسی آمده است: کسی که رضا یا یکی از ائمه را زیارت کرد، پس نزدش نماز خواند برای وی نوشته می‌شود و آن ثوابی که در حدیث گذشته ذکر شد ذکر کرده و اضافه کرده: و در مقابل هر گامی برایش ثواب صد حج و صد عمره و آزاد کردن صد برده در راه خدا می‌باشد و برایش صد حسنه نوشته می‌شود و صد گناه از وی ریخته می‌شود.<sup>۱</sup>

و پیامبران و فرشتگان، قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کنند، و تا این اندازه بس نکردند، بلکه مانند عادت‌شان در غلو و زیاد روی گفتند: همانا خدای متعال قبر ائمه‌شان را زیارت می‌کند. در بحار مجلسی آمده است:

همانا خداوند همراه با فرشتگانی قبر امیر المؤمنین را زیارت می‌کند، و انبیاء را نیز زیارت می‌کنند و مؤمنان را نیز زیارت می‌کنند.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - بحار مجلسی (۱۳۷/۹۷-۱۳۸).

<sup>۱</sup> - بحار (۲۵۸/۹۷).

و برای زیارت نزدشان مناسکی معین و خاص می‌باشد، و در این زمینه کتابها نوشته‌اند، مانند مفاتیح الجنان، تالیف شیخشان عباس القمی<sup>۱</sup>، مناسک الزیارات مفید، و غیره اینها.

و از مناسک بارگاهها نزدشان، مجلسی ذکر می‌کند:

۱- غسل کردن قبل از وارد شدن به بارگاه.

۲- ایستادن به دروازه‌اش و دعا و طلب اذن نمودن.

۳- ایستادن بر ضریح، پس بتحقیق که بر تکیه و بوسه دادن ضریح تاکید شده است.

۴- ایستادن روبروی بارگاه، و پشت به قبله نمودن هنگام زیارت.

۵- خواندن دو رکعت نماز.

و اجازه خواندن نماز بسوی قبر روایت شده است اگر پشت به قبله نمود و نماز خواند جایز است، اگر چه پسندیده نیست مگر در صورت بُعد و دوری مسافت<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - منشورات دار الحیاء.

<sup>۱</sup> - بحار مجلسی، کتاب المزار ج، ۹۷ ص، ۱۳۴-۱۳۵.

یعنی با دوری مسافت پسندیده است که قبر امام را قبله قرار دهد و بطرفش نماز بخواند و اگر چه کعبه قبله، پشت سر وی باشد.

آیا این نصوص دعوت بسوی شرک بخدا، و تغییر شرع خدا و دینش، و اختیار طریقه مشرکین، و استبدال بت پرستی با دین حنیفت نیست؟

در بعضی نصوص مقدسشان آمده که همانا حجر الاسود از مکه برداشته می شود و در حریشان کوفه گذاشته می شود.

در وافی: همانا علی بن ابی طالب به اهل کوفه فرمود: ای اهل کوفه، خداوند بشما چیزهای بخشیده که به هیچ احدی نداده است، محل نماز شما منزل آدم و منزل نوح و منزل ادریس و محل نماز ابراهیم است، ... تا آنجا که گفت ... شبها و روزها پایان نمی پذیرد تا اینکه حجر الاسود در آن نصب شود<sup>۱</sup>.

اینها نمونه‌های از آن چیزهای بود که ائمه‌شان را بدان وصف

<sup>۱</sup> - وافی، فیض کاشانی، باب فضل کوفه و مساجدش المجلد ۱۴ جزء ۸ ص،

می‌کنند، و در حقیقت اینها ادعاهای است که بی‌نهایت عجیب و غریب است که بسا اوقات ائمه را از منزلت امامت به منزلت نبوت می‌رساند و گاهی نیز آنها را به مرتبه الوهیت (خدای) می‌رساند.

وجود دهها روایات که ائمه را به این اوصاف خیالی وصف می‌کنند، هدف این است که حقیقت الوهیت و حقیقت نبوت از تفکر شخص شیعه‌ای که به این روایات ایمان دارد خالی و خارج شود، و حقیقت ائمه جای‌گزین آن گردد<sup>۱</sup>.

برادر مسلمان، اگر صفات و معجزه‌های مزید ائمه نزد شیعه خواستی سپس کتابهای شیعه که از فضیلت مزارها و قبرها و معجزه ائمه سخن می‌گویند بخوان، و آن کتابها نیز بسیارند<sup>۱</sup>.

## **سادساً: برای چه امام در هنگام خلافتش قرآن صحیح را آشکار نکرد؟**

<sup>۱</sup> - نقل از مسال تقریب، ناصر قفاری، همراه با مراجعه به مصادر شیعه.

<sup>۱</sup> - مانند: مدینه المعاجز - از بحار الانوار و غیره.



### جواب از علمای بزرگ شیعه:

۱- نعمت الله جزایری می گوید: هنگامی که امیر المؤمنین (علیه السلام) بر تخت خلافت نشست، نتوانست که آن قرآن را آشکار، و این قرآن را پنهان نماید بخاطر اینکه در این کار رسوائی کسانی که قبل از وی بوده آشکار می گردد.<sup>۱</sup>

۲- علامه محقق میرزا حبیب الله هاشمی خوئی چنین می گوید: همانا (علیه السلام)<sup>۲</sup> نتوانست<sup>۳</sup>، بخاطر وجود تقیه که مانع آن می شد، زیرا که در صورت ظاهر کردنش تشنیع و رسوائی کسانی است که قبل از وی بوده اند<sup>۱</sup>، همچنانکه نتوانست نماز ضحی را باطل کند.

و از به اجراء در آوردن متعه حج و متعه زنان، و از عزل شریح از قضاوت و معاویه از امارت، و در روایات احتجاج سابق در

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیه (۳۶۰/۲).

<sup>۲</sup> - یعنی علی بن ابی طالب.

<sup>۳</sup> - یعنی قرآن صحیحی که نزدش بود.

<sup>۱</sup> - یعنی خلفای قبل از وی.

سخنش (علیه السلام) با زندیق صراحت کرده است. به اضافه اینکه تصحیح نکردن آن بخاطر مصلحتی بوده که پوشیده نیست و آن اینکه در روز قیامت حجت بر تحریف کنندگان و تغییر دهندگان تمام شود، و همچنین عمل زشتشان برای تمام اهل محشر آشکار گردد، و آنکه از جانب پروردگار بسوی امت محمد (صلی الله علیه وسلم) خطاب صادر می‌شود به آنها می‌گوید: کتابی که بسوی‌تان نازل کردم چگونه خواندید؟ جواب از آنان صادر می‌شود:

ما چنین و چنین خواندیم. سپس به آنان گفته می‌شود: این چنین نازل نکرده‌ام، پس چرا آن را ضایع نمودید و تحریفش کردید و کم کردید؟

سپس جواب می‌دهند: ای پروردگارا، ما نسبت به آن کوتاهی نکردیم و نه ضایعش نمودیم بلکه این چنین بدستمان رسید، آنگاه حاملان وحی را مخاطب قرار داده می‌شود، و به آنان گفته می‌شود، شما در تبلیغ وحی و رساندن امانت من کوتاهی کردید؟ پس می‌گویند: پروردگارا، ما در وحی تو هیچ کوتاهی نکردیم،

همانا فلان<sup>۱</sup> و فلان بعد از رفتن پیامبرشان کوتاهی کردند. پس زشتی کردارشان و رسوائی عملشان برای تمام اهل محشر ظاهر می‌گردد، پس بدین خاطر آنان سزاوار رسوای بزرگ و عذاب دردناک هستند به اضافه اینکه مستحق توبیخ و سزا هستند بخاطر تفریطشان در امر رسالت و کوتاهی‌شان در غصب خلافت<sup>۲</sup>.

### سابعاً: به اعتقاد شیعه قرآن صحیح کجاست؟

علمای بزرگ شیعه به این سوال جواب می‌دهند.

۱- نعمت الله جزایری می‌گوید: در اخبار روایت شده که همانا آنان (علیهم السلام) پیروانشان را امر کرده‌اند به خواندن همین قرآن در نماز و غیره، و عمل کردن به احکامش تا اینکه مولای ما صاحب الزمان ظهور کند، پس این قرآن به سوی آسمان برده می‌شود، و قرآنی که امیر المومنین (علیه السلام) جمع‌آوری نموده بیرون می‌آورد سپس می‌خواند و به احکامش

<sup>۱</sup> - یعنی ابوبکر و عمر (رضی الله عنهما).

<sup>۲</sup> - البراعة فی شرح نهج البلاغه ج، ۲ ص، ۲۲۰ دارالوفاء - بیروت.

عمل می کند.<sup>۱</sup>

۲- ابوالحسن عاملی می گوید: همان قرآنی که محفوظ مانده از آنچه ذکر شده، و موافق است با آنچه که خداوند نازل کرده، آن قرآنی است که علی (علیه السلام) جمع آوری نموده و آن را نگه داری کرده تا اینکه به فرزندش حسن (علیه السلام) رسید، و همچنین تا اینکه به قائم «مهدی» (علیه السلام) رسید، و آن هم اکنون نزدش می باشد.<sup>۲</sup>

۳- حاج کریم خان کرمانی ملقب به مرشد الانام می گوید: همانا امام مهدی بعد از ظهورش، قرآن را تلاوت می کند، سپس می گوید: ای مسلمانان، قسم به خدا، این همان قرآن حقیقی است که خداوند بر محمد نازل کرده، نه آن قرآنی که تحریف و تبدیل شده بود.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیة جریا، ۲ ص، ۳۶۰.

<sup>۲</sup> - مقدمه دوم تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار ص، ۳۶ و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

<sup>۱</sup> - ارشاد العوام ص، ۱۲۱ فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت ص، ۱۱۵

۴- علی اصغر بروجردی می‌گوید: واجب است که اعتقاد داشته باشیم که همان قرآن اصلی در آن تغییر و تبدیل بوجود نیامده، با وجود اینکه در قرآنی که بعضی از منافقین جمع‌آوری کرده‌اند تحریف و حذف واقع گردیده است، و قرآن اصلی و حقیقی نزد امام عصر (عج) می‌باشد.<sup>۱</sup>

۵- محمد بن نعمان ملقب به مفید می‌گوید: همانا از ائمه مان (علیهم السلام) خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین این دو جلد است، (همین قرآن)، و در آن زیاد و کمی نکنیم تا اینکه قائم (عج) قیام کند، پس همان طوری که خدا نازل کرده و امیر المؤمنین (علیه السلام) جمع‌آوری کرده برای مردم می‌خواند.<sup>۱</sup>

---

احسان الهی ظهیر.

<sup>۱</sup> - عقاید شیعه، علی بروجردی ص، ۲۷ فارسی، به نقل از کتاب شیعه و سنت احسان الهی ظهیر. ص، ۱۱۵.

<sup>۱</sup> - المسائل السروریة، از انتشارات کنفرانس جهانی هزار ساله مفید ص، ۷۸-۸۱ و نگاه کنید همچنین آراء حول القرآن، آیت الله فانی اصفهانی ص، ۱۳۵.

## **ثامناً: اگر این قرآن تحریف شده است پس برای چه شیعه آن را می‌خواند، و به طرف احکامش حکم می‌کنند؟**

برادر مسلمان! جواب این سوال را از علمای بزرگ شیعه بگیرید، و ایشان:

۱- نعمت الله جزایری، در پاسخ این سوال می‌گوید: پس اگر بگوئی، با وجود این همه تغییری که در قرآن بوجود آمد آیا خواندنش جایز است؟ می‌گوییم: در اخبار روایات شده همانا آنان (علیهم السلام) شیعه‌هایشان را امر کرده‌اند به خواندن این قرآن در نماز و غیره و عمل کردن به احکامش، تا اینکه مولایمان صاحب الزمان ظهور کند آنگاه این قرآن از میان مردم برداشته می‌شود و به آسمان برده می‌شود، و قرآنی که امیر المومنین جمع‌آوری کرده بیرون می‌آورد پس برای مردم می‌خواند و به احکامش عمل می‌کند.<sup>۱</sup>

۲- محمد بن نعمان ملقب به مفید، می‌گوید: همانا از ائمه‌مان

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیة ج، ۲/۳۶۰.

(علیهم السلام) خبر صحیح رسیده است که آنان قایل هستند به خواندن آنچه که بین دو جلد می‌باشد (همین قرآن): و در آن زیاده و کم نکنیم تا اینکه قائم (علیه السلام) قیام کند، آنگاه آن قرآنی که خدا نازل کرده و امیر المومنین جمع‌آوری نموده است بر مردم می‌خواند. و همانا ما را از خواندن حرفهای که در اخبار آمده، و زیاده بر آنچه که در مصحف آمده می‌باشد نهی کرده‌اند بخاطر اینکه متواتراً نیامده است و در اخبار آحاد می‌باشد و یکی نفر در آنچه که نقل می‌کند، اشتباه می‌کند، و همچنین هرگاه انسانی طوری بخواند که مخالف آنچه که بین دو جلد می‌باشد خود را بخطر انداخته نفس خود را به معرض هلاکت انداخت است، پس ما را از خواندن قرآنی که مخالف با این قرآن باشد منع کرده‌اند!

### **تاسعاً: تحریف و کمی که شیعه در قرآن ادعی**

<sup>۱</sup> - نقل از آراء حول القرآن، آیت الله فاتی اصفهانی ص ۱۳۵ و نگاه: مسائل

## **می‌کند، در لفظ قرآن و آیاتش و سوره‌ها و تفسیرش می‌باشد نه در تفسیر فقط چنانکه برخی از شیعه ادعا می‌کند**

و دلیل بر این:

۱- ادعایشان که قرآن صحیح نزد مهدی منتظر می‌باشد یعنی این قرآنی که اکنون برخی آن هست قرآن صحیح نیست، زیرا که اگر قرآن مهدی مانند این قرآن است پس فایده ادعای شیعه برای وجود قرآن نزد مهدی چیست؟

۲- در کافی روایت شده که همانا قرآنی که خداوند بر محمد (صلی الله علیه وسلم) نازل نموده هفده هزار آیه بود، ولی اکنون شش هزار و دویست آیه است یعنی اینکه دو سوم آیات قرآن ناقص می‌باشد، کسانی که این حدیث را شرح کرده‌اند ادعای نقص کرده‌اند، از آنان علامه مجلسی در مرآة العقول<sup>۱</sup> و همچنین علامه محمد صالح مازندرانی در شرح این حدیث در کتابش

---

<sup>۱</sup> - مرآة العقول من شرح اخبار آل الرسول ج، ۱۲، ص، ۵۵ دار الکتب الاسلامیه



شرح جامع کافی<sup>۱</sup>.

۳- ادعای علمای شیعه که سوره‌های کامل از قرآن کم شده است مثل سوره ولایه و سوره نورین چنانکه علامه مجلسی در کتابش تذکرة الأئمة گفته است<sup>۲</sup>.

۴- و همچنین علامه حبیب الله هاشمی در کتابش البراعة فی شرح نهج البلاغة<sup>۳</sup> و همچنین نوری طبرسی در کتابش فصل الخطاب<sup>۴</sup> و غیرهم.

۵- اعتراف برخی از علمای بزرگ شیعه مانند مجلسی<sup>۱</sup> و

<sup>۱</sup>- شرح جامع کافی ج، ۱۱ ص، ۷۶ به نقل از اصول مذهب شیعه ج، ۱ ص، ۲۴۶ د ناصر قفاری.

<sup>۲</sup>- تذکرة الأئمة ص، ۱۸-۱۹ فارسی - از انتشارات مولانا.

<sup>۳</sup>- البراعة فی شرح نهج البلاغة - جزء دوم، مختال اول ص، ۲۱۶-۲۱۷ موسسه الوفاء بیروت.

<sup>۴</sup>- فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، ۱۱۰.

<sup>۱</sup>- مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول ج، ۱۲ ص، ۵۲۵ دار الکتب الاسلامیه تهران.

حبیب الله هاشمی<sup>۱</sup> تحریف در قرآن فقط در تفسیر نیست بلکه در الفاظ قرآن نیز می باشد.

## عاشراً: دو سوره ولایت و نورین، که علمای شیعه ادعا

### دارند که از قرآن حذف شده است

۱- **سوره نورین:** «یا ایها الذین آمنوا بالنورین أنزلناهما یتلوان علیکم آیاتی ویحذرانکم عذاب یوم عظیم نوران بعضهما من بعضی وانا السميع العليم. إن الذین یوفون رسوله فی آیات لهم جنات النعیم (کذا) والذین کفروا من بعد ما آمنوا بنقضهم میثاقهم وما عاهدهم الرسول علیه یقذفون فی الجحیم ظلموا أنفسهم وعصوا الوصی الرسول أولئک یتسقون من حمیم إن الله الذی نور السموات والارض بما شاء واصطفی من الملائكة وجعل من المومنین اولئک فی خلقه یفعل الله ما یشاء لا اله الا الله هو الرحمن الرحیم قد مکر الذین من قبلهم بر سلهم فأخذهم بمکرهم ان اخذی شدید الیم

<sup>۱</sup>- البراعه شرح نهج البلاغه جزء الثانی ص، ۲۱۶-۲۱۷.

ان الله قد اهلك عادا و ثمود بما كسبوا و جعلهم لكم تذكرة  
 فلا تتفون و فرعون بما طغى على موسى و اخيه هارون  
 اغرقته و من تبعه اجمعين ليكون لكم ايه و ان اكثركم فاسقون  
 ان الله يجمعهم فى يوم الحشر فلا يستطيعون الجواب حين  
 يسالون ان الجحيم ماواهم و ان الله عليم حكيم يا ايها الرسول  
 بلغ انذارى فسوف يعلمون قد خسر الذين كانوا عن آياتى و  
 حكى معرضون مثل الذين يوفون بعهدك انى جزيتهم جنات  
 النعيم ان الله لذو مغفره و اجر عظيم و ان علياً من المتقين و انا  
 لنوفيه حقه يوم الدين ما نحن عن ظلمه بغافلين و كرمناه على  
 اهلك اجمعين فانه و ذريته لصابرون و ان عدوهم امام  
 المجرمين قل للذين كفروا بعد ما آمنوا طلبتم زينه الحياه  
 الدنيا و استعجلتم بها و نسيتم ما وعدكم الله و رسوله و  
 نقضتم العهود من بعد توكيدها و قد ضربنا لكم الامثال لعلكم  
 تهتدون يا ايها الرسول قد انزلنا اليك آيات بينات فيها من  
 يتوفاه مومنأً و من يتولىه من بعدك يظهرون فاعرض عنهم  
 انهم معرضون انا لهم محضرون فى يوم لا يغنى عنهم شىء و

لا هم يرحمون ان لهم جهنم مقاماً عنه لا يعدلون فسيح باسم  
 ربك و كن من الساجدين و لقد ارسلنا موسى و هارون بما  
 استخلف فبغوا هارون فصبر جميل فجعلنا منهم القرده و  
 الخنازير و لعناهم الى يوم يبعثون فاصبر فسوف يبصرون و  
 لقد آتينا لك الحكم كالذين من قبلك من المرسلين و  
 جعلناك منهم وصياً لعلمهم يرجعون. و من يتولى عن امرى  
 فانى مرجعه فليتمتعوا بكفرهم قليلاً فلا تسال عن الناكثين يا  
 ايها الرسول قد جعلنا لك فى اعناق الذين آمنوا عهداً فخذة و  
 كن من الشاكرين ان علياً قانتاً بالليل ساجداً يحذر الآخرة و  
 يرجو ثواب ربه قل هل يستوى الذين ظلموا و هم بعذابى  
 يعلمون سنجعل الاغلال فى اعناقهم و هم على اعمالهم  
 يندمون انا بشرناك بذريته الصالحين و انهم لأمرنا لا يخلقون  
 فعليهم منى صلوات و رحمه احياء و اموتاً يوم يبعثون و على  
 الذين يبيغون عليهم من بعدك غضبى انهم قوم سوء خاسرين و

على الذين سلكوا مسلكهم من منى رحمه و هم فى الغرفات  
آمنون و الحمد لله رب العالمين<sup>۱</sup>.

۲- «يا ايها الذين آمنوا بالنبي و الولى اللذين بعثناهم يهديانكم  
الى صراط مستقيم نبى و ولى بعضهما من بعض، و انا العليم  
الخبير، ان الذين يوفون بعهد الله لهم جنات النعيم، فالذين اذا  
تليت عليهم آياتنا كانوا باياتنا مكذبين، ان لهم فى جهنم مقام  
عظيم، نودى لهم يوم القيامة اين الضالون المكذبون للمرسلين،  
ما خلفهم المرسلين الا بالحق، و ما كان الله لنظرهم الى اجل  
قريب فسبح بحمد ربك و على من الشاهدين»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup>- اين سوره: علامه نورى طبرس در كتابش فصل الخطاب فى اثبات تحريف

كتاب رب الارباب ص، ۱۸۰

ب: علامه محمد باقر مجلس در كتابش تذكره الائمة ص، ۱۸-۱۹ فارسى.

ج: كتاب دبستان مذاهب، فارسى.

د: علامه محقق ميرزا حبيب الله هاشمى خوئى در كتابش منهاج البراعه فى

شرح نهج البلاغه ج، ص، ۲۱۷ ذكر نموده اند.

<sup>۱</sup>- اين سوره: أ - علامه ميرزا حبيب الله هاشمى خوئى در كتابش منهاج

البراعه ج، ۲ ص، ۲۱۷.

## **یازدهم- برخی از علمای شیعه بخاطر تقیه تحریف را انکار کرده‌اند**

و ایشان ابو جعفر محمد طوسی و ابو علی طبرسی صاحب مجمع البیان، و شریف مرتضی، و ابو جعفر بن بابویه قمی، هستند، چنانکه علمای بزرگ شیعه ایشان را ذکر کرده‌اند، و آن علمائی عبارتند از:

۱- **نوری طبرسی**، می‌گوید: قول بعدی وقوع تغییر و نقص در قرآن، و اینکه تمام آنچه که بر رسول خدا نازل شده بود اکنون در بین دو برگ (مصحف) در دست مردم می‌باشد، صدوق در فائده و سید مرتضی و شیخ طائفه طوسی در تبیان قایل به این هستند، و کسی دیگر از گذشتگان (قدما) با آنان موافقت نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

۲- **نعمت الله جزایری** می‌گوید: با وجود اینکه اصحاب ما بر

ب - و علامه محمد باقر مجلسی در کتابش تذکره الائمہ ص، ۱۹-۲۰

فارسی، چاپ ایران ذکر نموده است.

<sup>۱</sup> - فصل الخطاب ص، ۳۴.

صحیح بودن اخبار تحریف و تصدیق آن اتفاق دارند، مرتضی و صدوق و شیخ طبرسی مخالفت کرده‌اند و گفته‌اند که آنچه که میان دو جلد (برگ) است همان قرآنی است که نازل شده و تحریف و تبدیل در آن بوجود نیامده است.<sup>۱</sup>

۳- **عدنان بحرانی**، می‌گوید: صدوق و شیخ طوسی و سید مرتضی از کسانی هستند که تحریف را انکار کرده‌اند.<sup>۲</sup>

**ملاحظه:** در این زمان هر شیعه‌ای که تحریف قرآن را انکار می‌کند چه عالم باشد یا عامی به این علماء طوسی، و طبرسی، و صدوق و مرتضی، استناد می‌کند.

آیا از روی حقیقت تحریف را انکار کرده‌اند یا از روی تقیه، آنان از روی تقیه تحریف را انکار کرده‌اند بنا بر ادله ذیل:

۱- کتابی تالیف نکرده‌اند برای رد بر کسانی که به تحریف قایل هستند.

۲- همانا آنان قائلین به تحریف قرآن، را با لقب آیت الله و

<sup>۱</sup> - الانوار النعمانیه ج، ۲، ص، ۳۵۷.

<sup>۲</sup> - مشارق الشموس الدریه ص، ۱۳۲.

علامه ذکر می‌کنند و به آنان احترام می‌گذارند و آنان را مرجع خود قرار می‌دهند.

۳- درباره انکارشان احادیثی از ائمه روایات نکرده‌اند.

۴- در کتابهایشان روایتی ذکر کرده‌اند که به صراحت از

تحریف سخن می‌گویند برای مثال:

أ - صدوق، از جابر بن جعفر روایت می‌کند که گفت: شنیدم که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) فرمود: سه چیز روز قیامت می‌آید و شکایت می‌کند، قرآن، و مسجد و عترت، قرآن می‌گوید: ای پروردگارا، مرا تحریف کردند و مرا پاره نمودند.<sup>۱</sup>

و صدوق همچنین می‌گوید:

همانا سوره احزاب زنان قریش را رسوا ساخت و از سوره بقره طولانی‌تر بود لیکن کمش کردند و تحریفش نمودند.<sup>۱</sup>

ب: طوسی: کتاب رجال الکشی را تهذیب نموده، و احادیثی که درباره تحریف قرآن است در آن می‌باشد، نه آنها را حذف کرده

<sup>۱</sup> - بیان، خوئی ص، ۲۲۸.

<sup>۱</sup> - ثواب الاعمال ص، ۱۳۹.



و نه پاورقی زده و نه آنها را نقد نموده است و سکوتش دلیل بر موافقتش می باشد.

و از جمله آن احادیث:

۱- از ابو علی خلف بن حامد گفت حسین بن طلحه مرا حدیث گفت، از ابو فاضل از یونس بن یعقوب از برید العجلی از ابو عبدالله که گفت:

خداوند نام هفت کس در قرآن نازل کرد، سپس قریش شش تای آن را حذف کردند و ابو لهب را باقی گذاشتند<sup>۱</sup>.

۲- روایت دیگر: امور دینت را در غیر شیعه مان نگیر، زیرا که اگر از آنان گذشتی، دینت را از خائنین می گیری، آن کسانی که خیانت کردند به خدا و رسولش و امانتشان را خیانت کردند، آنان بر کتاب خدا امین داشته شدند پس تحریف و تبدیلیش نمودند<sup>۱</sup>.

۳- از هیثم بن عروه تمیمی گفت: از ابو عبدالله پرسیدم درباره آیه:

<sup>۱</sup> - رجال الکشی ص، ۲۴۷.

<sup>۱</sup> - تهذیب الاحکام ج، ۱ ص، ۵۷.

﴿فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾

پس فرمود: این چنین نازل نشده، همانا: «فاغسلوا وجوهکم من المرافق» می باشد، سپس دست کشید از آرنجش تا انگشتانش<sup>۱</sup>.

و تقیه نزد شیعه دارای فضیلت بزرگی می باشد.

۱- کسی که تقیه ندارد ایمان ندارد<sup>۲</sup>.

۲- از ابو عبدالله روایت است که فرمود: ای ابو عمر نه دهم دین در تقیه می باشد، و کسی که تقیه نکند دین ندارد<sup>۳</sup>.

۳- ابو عبدالله (علیه السلام) گفت: ای سلیمان، همانا شما بر دینی هستید، که اگر کسی آن را پنهان کند خداوند وی را عزت می دهد، و کسی که آن را پخش و آشکار کند خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد<sup>۱</sup>.

کسانی که قایل به تحریف قرآن هستند، می گویند که انکار آن

۱- مرجع سابق ج، ص، ۲۲۰.

۲- مرجع سابق ح، ۲ ص، ۲۲۵.

۳- رجال الکشی ص، ۱۰.

۱- اصول کافی ج، ۲ ص، ۲۲۲.

دسته علما از روی تقیه بوده است.

۱- نعمت الله جزایری، می گوید: چنین ظاهر می شود که این قول<sup>۱</sup> بخاطر مصلحت بسیاری از آنان صادر شده است، از جمله بستن باب طعن بر قرآن که اگر این در قرآن رواست، پس چگونه عمل کردن به قواعد و احکامش درست است در حالی که دست خودش تحریف قرار گرفته است<sup>۲</sup>.

۲- نوری طبرسی، می گوید: کسی که در کتاب التبیان طوسی بنگرد، برایش واضح می گردد، که روش وی در کتاب مدارا و همخوانی با مخالفین می باشد سپس طبرسی برای اثبات سخنش دلیل می آورد و می گوید: و آنچه که سید بزرگوار علی بن طاووس در کتابش سعد السعود گفته است، می گوید: ما آنچه که جدم ابو جعفر طوسی در کتابش التبیان آورده ذکر می کنیم، و تقیه ایشان را واداشت تا اینکه بر آن اکتفا کنند<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - یعنی قول انکار تحریف.

<sup>۲</sup> - مراجعه شود به نعمت الله جزایری و تحریف قرآن.

<sup>۱</sup> - فصل الخطاب ص، ۳۸ نوری طبرسی.

- ۳- سید عدنان بحرانی: پس آنچه که از مرتضی و صدوق و طوسی از انکار تحریف گفته شده فاسد و باطل می‌باشد.<sup>۱</sup>
- ۴- دانشمند هندی احمد سلطان می‌گوید: کسانی که تحریف قرآن را منکر شده‌اند، انکار آنان حمل بر تقیه می‌شود.<sup>۲</sup>
- ۵- ابو الحسن عاملی در کتابش: «تفسیر مرآة الانوار و مشکاة الاسرار» بر کسانی که منکر تحریف قرآن هستند، رد نموده در بابی بعنوان: بیان خلاصه اقوال علمای ما در تغییر قرآن، و ناتوان و سست بودن استدلال کسانی که تغییر و تحریف را انکار کرده‌اند.<sup>۱</sup>



### فصل سوم

## خونی و قرآن کریم، کلینی و قرآن کریم

- 
- <sup>۱</sup> - مشارق الشموس الدریه ص، ۱۲۹.
- <sup>۲</sup> - تصحیف الکاتبین ص، ۱۸ به نقل از کتاب شیعه و قرآن، احسان الهی ظهیر.
- <sup>۱</sup> - رجوع شود به ابوالحسن عاملی و تحریف قرآن.

### اولاً: خوئی در کتابش: البیان فی تفسیر القرآن

\* خوئی سعی نموده که تحریف قرآن را انکار نماید، و در عین حال او به روشهای پوشیده و مکارانه به تحریف قایل است. خوئی بخاطر بدست آوردن فضیلت تقیه، تحریف قرآن را از روی تقیه انکار نموده است. (رجوع شود به تقیه نزد شیعه).

و آنچه که بر این دلالت دارد در ذیل ذکر می‌شود:

أ - خوئی می‌گوید: همانا کثرت روایات درباره واقع شدن تحریف در قرآن؛ می‌توان بطور قطع گفت که بعضی از آنها از ائمه صادر شده است، و یا لاقلاً اطمینان پیدا کرد، و بعضی از این روایت از طریق معتبر روایت شده است.<sup>۱</sup>

ب - جواب خوئی بر برخی از احادیث موثقی که می‌گوید: قرآن ناقص است مانند:

\* «هیچ احدی غیر از اوصیاء نمی‌تواند ادعاء کند که تمام

قرآن ظاهرش و باطنش نزد وی می‌باشد»<sup>۲</sup>.

<sup>۱</sup> - البیان ص، ۲۲۶.

<sup>۲</sup> - اصول کافی ج، ۱/۲۸۵.

\* و همچنین حدیث: «هیچ احدی ادعای جمع‌آوری قرآن آن طوری که نازل شده نکرده مگر شخص دروغگو، زیرا که جمع‌آوری و نگه‌داریش نکرده آنچنان که خداوند نازل کرده مگر علی بن ابی طالب و ائمه بعد از وی (علیه السلام)»<sup>۱</sup>.

\* و همچنین حدیث: «اگر قرآن بطوری که نازل شده بود خوانده شود هر آئینه ما را می‌یافتید که نامیده شده‌ایم»<sup>۲</sup>.

\* و همچنین حدیث: جبرئیل این آیه را این چنین بر محمد نازل کرد:

﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (فِي عَلِيٍّ) فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ﴾<sup>۱</sup>.

خوئی بر این احادیث چنین رد نموده است، اولاً خوئی به ثابت بودن روایات اعتراف کرده، و اینکه درباره مصحف علی (رضی الله عنه) سخن می‌گوید، مصحفی که با این قرآن مغایرت

<sup>۱</sup> - اصول کافی ج، ۱، ص، ۲۸۴.

<sup>۲</sup> - تفسیر عیاشی ج، ۱، ص، ۲۵.

<sup>۱</sup> - اصول کافی ج، ۱، ص، ۴۸۴.

دارد در ترتیب سوره‌ها و در آن اضافاتی است که در این قرآن نیست.

و از جمله آن اضافات اسامی ائمه می‌باشد. ولی خوئی تاکید دارد که این زیادات و اضافات از جانب خداوند بخاطر تفسیر نازل شده است.<sup>۱</sup>

و این اعتراف خوئی است، مبنی بر اینکه صحابه جرأت بر پوشیدن تفسیر قرآن که از جانب خداوند نازل شده بود کردند. و این کار را بخاطر از بین بردن معانی قرآن انجام دادند. زیرا هنگامی که معانی که از جانب خداوند برای قرآن نازل شده از بین بروند الفاظ قرآن بدون فایده می‌ماند آنگاه صحابه (رضی الله عنهم) برحسب رای خودشان قرآن را تفسیر می‌کنند، و این دلیلی است بر اینکه خوئی به تحریف قرآن اعتراف دارد.

**ج - خوئی روایات تفسیر قمی را تصحیح نموده و آنها را نقد نکرده است، و این دلیل بر موافق وی با رأی قمی است که در قرآن طعن می‌زند.**

<sup>۱</sup> - البیان ص، ۲۲۳ به بعد.

رجوع شود به معجم رجال الحدیث، خوئی، در جای که درباره علی بن ابراهیم سخن می‌گوید.

**د -** عدم رد خوئی بر آن علمای که به تحریف قائل هستند.

**ه -** خوئی دعای صنمی قریش را معتمد دانسته، و در این دعا ذکر شده که همانا ابوبکر و عمر کتاب خدا را تحریف نموده‌اند.

**و -** آن دسته از علمای که در قرآن طعن زده‌اند، خوئی آنان را با لقب آیت الله و علامه ذکر می‌کند.

**توجه شود:** برادر مسلمان، آن کسانی که در کتاب خدا طعنه زده‌اند مراجع بزرگ شیعه هستند، و اگر کتابهای آنان نمی‌بود خوئی به مقام مرجعیت شیعه نمی‌رسید.

**ثانیاً: محمد بن یعقوب کلینی، ملقب به ثقه الاسلام.**

**صاحب کتاب الکافی، معتبرترین کتاب حدیث نزد**

**شیعه**

علمای بزرگ شیعه بر او گواهی داده‌اند که وی معتقد به تحریف و کم کردن در قرآن می‌باشد، از آن علمای که بر وی



گواهی داده‌اند:

۱- مفسر بزرگ محمد بن مرتضی کاشانی ملقب به فیض

کاشانی است، می‌گوید:

و اما اعتقاد مشایخ ما در این باره، پس آنچه که از ثقه الاسلام محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌شود این است که وی معتقد به تحریف و کم شدن قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتابش کافی روایت کرده است، و هیچ کدام آنها را مورد انتقاد قرار نداده، با وجود اینکه ایشان در اول کتابش ذکر کرده که به آنچه که در این کتاب روایت می‌کند اعتماد دارد<sup>۱</sup>.

۲- ابوالحسن عاملی، می‌گوید: بدانکه آنچه که از ثقه الاسلام

محمد بن یعقوب کلینی آشکار می‌گردد این است که وی معتقد به تحریف قرآن می‌باشد، زیرا که ایشان روایات بسیاری در این باره در کتاب کافی روایت کرده است. و در اول کتاب تصریح نموده که به آنچه که روایت می‌کند اعتماد دارد، و این

<sup>۱</sup>- تفسیر صافی ۵۲/۱ منشورات الاعلمی بیروت.

روایات را مورد نقد قرار نداده و نه روایات معارض آن ذکر نموده است.<sup>۱</sup>

۳- نوری طبرسی، در مقدمه سوم ص ۲۳ در هنگام ذکر اقوال علمای شیعه درباره تغییر و دگرگونی در قرآن، نوری می‌گوید: بدان که اقوال بسیاری دارند که مشهور آن دو تا می‌باشد.

اول: واقع شدن دگرگونی و کمی در آن، و این مذهب شیخ بزرگوار علی بن ابراهیم قمی شیخ کلینی می‌باشد، که در اول تفسیرش تصریح نموده و کتابش را از این روایات پر کرده است، و ایشان در اول کتاب خود را ملزم گردانیده که بجز از شیوخ معتمد و ثقه خبری نقل نکند. و مذهب شاگرد وی ثقه الاسلام کلینی است، که گروه بسیاری این قول را به وی نسبت داده‌اند بخاطر روایات صریح بسیاری که در کتاب حجت مخصوص در باب النکت و التنف من التنزیل، و در روضه،

---

<sup>۱</sup> - مقدمه دوم، فصل چهارم تفسیر مرآه الانوار و مشکاه الأسرار، و بعنوان مقدمه تفسیر برهان بحرانی نیز چاپ شده است.

بدون اینکه آنها را تأویل نموده یا رد کند.<sup>۱</sup>

۴- آیت الله سید علی فانی اصفهانی، کلینی را از جمله

علمای شمرده که به تحریف قرآن قائل هستند.<sup>۲</sup>

**شیعه‌ها توجه کنید:** هر گاه این رای علمای بزرگ شما

باشد درباره صاحب معتبرترین کتاب حدیث نزدتان، پس برای

چه بر اهل سنت انکار می‌کنید هر گاه که درباره صاحب کافی

بگویند مانند آنچه که علمای بزرگ شما گفته‌اند؟

<sup>۱</sup> - فصل الخطاب فی اثبات تحریف کتاب رب الارباب ص، ۲۳.

<sup>۲</sup> - آراء حول القران، دارالهادی - بیروت ص، ۱۸۸.

## فصل چهارم

### روایاتی در کتابهای اهل سنت وجود دارد که شیعه برای متهم کردن اهل سنت به تحریف قرآن، آنها را مورد استدلال قرار می‌دهد

روایاتی در کتابهای اهل سنت می‌باشند، که شیعه برای متهم نمودن اهل سنت به تحریف قرآن، از آنها استدلال می‌کند. و ما قبل از اینکه این روایت را ذکر کنیم، خواننده را با بعضی از احکام قرآن آشنا می‌سازیم.

#### أ - احکام قرآن نزد اهل سنت!

از احکام قرآن نزد اهل سنت نسخ می‌باشد، و نسخ در لغت بمعنای از بین بردن، و آن بر سه تقسیم می‌شود:

نوع اول: نسخ تلاوت و حکم.

نوع دوم: نسخ حکم، و باقی ماندن تلاوت.

نوع سوم: نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم.

و نسخ از لحاظ عقل و شرع جایز است، بدلائل ذیل:

<sup>۱</sup> - مباحث فی علوم القرآن، مناع القطان ص ۲۳۶.

۱- بخاطر اینکه افعال خداوند را نمی‌توان تعلیل کرد، پس خداوند تعالی در یک وقت به چیزی امر می‌کند، و در وقت دیگر از آن نمی‌کند، و او به مصلحت بندگان داناتر است.

۲- و بخاطر اینکه نصوص کتاب و سنت بر جایز بودن نسخ و واقع شدن آن دلالت دارد.

أ - خداوند می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ﴾<sup>۱</sup>. (سوره نحل آیه ۱۰۱).

و می‌فرماید:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾<sup>۲</sup>.

(سوره بقره آیه ۱۰۶)

و می‌فرماید:

﴿يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾. (سوره الرعد،

آیه: ۳۹).

و می‌فرماید:

<sup>۱</sup> - و هنگامی که آیه‌ای را به آیه دیگر مبدل کنیم.

<sup>۲</sup> - هر حکمی را نسخ کنیم و یا فراموشش گردانیم، بهتر از آن، یا همانند آن را می‌آوریم.

﴿وَلَمَّا شِئْنَا لَنذَهِبَنَّ بِالَّذِي أُوْحِيَٰنَا إِلَيْكَ﴾. (سوره الاسراء، آیه ۸۶).

و این آیات بر واقع شدن نسخ با انواعش، یعنی نسخ تلاوت و نسخ حکم و نسخ حکم با تلاوت دلالت می کند.

**ب -** در صحیح از ابن عباس (رضی الله عنهما) روایت است که گفت: عمر (رضی الله عنه) فرمود: قاری ترین ما و قاضی ترین ابی است، با وجود این ما سخن ابی را رها می کنیم و آن اینکه ابی می گوید: چیزی که از رسول الله (صلی الله علیه وسلم) شنیده ام رها نمی کنم، و خداوند فرموده است:

﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِخْهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا﴾.

**ب -** نسخ در قرآن سه دسته می باشد:

**دسته اول:** آنچه که تلاوت و حکمش هر دو نسخ شده است.

**دسته دوم:** آنچه که حکمش نسخ شده و تلاوتش باقی است.

**دسته سوم:** آنچه که تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی است.

برادر مسلمان، بدرستی که شبهه بر انگیخته شده در شکل روایاتی که در آن آیات منسوخ التلاوه یا قراءات شاذه است و این روایات نزد اهل سنت می باشد. این شبهه در کتاب البیان فی

تفسیر القرآن خوئی و کتاب اکذوبه تحریف قرآن، رسول جعفریان و کتابهای دیگر ذکر شده است.

برادر مسلمان، همانا آیت الله العظمی خوئی که یکی از مراجع شیعه می باشد، اهل سنت را به یک اتهام باطلی متهم نموده است، ایشان می گوید: همانا قول به نسخ تلاوت، همان عین قول تحریف و کم شدن می باشد. و باز می گوید: همانا قول به تحریف قرآن، مذهب اکثر علمای اهل سنت می باشد، زیرا که آن به جایز بودن نسخ تلاوت قائل هستند<sup>۱</sup>.

برادر مسلمان، آقای خوئی یک عالم سنی نیافته که در قرآن طعن بزند پس ناچار شده که اهل سنت را متهم به طعن در قرآن نماید بخاطر اینکه آنان نسخ تلاوت را جایز دانسته اند.

<sup>۱</sup> - البیان فی تفسیر القرآن ص، ۲۰۵.

\* ملاحظه مهم: برادر مسلمان، همانا علمای شیعه به دو گروه تقسیم می شوند: یک گروه تحریف را انکار نموده و به نسخ تلاوت ایمان آورده اند، و گروهی دیگر، تحریف را پذیرفته اند و نسخ تلاوت را انکار می کنند، پس هر گاه این امر چنین باشد، و نسخ نزد خوئی و امثالش تحریف باشد، سپس تمام علمای شیعه قائل به تحریف هستند.

و ما در اینجا آگاه می‌سازیم هر فرد شیعه یا سنی که فریب بیانات خوئی و علمای دیگر شیعه خورده است، پس می‌گوییم همانا نسخ تلاوت نزد اهل سنت ثابت می‌باشد، و همچنین علمای بزرگ شیعه نیز به انواع آن اعتراف و اقرار دارند که از جمله آن نسخ تلاوت می‌باشد. و برخی از علمای بزرگ شیعه آن کسانی که به نسخ اقرار دارند ذکر می‌کنیم، و در روایاتی که می‌آید سخنانشان بطور تفصیل بیان می‌گردد.

و از علمای شیعه کسانی که نسخ را پذیرفته‌اند:

۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی: (صاحب کتاب مجمع البیان فی تفسیر القرآن) است در شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره انواع نسخ را ذکر نموده است.

۲- ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه نزد شیعه: انواع نسخ در کتابش التبیان فی تفسیر القرآن (ج، ۱، ص، ۳ در مقدمه مولف) ذکر نموده است.

۳- کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی: در کتابش الناسخ و المنسوخ ص، ۳۵.



۴- محمد علی در کتابش لمحات من تاریخ القرآن ص، ۲۲۲.

۵- علامه محسن ملقب به فیض کاشانی، در هنگام شرح آیه:

﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾

به نسخ اقرار نموده و گفته:

﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ﴾

یعنی اینکه حکمش را بر داریم. و

﴿أَوْ نُنسِهَا﴾

یعنی اینکه (رسم) نوشته آن برداریم.

شرح کاشانی تمام شد.

و معروف است که رسم آن بر می‌داریم یعنی نوشته و خط آن

را بر می‌داریم، معنای آن این است که تلاوتش را بر می‌داریم.

تفسیر صافی شرح آیه ۱۰۶ سوره البقره.

برادر مسلمان، اکنون برخی از آن روایاتی که علمای شیعه

برای طعنه زدن به اهل سنت از آنها استدلال می‌کنند، ذکر

می‌کنیم، و حق را در این مسئله بیان می‌داریم زیرا که در آنها یا

نسخ تلاوت هست یا قرائت شاذ می‌باشد.<sup>۱</sup>

**روایت اول:** ابن عباس از عمر روایت می‌کند که همانا او گفت: خداوند عزوجل محمد (صلی الله علیه وسلم) را به حق فرستاد، و همراه وی کتاب فرستاد، پس از آنچه که بر وی نازل شده بود آیه رجم بود، پس رسول الله (صلی الله علیه وسلم) رجم کردند، و ما نیز بعد از ایشان رجم نمودیم، سپس گفت: و ما می‌خواندیم: «ولا ترغبوا عن آباءکم فإنه کفر بکم» یا: «إن کفراً بکم أن ترغبوا عن آباءکم».

این روایت را خوئی در کتابش البیان، آورده و اهل سنت را به حذف آیه رجم متهم نموده است<sup>۲</sup> و سیوطی این روایت را در کتابش الاتقان، در زیر عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه

<sup>۱</sup> - ملاحظه مهم: همانا سیوطی رحمه الله در کتاب الاتقان، روایات را تحت عنوان آنچه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش آورده است. و اما خوئی این روایات را مستمسکی قرار می‌دهد و می‌گوید: همانا سیوطی در قرآن طعن زده است.

<sup>۲</sup> - البیان ص، ۲۰۳.

حکمش<sup>۱</sup> آورده است.

و ما می‌گوییم: همچنان که علمای مسلمین گفته‌اند، و از جمله آنان سیوطی می‌باشد که همانا آیه رجم: «الشیخ والشیخة إذا زنیا» آیه‌ای است که تلاوتش منسوخ گردیده است، و علمای بزرگ شیعه به این نسخ اعتراف کرده‌اند.

از آنان:

۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی، می‌گوید: نسخ در قرآن انواع می‌باشد، از آنها است آنچه که لفظ بر داشته می‌شود و حکم باقی می‌ماند مانند: آیه رجم<sup>۲</sup>.

۲- ابو جعفر محمد طوسی ملقب به شیخ طائفه: می‌گوید: نسخ در قرآن سه قسم می‌باشد: از آنها: آنچه که لفظ آن نسخ شده، نه حکمش، مانند: آیه رجم، و آن آیه: «والشیخ والشیخة إذا زنیا» می‌باشد<sup>۳</sup>.

۱- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۱۸.

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج، ۱، ص ۴۰۶ شرح آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

۳- التبیان فی تفسیر القرآن ج، ۱، ص، ۱۳ او شرح آیه ۱۰۶ البقره.

۳- کمال الدین عبدالرحمن عتائقی حلی (از علمای قرن هشتم)

می‌گوید: منسوخ بر سه گونه است: از آنها آنچه که نوشته‌اش نسخ شد و حکمش باقی ماند، از آنچه روایت شده: «الشیخ والشیخة إذا زنيا فارجهما البتة، نکالاً من الله»<sup>۱</sup>.

۴- کلینی آیه رجم در کافی ذکر نموده است، محقق کافی علی اکبر غفار می‌گوید: تلاوتش نسخ گردیده است.<sup>۲</sup>

۵- محمد باقر مجلسی: روایتی که در کافی در این باره است، تصحیح کرده، و گفته است و این آیه از آن چه که تلاوتش نسخ شده نه حکمش می‌باشد.<sup>۳</sup>

**روایت دوم:** روایت ابو موسی الاشعری: .... در زمان رسول

الله سوره‌ای می‌خواندیم که به اندازه سوره توبه بود، فقط جزئی از آن را به یاد دارم: «لو کان لابن آدم وادياً من مال لابتغى وادياً ثالثاً

<sup>۱</sup> - الناسخ و المنسوخ ص، ۳۵ موسسه آل البيت - بیروت.

<sup>۲</sup> - کافی جلد ۱۷۶/۷ همراه با هاشم، دارالاضواء بیروت.

<sup>۳</sup> - مرآة العقول ج، ۲۳ ص، ۲۶۷.

ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب....»<sup>۱</sup>.

و علمای بزرگ شیعه به وجود این نسخ، اقرار و اعتراف کرده‌اند: از جمله آنان است:

۱- شیخ ابو علی فضل طبرسی می‌گوید:

اخبار بسیاری وارد شده که چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از جمله آنها آنچه که از ابو موسی روایت شده است که همانا آنان می‌خواندند: «لو أن لابن آدم وادین من مال لابتغى إليهما ثالثاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب»<sup>۲</sup>. سپس برداشته شد.

۲- کمال الدین عتائقی حلی، می‌گوید:

آنچه که نوشته و حکمش نسخ شده: «لو أن لابن آدم وادین من فضة لابتغى لهما ثالثاً، ولو أن له ثالثاً لابتغى رابعاً ولا يملأ جوف ابن آدم إلا التراب ويتوب الله على من تاب» می‌باشد<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> - خوئی در بیان ص، ۲۰۴ و سیوطی در اتقان ج، ۲ ص، ۷۱۹.

<sup>۲</sup> - مجمع البیان شرح آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

<sup>۳</sup> - الناسخ و المنسوخ ص، ۳۴.

۳- ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهایی در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، از آن: «لا یملاً جوف ابن آدم إلا التراب ویتوب الله علی من تاب» است که سپس برداشته شده است.<sup>۱</sup>

### روایت سوم: مسور بن مخرمه روایت می‌کند:

عمر بن عبدالرحمن بن عوف گفت: در آنچه که برایمان نازل گردید می‌یابی: «إن جاهدوا كما جاهدتم أول مرة» زیرا که ما - آن را - نمی‌یابیم، گفت: انداخته شده از جمله چیزهای که از قرآن انداخته شده است.

خوئی این روایت را در کتابش البیان برای متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است.<sup>۲</sup>

و سیوطی در اتقان، تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده، نه حکم آن، آورده است.<sup>۳</sup>

و می‌گوییم: چنانکه علمای مسلمانان گفته‌اند: همانا قول راوی

<sup>۱</sup> - التبیان ج، ۱ ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره.

<sup>۲</sup> - البیان ص، ۲۰۴.

<sup>۳</sup> - الاتقان ج، ۲ ص، ۷۲۰.

انداخته شده از جمله آنچه که انداخته شده است از قرآن. یعنی تلاوتش نسخ گردید، در جمله آن چه از قرآن که تلاوتش نسخ شده است.

### روایت چهارم:

ابوسفیان کلاعی روایت می‌کند، همانا مسلمه بن مخلد انصاری روزی به آنان گفت: مرا آگاه سازید از دو آیه‌ای که در قرآن نوشته نشده است: پس کسی جوابش نداد، و ابوالکنود سعد بن مالک آنجا بود: پس ابن مسلمه گفت: «إن الذين آمنوا وهاجروا وجاهدوا في سبيل الله بأموالهم وأنفسهم إلا ابشروا أنتم المفلحون، والذين آووهم ونصروهم وجادلوا عنهم القوم الذين غضب الله عليهم أولئك لا تعلم نفس ما أخفي لهم من قرة أعين جزاء بما كانوا يعملون».

خوئی این روایت را در کتابش البيان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن ذکر کرده است.<sup>۱</sup> و سیوطی در کتابش الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده دون حکمش، آورده

<sup>۱</sup> - البيان ص، ۲۰۵.

است ۱.

### روایت پنجم:

«زر روایت می‌کند، ابی بن کعب گفت: ای زر،

سوره احزاب را چقدر می‌خوانی؟ گفتم ۷۳ آیه، گفت: همانا

مانند سوره بقره بود، یا طولانی‌تر از سوره بقره بود».

خوئی جهت متهم ساختن اهل سنت به طعن در قرآن، این

روایت را در کتابش البیان آورده است.<sup>۲</sup>

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده است

آورده است.<sup>۳</sup>

و علمای بزرگ شیعه به این نوع نسخ، اعتراف کرده‌اند از آنان:

۱- شیخ ابو علی طبرسی، می‌گوید: ..... سوم: بمعنای تأخیر

باشد، و آن اینکه قرآن نازل شود و پس به آن عمل شود. و

تلاوت شود، پس به تأخیر انداخته شود و آن اینکه نسخ شود،

۱- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۲۱.

۲- البیان ص، ۲۰۴.

۳- الاتقان ج، ۲، ص، ۷۱۸.



پس تلاوتش برداشته و محو شود به تاویل آن عمل نشود، مانند: آنچه که از زر بن حبیش روایت است که همانا ابی به او گفت: سوره احزاب را چقدر می خوانید؟ گفت: هفتاد چند آیه. گفت: ما هنگامی که همراه رسول الله بودیم می خوانیدم در حالی که طولانی تر از سوره بقره بود.<sup>۱</sup>

۲- ابو جعفر طوسی، می گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است، آنگاه برخی از آنها بر شمرده و از آنها سوره احزاب ذکر نموده که در طولانی بودن مانند سوره بقره بود.<sup>۲</sup>

**روایت ششم:** از انس، درباره داستان اصحاب بئر معونه آن کسانی که کشته شدند، و رسول الله قنوت خواندند و بر قاتلین آنها دعا نمود.

انس می گوید: درباره آنان قرآن نازل شده، خواندیم تا اینکه برداشته شد: «إن بلغوا عنا قومنا إنا لقینا ربنا فرضی عنا وأرضانا».

<sup>۱</sup> - مجمع البیان ج، ۱ ص، ۴۰۹ شرح آیه ۱۰۶ از سوره بقره.

<sup>۲</sup> - التبیان ج، ۱ ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره.

این روایت رسول جعفریان در کتابش *اکذوبه التحریف* جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است.<sup>۱</sup> و سیوطی در *الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده آورده است*.

و می‌گوییم: همچنانکه علمای مسلمین گفته‌اند، که مقصود از کلمه: «حتی رفع» اینکه برداشته شد، یعنی تا اینکه تلاوتش نسخ شد.

و در اینجا علمای بزرگ شیعه به نسخ آن قایل هستند، از آنان:

۱- ابو علی طبرسی می‌گوید: اخبار بسیاری وارد شده که چیزهای در قرآن بوده که تلاوتش نسخ شده است از جمله: از انس: همانا ۷۰ نفر از انصاری، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند، درباره آنان قرآن نازل شد: «*بلغوا عنا قومنا إنا لقینا ربنا فرضي عنا وأرضانا*» پس این برداشته شد.<sup>۲</sup>

۲- ابو جعفر طوسی می‌گوید: چیزهای در قرآن بود، که

<sup>۱</sup> - *اکذوبه التحریف* ص ۴۷.

<sup>۲</sup> - *مجمع البیان* ج، ۱ ص، ۴۰۶ شرح آیه ۱۰۶ از سوره البقره.

تلاوتش نسخ شده است، از آن جمله: از انس بن مالک: همانا ۷۰ نفر از انصار، آن کسانی که در حادثه بئر معونه کشته شدند: درباره آنان قرآن نازل شد و خواندیم: «بلغوا عنا قومنا إنا لقينا ربنا فرضي عنا وأرضانا» پس برداشته شد.<sup>۱</sup>

**روایت هفتم:** حمیده بنت ابی یونس روایت می کند، گفت: پدرم در حالی ۸۰ ساله بود، از مصحف عایشه بر من خواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ «وعلى الذين يصلون الصفوف الاول».

حمید گفت: قبل از اینکه عثمان مصحفها را تغییر دهد.

خوئی در البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن این را آورده است.<sup>۲</sup>

و سیوطی در الاتقان تحت عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - التبیان ج، ۱ ص، ۳۹۴ شرح آیه ۱۰۶ سوره بقره.

<sup>۲</sup> - البیان ص، ۲۰۳.

<sup>۳</sup> - الاتقان ج، ۲ ص، ۷۱۸.

و می گوئیم: همانا این زیاده: «وعلى الذين يصلون الصفوف الاول» تلاوتش منسوخ شده، و قبل از اینکه عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نماید دو محصف بوده ولی عثمان آیه‌های منسوخ شده را نیز حذف کرده است.

و همچنین این جزء قرائتهای شاذی که به حد تواتر نرسیده محسوب می شود.

**روایت هشتم:** آنچه که در مصحف ابن عباس و ابی بن کعب آمده از دو سوره خلع و حقد: «اللهم إنا نستعینک ونستغفرک ونثني علیک ولا نکفرک ونخلع ونترک من یفجرک، اللهم إیاک نعبد ولک نصلي ونسجد وإلیک نسعی ونخفد، نرجو رحمتک ونخشی عذابک إن عذابک الجد بالكافرین ملحق».

خوئی این روایت را در کتابش البیان جهت متهم کردن اهل سنت به طعنه در قرآن، آورده است.<sup>۱</sup>

و سیوطی در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده

<sup>۱</sup> - البیان ص، ۲۰۵.

است ۱.

و سیوطی می‌گوید: حسین بن منادی در کتابش: الناسخ و المنسوخ می‌گوید: و از آنچه که نوشته و رسم آن از قرآن برداشته شده است و حفظ آن از قلبها برداشته نشده دو سوره قنوت و تر می‌باشد، که سوره خلع و حقد نیز نامیده می‌شود: (یعنی این دو سوره تلاوتش نسخ شده است).

**روایت نهم:** ابو عبید می‌گوید: اسماعیل بن ابراهیم به ما حدیث گفت: از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت: هرگز یکی از شما نگوید: تمام قرآن را گرفته‌ام. چونکه نمی‌داند تمامش چقدر است، بدرستی که بسیاری چیزهای از قرآن از بین رفته است، و لکن بگوید، آنچه که آشکار شده گرفته‌ام.

خوئی این روایت در کتابش البیان جهت متهم کردن اهل سنت آورده است ۲، و سیوطی در الاتقان زیر عنوان آنچه که تلاوتش

<sup>۱</sup> - الاتقان ج، ۲، ص، ۷۲۱.

<sup>۲</sup> - البیان ص، ۲۰۳.

نسخ شده ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

و همچنین می‌گوئیم، چنانکه علمای مسلمین گفته‌اند: که مقصود: از قرآن چیزهای از بین رفته، یعنی تلاوتش نسخ شده است.

**روایت دهم:** عروه بن زبیر از عایشه روایت می‌کند که گفت: سوره احزاب در زمان رسول الله خوانده می‌شود در حالیکه دوست آیه بود، پس هنگامی که عثمان مصاحف را نوشت بر آن توانای نیافتیم مگر آنچه که الان می‌باشد.

و خوئی<sup>۲</sup> جهت اتهام اهل سنت آورده، و سیوطی<sup>۳</sup> در زیر عنوان آنچه تلاوتش نسخ شده ذکر کرده است و می‌گوئیم: همانا سوره احزاب طولانی بوده و آیات بسیاری از آن نسخ شده است، به اعتراف دو عالم بزرگ شیعه طوسی و طبرسی، در ص، ۱۴۱. و مقصود از: «هنگامی که عثمان مصاحف نوشت ...» یعنی

<sup>۱</sup> - الاتقان ج، ۲، ص، ۷۱۸.

<sup>۲</sup> - البیان ص، ۲۰۳.

<sup>۳</sup> - الاتقان ج، ۲، ۷۱۸.

هنگامی که عثمان مردم را بر یک مصحف جمع نمود، آیات منسوخ شد، را نمی‌نوشت، و سوره احزاب با آیات منسوخ شده طولانی بود، وقتی که آیات منسوخ شده حذف گردید سوره کوتاه شد، و همین که الان هست باقی ماند، و این متواتر می‌باشد.

### روایت یازدهم:

خوئی می‌گوید: طبرانی با سند موثق روایت کرده از عمر بن الخطاب مرفوعاً: (یعنی از رسول الله) که فرمود: قرآن هزار هزار، (یک میلیون) بیست هفت هزار حرف می‌باشد».

خوئی این روایت در البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است<sup>۱</sup>.

می‌گوئیم: این روایت ساختگی و بهتان بر عمر (رضی الله عنه) می‌باشد<sup>۲</sup>.

### روایت دوازدهم:

<sup>۱</sup> - البیان ص، ۲۰۲.

<sup>۲</sup> - ضعیف الجامع البانی حدیث شماره ۴۱۳۳.

عبدالرزاق ما را خبر داد از ابن جریج از عمر و بن دینار که گفت: شنیدم بجاله تمیمی که گفت: عمر بن الخطاب در دامن کودکی در مسجد مصحفی را دید که در آن نوشته بود: «**النَّبِيُّ** **أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ**» وهو أبوهم».

این روایت رسول جعفریان شیعی در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، که اسمش را عوض کرده به: القرآن و دعاوی التحریف جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن آورده است.<sup>۱</sup> و ما می گوئیم: همانا کمله: «و هو أبوهم» تلاوتش نسخ شده و از قراءات شاذه محسوب می شود، و علمای بزرگ شیعه اعتراف کرده اند که این از جمله قرائت شاذه می باشد:

از آنان:

۱- محسن ملقب به فیض کاشانی: در کتابش تفسیر صافی می گوید: از باقر و صادق (علیهما السلام) همانا آن دو خواندند: «**وَأَزْوَاجَهُ أُمَّهَاتِهِمْ وَهُوَ أَبُو لَهُمْ**».<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - اکذوبه التحریف ص، ۴۹.

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی ج، ۴ ص، ۱۶۴ تفسیر آیه: النبی اولی .... سوره احزاب.



۲- دانشمند شیعی محمد جنابذی ملقب به سلطان علی شاه، هنگامی که آیه: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ﴾، تفسیر نموده است گفته: صادق در اینجا خوانده: «و هو أب لهم»<sup>۱</sup>.

۳- مفسر بزرگ علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیه: ﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ﴾ می گوید: نازل شده: «و هو أب لهم و أزواجه أمهاتهم .....». سوره احزاب<sup>۲</sup>.

### روایت سیزدهم:

از عروه که گفت: در مصحف عایشه نوشته شده بود: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ﴾ «و صلاة العصر» رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف، جهت متهم کردن اهل سنت آورده است<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - بیان السعاده فی مقامات العباده ج، ۳، ص، ۲۴۱.

<sup>۲</sup> - تفسیر قمی ج، ۲، ص، ۱۷۶.

<sup>۱</sup> - اکذوبه التحریف ص، ۴۳.

و می گوئیم: همانا: «صلاة العصر» از چیزهای است که تلاوتش نسخ شده است، و از جمله قرائات شاذ و غیر متواتر محسوب می گردد، و علمای بزرگ شیعه این را بعنوان قرائات شاذ ذکر کرده اند آنان:

۱- علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می گوید:

از ابو عبدالله (علیه السلام) همانا او خواند:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وصلاة العصر»  
وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾<sup>۱</sup>.

۲- مفسر بزرگ هاشم بحرانی در تفسیرش می گوید: در بعضی

قرائات آمده است:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ «وصلاة العصر»  
وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾<sup>۲</sup>.

۳- علامه محسن ملقب به فیض کاشانی در تفسیرش می گوید:

از قمی از صادق (علیه السلام)، همانا و ایشان خواندند: ﴿حَافِظُوا

<sup>۱</sup> - تفسیر قمی ج، ۱ ص، ۱۰۶ تفسیر آیه ۲۳۸ سوره بقره.

<sup>۲</sup> - تفسیر برهان ج، ۱ ص، ۲۳۰ آیه ۲۳۸ بقره.

عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ<sup>۱</sup>!

۴- مفسر محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش از محمد بن مسلم از ابو جعفر روایت می‌کند: گفت: به وی گفتم: «الصلاة الوسطی؟» گفتند: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى﴾ «وَصَلَاةِ الْعَصْرِ» وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ<sup>۲</sup>.

### روایت چهاردهم:

قبصه بن عقبه ما را حدیث گفت از ابراهیم بن علقمه که گفت: همراه با تعدادی از یاران عبدالله (بن مسعود) به شام وارد شدم، ابو الدرداء آمدن ما را شنید پس نزدمان آمد، و نگاه گفت: آیا در بین شما کسی هست که قاری باشد؟ پس گفتیم: بله، گفت: پس کدامیک از شما؟ نگاه بطرف من اشاره نمودند. پس به من گفت: بخوان پس خواندم: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى \* وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾ و الذکر والأشیء گفت: تو از دهان (زبان) صاحب شنیده‌ای؟ گفتم: بله، گفت: و من نیز از دهان رسول الله (صلی الله علیه

<sup>۱</sup> - تفسیر صافی جح، ۱ ص، ۲۶۹ آیه ۲۳۸ بقره.

<sup>۲</sup> - تفسیر عیاشی ج، ۱ آیه ۲۳۸ بقره.

وسلم) شنیده‌ام، و اینها از ما نمی‌پذیرند.  
 رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف القرآن، جهت متهم  
 نمودن اهل سنت به طعن در قرآن، آورده است.<sup>۱</sup>  
 و این قرائت شاذ و غیر متواتر محسوب می‌شود، و متواتر آن  
 چنین است:

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾<sup>۲</sup>.

و همچنین به آن قرائت از راه آحاد نیز گفته می‌شود.<sup>۳</sup>  
 و مفسر بزرگ شیعی ابو علی طبرسی در کتابش مجمع البیان  
 در تفسیر سوره اللیل گفته است: در قرائات شاذه پیامبر و قرائت  
 علی بن ابن طالب (علیه السلام) و ابن مسعود و ابو الدرداء و ابن  
 عباس: «والنهار إذا تجلی وخلق الذکر والأنثی». بدون «ما» می‌باشد؛ و  
 همچنین از ابو عبدالله (علیه السلام) روایت شده است.

<sup>۱</sup> - اکذوبه التحریف ص، ۴۶.

<sup>۲</sup> - نگاه شود به کتاب صفحات فی علوم القرائت، از ابوطاهر عبدالقیوم سندی،  
 ص، ۹۰ مکتبه امدادیه.

<sup>۳</sup> - نگاه شود به الاتقان سیوطی ج، ۱ ص، ۲۴۰.

و این اعتراف از مفسر بزرگ شیعی است که قرائت شاذی وجود دارد که حرف «ما» از آیه کم نمی‌باشد.

پس زمانیکه قرائت شاذ بود مهم نیست که یک حرف یا دو حرف و یا یک کلمه و یا دو کلمه تغییر کرده باشد. چونکه آن قرائت شاذ می‌باشد و متواتر نیست، و از جمله قرآنی نیست که هنگام جمع‌آوری عثمان (رضی الله عنه) صحابه بر آن اجماع کرده‌اند.

### روایت پانزدهم:

ابان بن عمران ما را حدیث گفت که: به عبدالرحمن بن اسود گفتم: تو می‌خوانی: «صراط من أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و غیر الضالین». رسول جعفریان در کتابش اکذوبه تحریف قرآن، جهت متهم نموده اهل سنت به طعن در قرآن این روایت را آورده است.<sup>۱</sup>

و مفسرین شیعه به این قرائت شاذ اعتراف کرده‌اند، از آنان:

۱- محمد بن مسعود عیاشی: در تفسیرش می‌گوید: از ابن

<sup>۱</sup> - اکذوبه تحریف قرآن ص، ۳۸.

ابی رقعہ در «غیر المغضوب علیہم، وغیر الضالین»، کہ این چنین نازل شدہ است، و سید ہاشم محلاتی بر آن پاورقی نوشتہ است و گفتہ ہمانا: «غیر الضالین ... از اختلاف قرائت می باشد»<sup>۱</sup>.

۲- علی بن ابراہیم قمی در تفسیرش<sup>۲</sup>.

### روایت شانزدہم:

از ابن مسعود ہمانا وی معوذتین را از مصحفش حذف کردہ بود، و گفتہ: آن دو از کتاب خدا نیست.

رسول جعفریان شیعی این را در کتابش اکذوبہ تحریف جہت متہم نمودن اہل سنت بہ طعن در قرآن آورده است.

### و رد بر این شبہہ از وجوہ بسیار:

۱- این مسعود انکار نکرده کہ معوذتین از قرآن است، بلکہ وی اثبات آن در مصحف را انکار کردہ است، زیرا کہ نزد وی چنین می دید کہ در مصحف نباید نوشتہ شود مگر آنچه کہ

<sup>۱</sup> - تفسیر عیاشی ج، ۱ ص، ۳۸.

<sup>۲</sup> - تفسیر قمی ج، ۱ ص، ۵۸.

رسول الله به نوشتن آن اجازه داده است، و رسول الله درباره این دو اجازه نداده بود.

۲- ابن مسعود معوذتین را انکار کرده است قبل از تواتر بودنش، زیرا که نزد وی بطور تواتر ثابت نشده بود.

۳- همانا ابن مسعود انکار نموده که معوذتین از قرآن می باشد، قبل از اینکه بداند، پس هنگامی که دانست از انکار آن برگشت، به دلیل اینکه این قرآنی که اکنون در دست ماست و در آن سوره معوذتین هست. به روایت چهار تن از صحابه می باشد که ایشان: عثمان و علی و ابی بن کعب و ابن مسعود هستند.

۴- ابن مسعود چنین می دیدند که معوذتین رقیه و تعویذی بوده که رسول الله (صلی الله علیه وسلم) بوسیله آن حسن و حسین را (رقیه) دم می کردند مانند دعای: «أعوذ بکلمات الله التامات» و غیره از تعویذات، و گمان نمی کرد که آن دو از قرآن می باشد.

**روایت هفدهم:** عمره از عایشه (رضی الله عنها) روایت می کند: «یکی از آیاتی که نازل شد» عشر رضعات معلومات یجرمن»

سپس نسخ شد به «خمس معلومات» و تا آخر حیاہ رسول الله «خمس معلومات» تلاوت می شد.

این روایت را خوئی در کتاب البیان جهت متهم نمودن اهل سنت به طعن در قرآن نقل نمود<sup>۱</sup>.

و سیوطی در الاتقان در باب آیاتی که تلاوت و حکمش نسخ شد<sup>۲</sup>.

و علمای شیعه به اینگونه نسخ اقرار دارند.

من جمله، ابو جعفر طوسی می گوید: نسخ تلاوت و حکم هر دو، مانند روایت عائشه: «یکی از آیاتی که نازل شد عشر رضعات یحرمن» و سپس نسخ شد<sup>۳</sup>.

### فصل پنجم

## زندگی نامه برخی از علمای شیعه

<sup>۱</sup> - البیان ص، ۲۰۴.

<sup>۲</sup> - الاتقان ج، ۱ ص، ۷۱۵.

<sup>۳</sup> - التبیان ج، ۱ ص، ۱۳ مقدمه.



برادر مسلمان! ما در این فصل مکانت و عظمت برخی از علمای شیعه و کتاب‌هایشان، از دیدگاه علمای شیعه آن کسانی که زندگی‌نامه علماء نوشته‌اند بیان می‌کنیم، و برای شما برادر مسلمان روشن می‌سازیم که آن دسته از علمای شیعه که در کتاب خدا، و صحابه رسول الله طعنه می‌زنند، ایشان از علمای بزرگ شیعه هستند که نزد شیعه و علمایشان دارای تقدیر و احترام هستند.

### **اولاً- نظر برخی از علمای شیعه درباره کتابهای چهارگانه:**

۱- امام عبدالحسین شرف الدین موسی می‌گوید: کتابهای چهارگانه را که در صدر اول تا کنون مرجع امامیه در اصول و فروعشان است عبارت‌اند از:

کافی، و تهذیب و استبصار، و من لا یحضره الفقیه.  
و اینها متواتر هستند، و صحیح بودن مضمون آن قطعی است و اقدم و عظیمترین و بهترین آنها کافی می‌باشد!

<sup>۱</sup>- المراجعات مراجعه ۱۱۰.

۲- محمد صادق صدر می گوید:

همانا شیعه بر کتاب چهارگانه، و صحیح بودن روایات آن اتفاق دارند<sup>۱</sup>.

### دوم- مکانت و منزلت این علماء نزد شیعه:

۱- محمد باقر مجلسی: متوفی سال ۱۱۱۱ هجری از

تالیفاتش:

\* مرآة العقول فی شرح أخبار الرسول (شرح کافی).

\* بحار الانوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الاطهار.

\* جلاء العيون

\* الأربعین

\* حق الیقین.

اردبیلی می گوید: محمد باقر بن محمد تقی بن المقصود علی

ملقب به مجلسی، مد ظله العالی، استاد و شیخ ما، و شیخ الاسلام

و المسلمین، خادم مجتهدین، امام علامه محقق، مدقق جلیل

<sup>۱</sup> - الشیعه ص، ۱۲۷-۱۲۸.

القدر، عظیم الشان، والامقام، فرزانه زمانش ثقه و ثبت صاحب علم بسیار و تصانیف خوب، بلندی مقام و مرتبتش و تبحرش در علوم عقلی و نقلی و درستی آراء و دقت نظرش، و امامت و عدالتش، مشهورتر از آن است که ذکر شود، و ایشان بلندتر از آن هستند که عبارتی درباره ایشان نوشته شود ... دارای کتابهای نفیس و خوبی هستند، که بمن اجازه روایت داده‌اند، از آنها:

کتاب بحار الانوار، که شامل بیشتر اخبار ائمه اطهار و شرح آن می‌باشد، که کتابی است بزرگ که نزدیک به هزار هزار (یک میلیون) بیت می‌باشد<sup>۱</sup>.

#### حر عاملی می‌گوید:

مولانا الجلیل محمد باقر بن مولانا محمد تقی مجلسی، عالم فاضل، ماهر محقق، مدقق علامه، فقیه متکلم محدث ثقه، صاحب خوبیها و فضایل، جلیل القدر، عظیم الشان، دارای مولفات بسیار و مفید از جمله: کتاب بحار الانوار فی اخبار الائمة الاطهار، که احادیث تمام کتابها جمع‌آوری نموده است، بجز کتب چهارگانه

<sup>۱</sup> - جامع الرواه ۷۸/۲-۷۹، و تنقیح المقال ما مقانی ۸۵/۲

و نهج البلاغة.

که از آنها نقل نمی‌کند مگر خیلی کم، ترتیب نیکو داده، و الفاظ مشکل آن را شرح نموده است و در ۲۵ مجلد می‌باشد. و کتاب جلاء العیون، و کتاب حیاة القلوب ۱.

و یوسف بحرانی مجلسی را موثق قرار داده و می‌گوید:

و این شیخ در زمان خودش امام بود در علم حدیث و علوم دیگر، و شیخ الاسلام در دار السلطنه در اصفهان بودند، و در آنجا ریاست دینی و دنیوی را عهده‌دار بودند، و امام جمعه و جماعات بودند، و ایشان کسی بود که حدیث را منتشر نمودند، و مخصوصاً در سرزمین عجم، و شیخ ما، دارای تصنیفاتی هستند، از آنان: کتاب بحار الانوار است که در آن تمام علوم جمع‌آوری نموده و شامل مجلدات و کتب می‌باشد ۲.

**۲- نعمت الله بن عبدالله جزایری** (مؤلف کتاب الانوار

النعمانیة).

<sup>۱</sup> - امل الآمل ۲/۲۴۸.

<sup>۲</sup> - لؤلؤة البحرین ص، ۵۵-۵۶.

**حر عاملی می‌گوید:** سید نعمت بن عبدالله الحسینی الجزایری، فاضل عالم محقق جلیل القدر، مدرس و از معاصرین می‌باشند، دارای کتابهای هست، از آنها: شرح تهذیب، و حواشی استبصار می‌باشد<sup>۱</sup>.

**و یوسف بحرانی می‌گوید:**

محدث سید نعمت الله عبدالله موسوی شوشتری، ایشان سید و فاضل و محدث و مدقق بودند، دارای اطلاعی وسیع بودند بر اخبار امامیه و تتبع و جستجو آثار معصومیه، همدم بزرگان و سلاطین بودند، و نزدشان عزیز و گرامی بود، و بدین خاطر برخی از فضلا بر وی تنقید کرده‌اند، ایشان دارای کتاب، شرح تهذیب و کتاب الأنوار النعمانیة هستند<sup>۲</sup>.

**و خوانساری می‌گوید:**

از علمای بزرگ متاخرین، و از فضلاء متبحر ما، و یگانه زمانش در لغت عربی، و ادب و فقه و حدیث، صاحب قلب

<sup>۱</sup> - امل الآمل ۳۳۶/۲.

<sup>۲</sup> - لؤلؤة البحرین ص، ۱۱۱.

سلیم، و چهره درخشان و طبع مستقیم، و مولفات دل چسب...  
مولفانش را توصیف می‌کند، و می‌گوید، و جامع‌ترین آنها از نظر  
فوائد کتاب الأنوار النعمانية می‌باشد<sup>۱</sup>.

و عباس قمی می‌گوید:

سید بزرگوار، و محدث باهوش، و یگانه زمانش در لغت عربی  
و ادب و فقه و حدیث و تفسیر، عالم، فاضل، و محقق جلیل  
القدر، و صاحب تصنیفات بسیار که منتشر شده است<sup>۲</sup>.

و همچنین می‌گوید: صلاله اطهار، پدر بزرگان و اکارم و  
اخیاری که نسل به نسل در گیتی پخش هستند، و عالم ربانی<sup>۳</sup>.

**۲- ابو جعفر محمد بن الحسن بن فروخ (الصفار):**

متوفی سال ۲۹۰ هجری (از یاران امام حسن عسکری) مولف  
کتاب بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (علیه  
السلام).

<sup>۱</sup> - روضات الجنات ۱۳۸/۸ از انتشارات دار الاسلامیه بیروت.

<sup>۲</sup> - الکنی و الالقاب (۲۹۸/۳).

<sup>۳</sup> - الفوائد الرضویه (۲۹۴/۲).

طوسی می‌گوید: محمد بن الحسن صفار قمی، کتابهای دارند مانند کتاب (الحسین بن سعید) و به اضافه کتاب بصائر الدرجات و غیره ۱.

و مجلسی از نجاشی نقل می‌کند که وی درباره صفار گفته است:

او در بین یاران قمی‌های ما و جیه بود، و ثقه و عظیم القدر، و در روایت خیلی کم چیزی را ساقط می‌کرد ۲.

و علامه کوچه باغی در تقیم کتاب بصائر الدرجات می‌گوید: سپس بدان که این کتاب، از آن کتابهای است که فحول رجال مانند صاحب و سائل و مجلسی در بحار الانوار بر آن اعتماد کرده‌اند و برای آن علامت (یر) قرار داده، و در فصل اول از مقدمات بحار در هنگام شمردن منابع و مدارک کتاب تصریح کرده است: کتاب بصائر الدرجات، از شیخ ثقه عظیم الشان. محمد بن حسن صفار .... و عالم بزرگوار سید محمد باقر

۱- الفهرست ص، ۱۷۴ و جامع الرواه ۹۳/۲.

۲- مقدمه البحار (ص، ۸۹).

گیلانی اصفهانی ملقب به حجه الاسلام در رساله‌اش العده فی شرح کلام الفاضل الاسترآبادی - می‌گوید:  
 صفار، از محدثین بزرگ و علماء می‌باشد، و کتابهایش معروف  
 هست، مانند: بصائر الدرجات و غیره ۱.

سپس بعد از این می‌گوید:

از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌گیریم که این کتاب نزد  
 اصحاب‌مان از اصول معتبر و معتمد محسوب می‌شود ۲.

#### ۴- ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی

متوفی سال ۶۲۰ هجری، مولف کتاب الاحتجاج.

مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی،  
 صاحب کتاب الاحتجاج، عالم، فاضل، محدث، ثقه، از بزرگان  
 اصحاب متقدمین ما هستند ۱.

۱- مقدمه بصائر الدرجات، بقلم علامه کوچه باغی ص، ۶.

۲- مرجع سابق.

۱- مقدمه بحار الانوار ص، ۱۴۰.



و حر عاملی می‌گوید: شیخ ابو منصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، عالم فاضل، فقیه محدث، ثقه، صاحب کتاب الاحتجاج علی اهل اللجاج، که بسیار خوب و دارای فواید بسیار می‌باشد.<sup>۱</sup>

و خوانساری می‌گوید:

کتاب الاحتجاج بین طائفه معروف و معتبر است و شامل آنچه که وی اطلاع یافته از احتجاجات پیامبر و ائمه، و همچنین بسیاری، از یارانسان و برخی از مخالفین بدبخت.<sup>۲</sup>

و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

در این کتاب احتجاجات پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ائمه (علیهم السلام)، و برخی از یاران و علماء و بعضی از ذریه طاهر ذکر شده است، و بیشتر احادیث مرسل می‌باشد، مگر آنچه که از تفسیر عسکری (علیه السلام) روایت کرده است، چنانکه وی در اول خطبه کتابش تصریح کرده است، پس آن از کتب

<sup>۱</sup> - امل الاملد ۱۷/۲ و تنقیح المقال، ما مقانی (۶۹/۱).

<sup>۲</sup> - روضات الجنات ۷۲/۱.

معتبره‌ای است که علمای اعلام مانند علامه مجلسی، و محدث حر و امثالشان بر آن اعتماد کرده‌اند.<sup>۱</sup>

### **۵- ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان مشهور به**

**مفید**، متوفی سال ۴۱۳ هجری. و از مولفاتش:

\* الارشاد: امالی مفید، اوائل المقالات. الاختصاص، تصحیح

الاعتقاد بصواب الانتقاد یا شرح عقائد صدوق.

**طوسی می گوید:**

محمد بن محمد بن نعمان، ابو عبدالله معروف به فرزند معلم، از جمله متکلمین امامیه است که ریاست امامیه در زمانش بر عهده وی بوده، و در علم و صنایع کلام پیشتاز بوده ....، و ایشان فقیه بودند، و تیزهوش، و حاضر جواب، و دارای دویست (۲۰۰) کتب از کوچک و بزرگ می‌باشد، و از جمله کتابهایش، الارشاد: و کتاب الايضاح فی الامامه می‌باشد.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - الذریعه (۲۸۱/۱) دار الاضواء - بیروت.

<sup>۱</sup> - الفهرست ص، ۱۹۰-۱۹۱.

و امل الآمال حر عاملی ۳۰۴/۲.

و یوسف بحرانی می‌گوید:

شیخ ما در «الخلاصة» می‌گوید: محمد بن محمد بن نعمان ابوعبدالله، و ملقب به مفید .... از بزرگان مشایخ شیعه و رئیسشان و استادشان، و هر کس که بعد از وی آمد از وی استفاده کرده، و فضلش مشهورتر از آن است که توصیف شود<sup>۱</sup>.

و مجلسی می‌گوید: و اما کتاب الاختصاص، پس کتابی است لطیف که شامل احوال یاران پیامبر (صلی الله علیه وسلم) و ائمه (علیهم السلام) می‌باشد و در آن اخبار غریب نیز وجود دارد. از یک نسخه عتیقه و قدیمی نقل کردم، و بر عنوان آن نوشته شده بود، کتاب مستخرج من کتاب الاختصاص تصنیف ابی علی احمد بن الحسین بن احمد بن عمران (رح)، ولی بعد از خطبه کتاب چنین بود: قال محمد بن محمد بن النعمان، حدثنی ابوغالب احمد .... تا آخر سند.

و این چنین است آخر کتاب، که از مشایخ شیخ مفید شروع می‌شود.

<sup>۱</sup> - لؤلؤة البحرین ص ۳۵۶-۳۵۷.

پس آنچه که ظاهر و آشکار است از مولفات مفید می‌باشد، و شهرت آن کافی است.<sup>۱</sup>

**و عباس قمی می‌گوید:**

شیخ مشایخ، و رئیس رؤساء، و فخر شیعه، و زنده کننده شریعت، الهام شده به حق و دلیلش، روشن کننده دین و راهش، خصلتهای فضیلت در آن جمع شده، و دریاست و سروری همه بسوی او منتهی شده و همگی بر علم و فضل و فقه و عدالت و ثقه بودن و جلالش اتفاق دارند، دارای خوبی‌های بسیار، و مناقب زیاد، و حاضر جواب، و واسع الروایه و خبیر به اخبار و رجال و اشعار بودند.

و موثقتترین افراد زمانش بود در حدیث، و داناترین آنان بود در فقه و کلام و هر کس که بعد از وی آمده از وی استفاده کرده است.<sup>۱</sup>

**۶- ابو جعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن**

<sup>۱</sup> - بحار الانوار ۲۷/۱.

<sup>۱</sup> - الکنی و الالقاب ۱۶۴/۳.

## بابویه قمی معروف به صدوق، متوفی سال ۳۸۱ هجری.

و از مولفانش:

\* من لا يحضره الفقيه

\* الخصال

\* ثوب الاعمال و عقاب الاعمال

\* امالی الصدوق

\* علل الشرائع

\* اكمال الدين و تمام النعمه

\* عيون اخبار الرضا

\* معانى الاخبار

\* صفات الشيعة و فضائل الشيعة.

طوسی می گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، جلیل القدر، و بزرگوار و حافظ احادیث، و آگاه به رجال، و ناقد اخبار بودند، از لحاظ حفظ و علم بسیار، مانند وی در قمیها دیده نشده است.

نزدیک به ۳۰۰۰ کتاب تصنیف نموده، .... که از آنها: کتاب دعائم الاسلام، و کتاب المقنع، و کتاب المرشد، و کتاب الفضائل، و کتاب علل الشرائع، و کتاب من لا یحضره الفقیه، و کتاب عقاب الاعمال و کتاب معانی الاخبار، ذکر نموده است<sup>۱</sup>.

و مجلسی می‌گوید: محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی ابو جعفر، صدوق، او در علم و فهم و فقه و فرهنگ و فقاہت و جلالت و موثق بودن، و تصانیف بسیار، و خوبی تألیفات، بیشتر و بالاتر از آن است که قلم آن را در بر گیرد و در ورق بگنجد.

و هر کسی که بعد از وی آمده در وصف و ستایش وی مبالغه کرده است، که از همه جلوتر رجال شناس بزرگ نجاشی است که در فهرستش می‌گوید:

محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، ابو جعفر، نزیل ری، شیخ و فقیه ما، و چهره وجیه طائفه در خراسان، در

---

<sup>۱</sup> - الفهرست ص ۱۸۸-۱۸۹ و لولوه البحرین یوسف بحرانی ص، ۳۷۵ و جامع

الرواه اردبیلی ۱۵۴/۲.

سال ۳۵۵ وارد بغداد شد، و شیوخ طائفه از ایشان حدیث شنیدند در حالی که ایشان کم سن بودند<sup>۱</sup>.  
و مجلسی کتابهای که در تالیف کتابش بحار الانوار، اعتماد کرده توثیق می‌کند، از جمله آنها کتاب صدوق است، که می‌گوید:

بدانکه بیشتر کتابهای که بر آنها اعتماد کرده‌ایم مشهور است، و نسبت آنها به مولف آنها نیز معلوم می‌باشد، مانند کتاب‌های صدوق، زیرا بجز کتابهای الهدایه، و صفات الشیعة و فضائل الشیعة، و مصادقة الاخوان، و فضائل الشهر، بقیه آنها از نظر شهرت از کتب اربعه که این زمانه‌ها مدار بر آنان می‌باشد، کمتر نیست، و اینها در اجازه نامه ما داخل می‌باشد، و کسانی که بعد از صدوق آمده‌اند از آنها نقل کرده‌اند<sup>۱</sup>.

**۶- ابو القاسم موسی خوئی.** مولف البیان فی تفسیر القرآن

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

<sup>۱</sup> - مقدمه بحار الانوار ص، ۶۸.

<sup>۱</sup> - بحار الانوار ۲۶/۱.

ایشان سید ابوالقاسم بن سید علی اکبر بن (میرزا) هاشم موسوی خوئی نجفی، یکی از مراجع زمان در نجف می‌باشند. در شهر خوی از استان آذربایجان در نیمه رجب ۱۳۱۷ هجری متولد شد زیر دست پدر علامه‌اش پرورش یافت، و در حدود سال ۱۳۳۰ هجری همراه پدر به نجف اشرف هجرت نمود، پس به طرف درس خواندن روی آورد، و در ذکاوت و آمادگی ممتاز بود پس مراحل ابتدائی را پشت سر گذاشت، و درس مقدمات را تکمیل کرد، و نزد استادان زمان حاضر گردید .... و در تفسیر و تصانیف معلومات زیاد دارد و از تصنیفات ایشان: نفحات الاعجاز می‌باشد<sup>۱</sup>.

۸- **محمد صادق صدر** تولد سال ۱۳۲۰ هجری مولف

«الشیعة الإمامية».

آقا بزرگ تهران می‌گوید:

ایشان سید محمد صادق بن سید محمد حسن بن سید محمد هادی بن سید محمد علی برادر سید صدر الدین جد (آل صدر)

<sup>۱</sup> - نباء البشر فی القرن الرابع عشر ۷۱/۱-۷۲.



موسوی عاملی کاظمی، عالم و ادیب .... در حدود سال ۱۳۲۰ متولد شد، و در کاظمیه زیر دست عموی بزرگوارش پرورش یافت، پس درس‌های مقدماتی و سطح را فرا گرفت و فقه و اصول را بر علما و فضلاء، خواند، و در ادبیات ماهر گردید، و مشغول تألیف شد، پس برخی آثار گرانبها بجای گذاشت که ما در کتاب الذریعه آنها را ذکر نمودیم، و الان بجز حیاة امیر المؤمنین، و «الشیعة» بقیه بخاطر ندارم<sup>۱</sup>.

#### ۹- **زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی** متوفی سال

۸۷۷ هجری مولف: الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم.

#### حر عاملی می گوید:

شیخ زین الدین علی بن یونس عاملی نباطی بیاضی عالم، فاضل، محقق، موثق، ثقة، متلکم، شاعر، ادیب، بودند، کتاب‌هائی دارند که از آنها کتاب الصراط المستقیم الی مستحقی التقدیم، می‌باشد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - نقباء البشر ۸۶۹/۲

<sup>۱</sup> - امل الامل ۱۳۵/۱ و مقدمه بحار الانوار ص، ۱۳۹.

و شهاب الدین حسین مرعشی می‌گوید:

تمام کسانی که زندگینامه و بیوگرافی نوشته‌اند، وی را ستوده‌اند، و او را به فضل و فقه و حدیث و ادب توصیف کرده‌اند و اینکه از بزرگان می‌باشد<sup>۱</sup>.

و کتاب «الصراط المستقیم» را قابل اعتماد می‌شمارد. دومی می‌گوید: به جانم، که همانا این کتاب در موضوعش عجیب می‌باشد، علامه صاحب روضات می‌گوید: بعد از کتاب الشافی، سید مرتضی علم الهدی، کتابی مانند آن ندیده‌ام، بلکه از چند لحاظ بر آن ترجیح دارد<sup>۲</sup>.

#### **۱۰- ابو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی**

متوفی سال ۱۳۴۰ هجری مولف کتاب: معرفة أخبار الرجال، مشهور به «رجال کشی»:

طوسی می‌گوید: محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، کنیه وی ابو عمرو است، ثقه، آگاه به اخبار و رجال، و حسن الاعتقاد، و

<sup>۱</sup> - مقدمه (الصراط المستقیم، بقلم شهاب الدین حسین مرعشی ص، ۷).

<sup>۲</sup> - مصدر سابق ص، ۹.

صاحب کتاب الرجال می‌باشد.<sup>۱</sup>

مجلسی می‌گوید:

شیخ بزرگوار، و رجال شناس بزرگ، أبو عمر و محمد بن عمر بن عبدالعزیز کشی، ثقه و ثبت، عالم و آگاه به رجال و اخبار، نجاشی می‌گوید: ایشان ثقه هستند، و از ضعفاء بسیار روایت کرده است و از یاران و همراهان عیاشی بود و از او علم گرفته، و از منزل وی که پایگاه علمی شیعه بود متخرج (فارغ التحصیل) شد.<sup>۲</sup>

و درباره کتابش می‌گوید:

ایشان کتاب الرجال دارند، که ابن شهر آشوب، در معالم آن را: «معرفة الناقلين عن الأئمة الصادقين» نامیده است، و یکی از اصول چهارگانه در علم رجال می‌باشد.<sup>۱</sup>

**۱۱- محمد بن حسن حر عاملی** متوفی سال ۱۱۰۴ هجری و

<sup>۱</sup> - الفهرست ص، ۱۷۱-۱۷۲ و جامع الرواه اردبیلی ۱۶۴/۲.

<sup>۲</sup> - مقدمه محار الانوار ص، ۲۰۵.

<sup>۱</sup> - مقدمه بحار ص، ۲۰۵.

از مؤلفاتش:

\* الإيقاظ من الهجعة في إثبات الرجعة.

\* وسائل الشيعة

\* أمل الأمل

یوسف بحرانی می گوید:

شیخ محمد بن حسن بن علی بن حسن حر عاملی مشقری. عالم فاضل محدث و اخباری بودند ... دارای کتب می باشد از آنها: الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیة، و آن اولین کتابی است که تألیف کرده و قبل از ایشان کسی تألیف نکرده است، و الصحیفة الثانية من أدعية علی بن الحسین علیه السلام الخارجة من الصحیفة الكاملة.

و کتاب تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصیل مسائل الشریعه در شش جلد .... و کتاب أمل الأمل فی علماء جبل عامل، و در آن اسامی برخی از متأخرین نیز می باشد ..... و درباره رجعت کتابی دارند نام «الإيقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة»<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - لولوه البحرین ص، ۷۶-۷۸.

و اردبیلی می گوید: محمد بن حسن عاملی ساکن مشهد مقدس رضوی، شیخ الامام، علامه محقق، جلیل القدر، عالی مقام، عظیم الشان، عالم فاضل کامل، متبحر در علوم، فضایل و منافعش قابل شمارش نیست....

دارای کتب بسیار است، از جمله: کتاب وسائل الشیعه، و کتاب هدایة الأمة، و کتاب بدایة الهدایة، و کتاب فوائد الطوسیه، و کتب دیگر....<sup>۱</sup>

**۱۲- هاشم بن سلیمان بحرانی** متوفی سال ۱۱۰۷ هجری و

از مؤلفاتش:

البرهان فی تفسیر القرآن

حر عاملی می گوید:

سید هاشم بن سلیمان بن اسماعیل بن عبد الجواد حسینی بحرانی توبلی، فاضل عالم، ماهر، محقق، فقیه، عارف به تفسیر و عربی و رجال، دارای کتاب تفسیر قرآن می باشد، آن را دیده ام و

<sup>۱</sup> - جامع الرواه ۹۰/۲.

از آن روایت نیز کرده‌ام.<sup>۱</sup>

و یوسف بحرانی می‌گوید:

سید هاشم معروف به علامه ابن مرحوم سید سلیمان بن سید اسماعیل ایشان فاضل، محدث، جستجو کننده اخبارهائی که کسی قبل از وی به آن دست نیافته مگر شیخ ما مجلسی، کتابهای بسیاری تالیف نموده، که این کتابها بر جستجوی بسیار و اطلاع وسیع‌اش گواهی می‌دهند.....

از تالیفاتش: کتاب البرهان فی تفسیر القرآن، است که در ۳ جلد می‌باشد، که در آن اخبارهای که در تفسیر وارد شده از کتابهای قدیمی و غیره جمع‌آوری نموده است.<sup>۲</sup>

**۱۲- علامه شیخ یوسف بن احمد بحرانی** متوفی سال

۱۱۸۶ هجری، و از مولفاتش: الكشکول، و لؤلؤة البحرین و الدرر النجفیه.

محسن الأمين می‌گوید:

<sup>۱</sup> - امل الامل ۳۴۱/۲.

<sup>۲</sup> - لؤلؤة البحرین ص ۶۳-۶۴.

شیخ یوسف بن احمد بن ابراهیم بن احمد بن صالح بن احمد بن احمد بن منصور الدارزی بحرانی ....  
 از علمای و فضلائی متأخرین هستند. دارای ذهن خوب، و سلیقه‌ای معتدل، در فقه و حدیث سر آمد بود، و بر طریقه اخباریین بودند، **ابو علی صاحب الرجال** درباره ایشان می‌گوید:  
 عالم، فاضل، متبحر، ماهر، محدث، پرهیزگار و عابد، صدوق، دیندار، از بزرگان مشایخ معاصر ما، و از علمای فاضل ما، دارای مولفات مفید هستند، از آنها: اجازه کبیره، که آن را لولوه البحرین، نامیده است که شامل زندگی احوال بیشتر علمای ما تا زمان صدوقین می‌باشد<sup>۱</sup>.

#### ۱۴- **أبو الحسن علی بن ابراهیم قمی**. متوفی سال ۳۰۷

هجری از مؤلفاتش: تفسیر قمی می‌باشد.

مجلسی می‌گوید:

علی بن ابراهیم بن هاشم، ابوالحسن قمی، از بزرگان رواة امامیه می‌باشد، و از مشایخ عظیم شأن می‌باشد. زندگی نویسان

<sup>۱</sup> - اعیان الشیعه ۳۱۷/۱۰.

بر جلالت و وثقاتش اتفاق کرده‌اند.

**نجاشی در الفهرست می‌گوید:**

ثقه در حدیث و ثبت و معتمد، صحیح المذهب، می‌باشد، روایات بسیار شنیده است، و کتابهای نیز تألیف کرده است، در نیمه عمرش نابینا شد .... مجلسی کتاب التفسیر را جزء مولفاته‌ش شمار کرده است.<sup>۱</sup>

**و آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:**

علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، ابوالحسن صاحب تفسیر، از مشایخ کلینی می‌باشد، .... و غیر کلینی نیز از او روایت کرده است.<sup>۲</sup>

**و شیخ طیب موسوی جزایری در مقدمه تفسیر (قمی) می‌گوید:**  
شکی نیست که این تفسیری که دست ماست، از قدیمی‌ترین تفاسیری است که بدست ما رسیده است، و اگر این نمی‌بود متن محکم و متینی در این فن در دست نمی‌بود، و چه بسا تفاسیر قیم

<sup>۱</sup> - مقدمه بحار ص ۱۲۸.

<sup>۲</sup> - طبقات اعلام الشیعه (القرآن الرابع) ص، ۱۶۷.



و خوب وجود دارد که از اخبار آن اقتباس شده است، مانند: صافی، و مجمع البیان، و البرهان، تا آنجا که می‌گوید: بطور خلاصه همانا تفسیری است ربانی، نوری است که می‌درخشد، و معانی ژرفی در بر دارد، و تفسیری است عجیب، و چنین تفسیری صادر نمی‌شود مگر از شخص عالم و آن را درک نمی‌کند مگر علماء<sup>۱</sup>.

و آقا بزرگ تهرانی درباره این تفسیر می‌گوید:

در حقیقت این تفسیر صادقین (علیهما السلام) می‌باشد<sup>۲</sup>.

و در مقدمه تفسیر می‌گوید: اثری گرانبها و مجموعه‌ای

جاویدانه و ما ثور از امامین (علیه السلام).

**۱۵- آیت الله العظمی امام خمینی** متولد سال ۱۳۲۰

هجری از مؤلفاتش:

\* تحریر الوسيلة.

\* الحکومه الاسلامیه

<sup>۱</sup> - مقدمه تفسیر قمی، نوشته، طیب موسوی جزایر ص ۱۴-۱۶.

<sup>۲</sup> - الذریعة (۳۰۲/۴)

\* کشف الاسرار

\* مصباح الهداية الى الخلافة و الولاية

آقا بزرگ تهرانی می گوید:

ایشان سید آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، عالم، فاضل، در سال ۱۳۲۰ هجری متولد شدند، و بر دانش دوستی پرورشی یافت و در جستجوی آن کوشید، و نزد عده‌ای از اهل فضل و دانش حاضر گردید، در قم نزد شیخ عبدالکریم یزدی حائری و غیره حاضر شد، دارای آثار و مولفات می‌باشد از آنها:

سر الصلاة است که از آن بوی عرفان به مشام می‌رسد<sup>۱</sup>.

و احمد فهری در تقدیم کتاب مصباح الهداية می‌نویسد:

امام خمینی، انقلابی بزرگ، سوخته شده برای تاریکی‌های قرن، دلیل آه گویندگان در شب، و شیر میدان در روز، شمشیر برهنه بر شیطان استکبار جهانی، آن کسی که با لبهایش نشانه نجات را زمزمه می‌کند، و با دستش پرچم آزادی حمل می‌کند، آزادی انسانیت از تمام بردگی‌ها و بندگی‌ها، و این آن امام خمینی شبیه

<sup>۱</sup> - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ۷۸۹/۲.

علی (علیه السلام) در زمین با خصائص از امام غائب و نوری از چهره درخشانش، می‌باشد که وی زمینه ساز حکومتش مهدی ارواحنا فداؤه می‌باشد، ایشان از قلب امت، با تمام صفات انسان نمونه برای رهبری برخاست در حالی که درد و رنج امت را در قلب و آرزوهایشان را در فکر و اندیشه‌اش حمل می‌کرد<sup>۱</sup>.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

کشف الاسرار، از حاج آقا روح الله بن سید مصطفی خمینی، فارسی می‌باشد، در سال ۱۳۶۳ هجری در ۴۲۸ صفحه در تهران به چاپ رسیده است<sup>۲</sup>.

**۱۶- شیخ محمد بن مرتضی. مدعو به مولی محسن کاشانی.** متوفی سال ۱۰۹۱ هجری. از مولفانش: تفسیر صافی، و الوافی، و علم الیقین فی اصول الدین می‌باشد.

حر عاملی می‌گوید:

مولای جلیل محمد بن مرتضی مدعو به محسن کاشانی،

<sup>۱</sup> - مقدمه مصباح الهدایه، بقلم احمد فهری.

<sup>۲</sup> - الذریعه ۱۳/۱۸.

فاضل، عالم، ماهر، حکیم، متکلم، محدث، فقیه، شاعر، ادیب، و صاحب تصانیف نیکو هستند.

دارای کتابهایی است که از جمله:

کتاب الوافی است، که در آن کتب چهارگانه همراه با شرح احادیث مشکل آن، ... و کتاب سفینه النجاة فی طریق العمل، تفسیر سه گانه: بزرگ، کوچک، و متوسط، و کتاب عین الیقین، و کتاب حق الیقین می باشد<sup>۱</sup>.

**اردبیلی می گوید:** محسن بن مرتضی کاشانی، علامه، محقق، مدقق، جلیل القدر، عظیم، الشان، رفیع المنزل فاضل کامل، ادیب متبحر در تمام علوم می باشند، بیش از صد کتاب تالیف نموده، از آنها: تفسیر صافی، کتاب علم الیقین می باشد<sup>۲</sup>.

**و خوانساری می گوید:** ایشان در فضل و دانش و تیز هوشی در فروع و اصول و احاطه ایشان به معقول و منقول، تألیف بسیار، مشهورتر از آن است که بر کسی پوشیده بماند، عمرش از حدود

<sup>۱</sup> - امل الامل ۳۰۵/۲.

<sup>۲</sup> - صاحب روضات الجنان ۷۳/۶ الدار الاسلامیه بیروت.

۸۰ گذشته بود، و وفاتش بعد از سال ۱۰۰۰ هجری بود<sup>۱</sup>.

### ۱۷- ابوالحسن عاملی:

خوانساری درباره وی می گوید:

او ابو الحسن عاملی ابن المولی محمد طاهر فتونی، از بزرگان  
فقهایی متاخر ما، و از عالمان متبحر ما می باشد<sup>۲</sup>.

آقا بزرگ تهرانی درباره او می گوید:

مرآة الانوار مشکاة الاسرار فی تفسیر القرآن، و گفته می شود،  
مشکاة الانوار، تالیف المولی الشریف العدل، ابو الحسن بن شیخ  
محمد طاهر بن شیخ عبدالحمید بن موسی بن علی بن معتوق بن  
عبدالحمید فتونی نباطی عاملی اصفهانی العذوی ... و آن تفسیر  
جلیلی می باشد... و در اول مقدمات، سه مقاله است، در هر مقاله  
فصلهایی است، و در مقدمه دوم در چهار فصل درباره کم شدن  
قرآن می باشد<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - روضات الجنات فرنگی تامه ابوالحسن عاملی.

<sup>۲</sup> - جامع الرواه ۴۲/۲.

<sup>۱</sup> - الذریعة ج، ۲ ص، ۲۶۴ دار الاضواء - بیروت

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

و گاهی وقتها با نام ابوالحسن عاملی خوانده می‌شود، ابوالحسن کنیه وی است، و شریف نام ایشان است، و او از سادات نیست، و در برخی از کتب تراجم، به العدل نیز توصیف می‌شود. و علامه محدث نوری درباره‌اش گفته است: أفقه المحدثین، و أكمل الربانین الشریف العدل .... و بحر العلوم طباطبائی در اجازه نامه‌اش برای شیخ محمد اللاهیجی گفته است، شیخ اعظم رئیس محدثین در زمانش و اسوه فقهاء، المولی ابوالحسن فتونی، سپس مولفانش را ذکر کرد: مرآة الانوار و مشکاة الاسرار ۱. یوسف بحرانی، در لؤلؤة البحرین وی را ستوده است ۲.

**۱۸- محمد رضا مظفر.** متوفی سال ۱۳۸۳ هجری، و از

مؤلفانش عقائد الامامیه.

آقا بزرگ تهرانی می‌گوید:

ایشان شیخ محمد رضا بن شیخ محمد بن شیخ عبدالله آل

<sup>۱</sup> - أعیان الشیعه جلد هفتم ص، ۳۴۲-۳۴۳ دار التعارف بیروت

<sup>۲</sup> - لؤلؤة البحرین ص، ۱۰۷ دار الاضواء بیروت

مظفر نجفی، عالمی بزرگوار، و ادیبی معروف هستند. در ۵ شعبان سال ۱۳۲۳ هجری در نجف متولد شد، شش ماه بعد از وفات پدرش، پس دو برادرش شیخ عبدالنبی و شیخ محمد حسن، کفالت وی را بعهده گرفتند، پس بر ایشان پرورش یافت و مبادی را آموخت او از افاضل اهل علم، و اشراف اهل فضل و ادب بود، دارای سیرت و سلوکی خوب می‌باشد که وی را نزد کسانی که فضل او را می‌شناسند محبوب گردانیده است، و او از کسانی بوده که در حرکت فکری نجف شریک بود، و در بسیاری از مسائل دینی عامه نیز کار کرده است .... دارای آثار علمی خوبی هستند: از آنها:

السقیفة، در سال ۱۳۵۲ هجری تألیف نموده و دوبار چاپ شده است. المنطق، در سه جزء، که همچنین چاپ شده است و عقائد الشیعة در سال ۱۳۷۳ هجری چاپ شده است<sup>۱</sup>.

**۱۹- علامه آقا بزرگ تهرانی** متوفی سال ۱۳۸۹ هجری، از مؤلفاتش: الذریعة إلى تصانیف الشیعة، و نقباء البشر فی القرن

<sup>۱</sup> - نقباء البشر فی القرآن الرابع عشر ۲/۷۷۲-۷۷۳.

الرابع عشر و طبقات أعلام الشيعة (قرن چهارم)  
 محمد حسين آل كاشف الغطاء در تقديم كتاب نقباء البشر  
 می گوید:

خداوند می فرماید:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا  
 ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ \* تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا  
 وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>.

و از این درخت و شجره‌های طیبه‌ای ثمره نافع و مفیدش  
 پیوسته می‌دهد. عالم ربانی حجت الاسلام شیخ محمد حسن  
 مشهور به آقا بزرگ تهرانی ایده الله، صاحب کتاب: «الذريعة الى  
 تصانيف الشيعة» بزرگترین دایره المعارف (موسوعه) در مولفات  
 این طائفه می‌باشد که در آن تمام خوبی‌ها جمع‌آوری کرده و از  
 ناقص (کافی نبودن)، کشف الظنون، پرده برداشته است از ثمره  
 این شجره مبارکه این کتاب جلیل است که در آن زندگی‌نامه  
 (بیوگرافی) بیش از سه قرن از علما و دانشمندان ذکر نموده

<sup>۱</sup> - سوره ابراهیم آیه ۲۴-۲۵.



است ۱.

**۲۰- محمد حسین کاشف الغطاء.** توفی سال ۱۳۷۳ هجری

مؤلف کتاب أصل الشیعه وأصولها.

آقا بزرگ تهرانی می گوید:

او شیخ محمد حسن بن شیخ عراقین شیخ علی بن حجت شیخ محمد رضا ابن المصلح بین الدولتین، شیخ موسی بن شیخ الطائفه شیخ الاکبر جعفر بن علامه شیخ خضر یحیی بن سیف الدین المالکی الجناحی النجفی، از رجال کبار اسلام و از علمای مشهور شیعه می باشد. در بیت علم و دانش و بین علما پرورش و بزرگ شد، دانش وی بسیار بود، و اندیشه اش به عمق حقائق و اسرار علوم و فضایل نفوذ کرده و در الفاظ، نوشته هایش نمایان می باشد، اما در خصوص خطبه (سخنرانی) و ادب و بلاغت و فصاحت، پس از یاران همه جاگیر است، بطوری که در این مجال سهم بسیاری بوده است، و مبالغه نکرده ام اگر بگویم که وی

<sup>۱</sup> - مقدمه نقیاء البشر فی القرآن الرابع عشر. نوشته محمد حسین آل کاشف

الغطاء ص، (ص.د.)

سخنرانیترین سخنرانان شیعه می باشد<sup>۱</sup>.

## ۲۱- **عبدالحسین شریف الدین موسوی**. متوفی سال ۱۳۷۷

هجری مولف کتاب: المراجعات، و أجوبه مسائل جار الله.

آقا بزرگ تهرانی می گوید:

او سید عبدالحسین بن سید یوسف بن سید جواد بن سید اسماعیل بن سید محمد بن سید ابراهیم ملقب به شرف الدین موسوی عاملی، از علمای بزرگ مسلمین، و از فیلسوفان و نابغه های شیعه در عصر حاضر می باشد.

و برای این قرن همین افتخار کافی است که شخصی مانند این نابغه و فیلسوف در آن ظاهر شود.

از آثار گرانبهای وی: المراجعات است که در صیدا سال ۱۳۵۵ هجری به چاپ رسیده، و الفصول المهمة فی تألیف الأمة، در صیدا سال ۱۳۳۰ هجری چاپ شده و در سال ۱۳۴۷ هجری تجدید چاپ رسیده است<sup>۱</sup>.

<sup>۱</sup> - نقباء البشر ۲/۶۱۲-۶۱۶.

<sup>۱</sup> - نقباء البشر فی القرن الرابع عشر ۳/۱۰۸۰-۱۰۸۶.

محسن الامین درباره وی می گوید:

در نجف و سامرا، بر دانشمندان مانند طباطبائی و خراسانی و شیخ شریعت، و شیخ محمد طه نجف ... درس خوانده است. از مولفانش، المراجعات و کتاب ابو هریره می باشد<sup>۱</sup>.

**۲۲- حسین محمد تقی الدین نوری طبرسی**، متوفی سال

۱۳۲۰ هجری، از مؤلفاتش:

مستدرک الوسائل، و فصل الخطاب فی إثبات تحریف کتاب رب الارباب، می باشد.

آقا بزرگ تهرانی می گوید:

شیخ میرزا حسین بن میرزا محمد تقی بن شیخ میرزا علی محمد تقی نوری طبرسی، امام ائمه حدیث و رجال، در عصور متاخره، و از اعظام علمای شیعه، و رجال کبار اسلام در این قرن ....

شیخ نوری نمونه‌ای از سلف صالح بودند که در این عصر مانند وی در نبوغ و دانش کم یافت می‌شود، ایشان نشانه‌ای از

<sup>۱</sup> - اعیان الشیعه ۴۵۷/۷.

نشانه‌های عجیب خداوند بودند در وی مواهبی غریب، و ملکه‌های شریفی نهفته بود تا اینکه وی را از طلعه‌داران علمای شیعه قرار دهد از کسانی زندگیشان و عمرشان وقف خدمت دین و مذهب نموده‌اند، و زندگی وی صفحه‌ای روشن بر اعمال صالحه‌اش بوده، و از مؤلفاتش:

فصل الخطاب فی مسألة تحریف الكتاب .... می‌باشد<sup>۱</sup>.

و محسن الامین درباره وی می‌گوید:

ایشان، عالم، فاضل، محدث، متبحر در علم حدیث و رجال عارف به سیر و تاریخ، پژوهشگر، زاهد، و عابد بودند، نماز شبش هرگز فوت نشد، و از نظر وسعت اطلاع و احاطه بر اخبار و آثار و کتب یکتای زمانه‌اش بود<sup>۱</sup>.

و عباس قمی در بیوگرافی وی چنین می‌گوید:

شیخ الاسلام و المسلمین، مروج علوم الانبیاء و المرسلین، ثقه، جلیل، و عالم النبیل، المتبحر، الخبیر، محدث الناقد، ناشر آثار و

<sup>۱</sup> - نقباء البشر ۲/۵۴۳-۵۴۵-۵۴۹-۵۵۰.

<sup>۱</sup> - اعیان شیعه ج، ۲/۱۴۳.

جامع الاخبار، صاحب تصانیف مشهور و بسیار که در آن علوم روایت و درایت در آن جمع شده است، و ایشان مشهورتر از آن است که ذکر شود و بالاتر از آن است که عبارتی درباره وی تعبیر کنند. (الکنی و الألقاب، عباس قمی، بیوگرافی نوری طبرسی).

\* و برای نوری طبرسی کافی است که او صاحب کتاب «مستدرک الوسائل» می باشد، که یکی از کتابهای هشتگانه معتبر نزد شیعه می باشد، و کافی است برای نوری طبرسی که نزد شیعه لقب خاتمه المحدثین دارد.

**۲۲- محدث بزرگوار ابو النضر محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی. معروف به عیاشی. مؤلف تفسیر عیاشی.**

شیخ طوسی می گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سمرقندی، ابو النضر، بیشترین اهل مشرق در زمان خودش از نظر علم، و فضل و ادب

و فهم، بیش از دویست کتاب تالیف نموده است.<sup>۱</sup>

و مجلسی می گوید:

محمد بن مسعود بن محمد بن عیاش سلمی سمرقندی ابوالنضر معروف به عیاشی، از نور چشمان این طائفه و رئیسشان و بزرگشان، جلیل القدر، عظیم الشان واسع الروایة، ناقد رجال، یاران ما وی را در کتب تراجم ذکر نموده‌اند و در ستودن و ثناء بر وی مبالغه نموده‌اند.<sup>۲</sup>

و محمد حسین طباطبایی در مقدمه تفسیر عیاشی می گوید:

از بهتری تفسیری که به ارث برده‌ام، تفسیر منسوب به شیخ ما عیاشی (رح) می باشد و آن کتابی است قیم که امروز برای خوانندگان گرامی تقدیم می کنیم، و در حقیقت آن بهترین کتابی است که در این زمینه در قدیم تألیف شده است، و موثق ترین کتاب تفسیر بالماثوری است که از مشایخ قدما به ارث برده ایم، و اما کتاب از سال (۱۰۰۰) هزار تا به امروز، که نزدیک یازده

<sup>۱</sup> - رجال طوسی ص، ۴۹۷.

<sup>۲</sup> - مقدمه بحار الانوار ص، ۱۳۰، و رجال علامه حلی ص، ۱۴۵.

قرن است، علما آن را پذیرفته‌اند، و کسی درباره آن عیبی ذکر نکرده است.<sup>۱</sup>

و نجاشی درباره وی گفته است:

ثقه، صدوق، چشمه‌ای از چشمه‌های این طائفه می‌باشد.<sup>۲</sup>

**۲۴- محمد بن علی بن شهر آشوب.** متوفی سال ۵۸۸

هجری از مؤلفاتش: مناقب آل ابی طالب می‌باشد.

اردبیلی می‌گوید: محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی

رشید الدین شیخ و فقیه این طایفه، و نیز شاعری بلیغ بودند، ....

دارای کتابهای است.

از آنها: کتاب الرجال، انساب آل ابی طالب (علیهم السلام).<sup>۱</sup>

و یوسف بحرانی می‌گوید:

زین الدین محمد بن علی بن شهر آشوب مازندرانی، سروی،

ایشان عالم، فاضل، محدث، محقق عارف به رجال و اخبار،

<sup>۱</sup> - مقدمه تفسیر عیاشی، بقلم محمد حسین طباطبائی ۱ / ۴.

<sup>۲</sup> - رجال نجاشی ۲ / ۲۴۷، دار الأضواء، بیروت.

<sup>۱</sup> - مقدمه تفسیر عیاشی، بقلم، محمد حسین طباطبائی ۴/۱

ادیب، شاعر، و دارای همه خوبیها، بودند.

کتابهای دارد، از آنان: مناقب آل ابی طالب، کتاب مثالب النواصب می باشد<sup>۱</sup>.

**۲۵- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی** متوفی سال ۴۶۰

هجری از مؤلفاتش:

\* التهذیب

\* الاستبصار

\* التبیان

\* الغیبة

\* الفهرست

\* و رجال الطوسی.

**علامه حلی می گوید:** محمد بن حسن بن علی طوسی ابوجعفر،

شیخ امامیه، و رئیس طائفه، جلیل القدر، عظیم المنزله، ثقه، عین،

صدوق، عارف به اخبار و رجال، و فقه، و اصول و کلام و ادب،

هستند.

<sup>۱</sup> - رجال نجاشی ۲/۲۴۷ دارالاضواء بیروت.



و تمام فضایل به وی نسبت داده می‌شود، و در تمام فنون اسلام کتاب نوشته است.

و ایشان تهذیب (مذهب) کننده عقاید در اصول فروع، و جامع کمالات نفس در علم و عمل هستند<sup>۱</sup>.

مجلسی می‌گوید:

شیخ طوسی او ابو جعفر محمد بن حسن بن علی طوسی شیخ طائفه و فقیه است، که بر موثق به بودن و تبحرش در علوم و فنون اجماع می‌باشد<sup>۲</sup>.

و در مورد موثق قرار دادن کتابهایش می‌گوید:

و کتابهای محقق طوسی، از خورشید در چاشت مشهورتر می‌باشد<sup>۱</sup>.

## **۲۶- ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی**

متوفی سال ۳۲۸ هجری، از مؤلفاتش: الکافی می‌باشد.

<sup>۱</sup> - جامع الرواه ۱۵۵/۲.

<sup>۲</sup> - لولوه البحرین ص، ۳۴۰-۳۴۱.

<sup>۱</sup> - رجال علامه حلی ص، ۱۴۸.

طوسی می گوید:

محمد بن یعقوب کلینی، ابو جعفر الأعور، جلیل القدر، عالم بالأخبار هستند، و دارای مصنفاتی می باشد، از آنها: الکافی، می باشد.<sup>۱</sup>

و اردبیلی می گوید: محمد بن یعقوب بن اسحاق ابوجعفر کلینی، دانی وی علان کلینی رازی می باشد. او شیخ اصحاب ما درری است، و ایشان در علم حدیث اوثق الناس (با اعتمادترین مردم) می باشد، و کتاب کافی را در مدت بیست سال تالیف نمودند.<sup>۲</sup>

و آقا بزرگ تهرانی کتاب کافی را موثق قرار داده و می گوید: کافی در حدیث، از اجل کتب اصول اربعه معتمده می باشد، که در منقول از آل رسول مانند اصول اربعه آن تصنیف نشده است، تالیف ثقه الاسلام محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی خواهر زاده

<sup>۱</sup> - مقدمه بحار الانوار ص ۹۱

<sup>۲</sup> - جامع الرواه ۲/۲۱۸ الحلی ص ۱۴۵.

علان کلینی است که سال ۳۲۸ هجری وفات کرده است.<sup>۱</sup>

**۲۷- کمال الدین میثم بحرانی.** از مؤلفاتش:

شرح نهج البلاغه می باشد.

خوانساری درباره وی می گوید:

از علما و فضلاى مدققين و ماهر در علم کلام بود، دارای

کتابهای است: از آنها: شرح نهج البلاغه می باشد.<sup>۲</sup>

و یوسف بحرانی درباره، وی می گوید:

علامه، فیلسوف مشهور، شیخ ما علامه شیخ سلیمان بن عبدالله

بحرانی در رساله: السلافة البهية فى ترجمة الميثمية، می گوید: او

فیلسوف محقق، حکیم مدقق، اسوه متکلمین، و زبده الفقهاء و

المحدثین، عالم ربانى کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی.<sup>۱</sup>

**۲۸- سید عدنان بحرانی.** صاحب کتاب «الشموس الدرية»

آقا بزرگ تهرانی درباره وی می گوید:

<sup>۱</sup> - الذریعه ۲۴۵/۱۷.

<sup>۲</sup> - روضات الجنات ۲۰۴/۷.

<sup>۱</sup> - لولوه البحرین ص ۲۵۳ دار الاضواء بیروت.

او سید عدنان بن سید علوی بن سید علی الجبار موسوی قارونی بحرانی، عالم بارع، و فاضل جلیل می‌باشند. از اهل علم بارعین، و رجال فضل الکاملین است، که بر علمای و مشاهیر زمانش درس خواند، تا اینکه بهره‌ای و افزای علم و معرفت را فرا گرفت، و شهرت خوبی در بلاد حاصل نمود، و مردم او را دوست داشتند و قضاوت و اوقاف و غیره، عهده‌دار شدند، و امام جمعه و جماعت بودند، و راهنما و مرشد بسیاری از مردم بود تا اینکه در سال ۱۳۴۷ هجری وفات کرد، و فرزندش سید محمد صالح از سخنرانان معروف در بحرین می‌باشد.<sup>۱</sup>

#### **۲۹- تقی الدین ابراهیم بن علی معروف به کفعمی.**

واز مولفاتش:

کتاب المصباح للادعیه، می‌باشد:

و عباس قمی درباره وی می‌گوید:

ایشان ثقه، فاضل، ادیب، عابد، زاهد، و پرهیزگار بودند،

<sup>۱</sup>- الذریعه ج، ۳، ۱۲۶۵.

دارای، کتابهای است از آنها: المصباح می باشد، و آن همان: الجنة  
الواقية و الجنة الباقية است، که کتابی است بزرگ و فوائد بسیاری  
دارد<sup>۱</sup>.

---

<sup>۱</sup> - الكنى و الالقاب ۹۵/۳ ترجمه الكفعمى.

## خاتمهء كتاب

برادر خواننده، این آنچه بود که خداوند، میسر گردانیده بود از جمع‌آوری، و باب بندی، و تعلیق زدن بر آن، در مساله تحریف قرآن نزد شیعه اثنا عشری، و شیعه اثنا عشری، را نصیحت (توجیه) می‌کنم به خواندن برخی از کتابهای که درباره اعتقاداتشان صحبت می‌کند. مانند.

۱- أصول مذهب الشيعة الاثني عشرية عرض و نقد، تالیف:

دکتر ناصر قفاری.

۲- مسألة التقريب بين أهل السنة والشيعة، دکتر قفاری.

۳- حقيقة الشيعة، تالیف عبدالله الموصلي، چاپ قاهره.

۴- البيئات في الرد على أباطيل المراجعات، محمود الزعبي.

۵- كشف الجاني محمد التيجاني، عثمان الخميس التميمي.

(بنام: دروغگویان را بشناسید بزبان فارسی ترجمه شده است).

۶- أبو هريرة وأقلام الحاقدين، عبدالرحمن الزرعى.

۷- رجال الشيعة في الميزان ..... عبدالرحمن الزرعى.

امید است که به اذن خداوند، این کتابها سبب هدایت شیعه  
بسوی راه حق و راه کتاب الله و سنت رسول الله (صلی الله  
علیه وسلم) بشود.

اللهم إني قد بلغت فاشهد.

پروردگارا: همانا من رساندم، پس گواه باشد.

## مراجع و منابع اهل سنت

- ١- الشفاء، القاضي عياض.
- ٢- ابن قدامة (لمعة الاعتقاد - الدار السلفية).
- ٣- (الفرق بين الفرق) - البغدادي - دار الآفاق الجديده - بيروت.
- ٤- الفصل بين الملل و النحل.
- ٥- المعتمد في أصول الدين - القاضي أبو يعلى.
- ٦- مفاتيح الغيب - الفخر الرازي.
- ٧- الصارم المسلول - ابن تيميه.
- ٨- الإتيقان في علوم القرآن - السيوطي.
- ٩- صفحات في علوم القرآن - السيوطي.
- ١٠- مباحث في القرآن د. مناع القطاع - مؤسسه الرساله.
- ١١- الشيعة والسنة - إحسان الهى ظهير
- ١٢- أصول مذهب الشيعة د ناصر الغفارى
- ١٣- مسأله التقريب بين الشيعة والسنة - د. ناصر الغفارى



١٤- ما يجب أن يعرفه المسلم عن عقائد الإمامية احمد

الحمدان.

١٥- بذل المجهود في إثبات تشابه الرافضه باليهود - عبدالله

الجميلى.

١٦- الشيعة و تحريف القرآن محمد مال الله.

## كتابهائ شيعه

- ١- اصول الكافي، ثقة الإسلام مجدى يعقوب كلينى - دار التعارف - بيروت.
- ٢- فروع الكافي، ثقة الإسلام مجدى يعقوب كلينى - دار الأضواء - بيروت.
- ٣- وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن الحسن الحر العاملى.
- ٤- من لا يحضره الفقيه - محمد بن على الحسين ابن بابويه القمى (الصدوق).
- ٥- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار - محمد باقر المجلسى - دار إحياء التراث العربى - مؤسسة التاريخ العربى - بيروت.
- ٦- مستدرک الوسائل - حسين النورى الطبرسى.
- ٧- الوافى - محسن الفيض الكاشانى.
- ٨- بصائر الدرجات الكبرى فى فضل آل محمد (ع) - محمد بن

## الحسن الصفار.

- ٩- تفسير الصافي - محمد بن الفيض الكاشاني - الاعلمي بيروت.
- ١٠- تفسير العياشي - محمد بن مسعود العياشي - مؤسسه العلمى - بيروت.
- ١١- تفسير القمى على بن إبراهيم القمى - دار السرور - بيروت.
- ١٢- تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة - الحاج سلطان محمد الجنازى الأعلمى - بيروت.
- ١٣- البرهان فى تفسير القرآن- السيد هاشم البحرانى - دار الهادى - بيروت.
- ١٤- التبيان فى تفسير القرآن- أبى جعفر الطوسى - مكتب الإعلام الإسلامى ايران.
- ١٥- مجمع البيان فى تفسير القرآن- أبوعلى الفضل الطبرسى - مكتبة الحياه - بيروت.
- ١٦- مرآة الأنوار ومشكاة الأسرار أو (مقدمة البرهان فى تفسير القرآن)- أبى الحسن الشريف النباطى الفتونى، ايران.
- ١٧- البيان فى تفسير القرآن- أبوالقاسم الخوئى، مؤسسه العلمى -

بيروت.

١٨- رجال الكشى لأبى عمرو محمد الكشى تقديم أحمد الحسينى.

١٩- رجال النجاشى لأبى العباس أحمد بن على النجاشى دار

الأضواء بيروت.

٢٠- لؤلؤة البحرين فى الإجازات و تراجم رجال الحديث - يوسف

البحرانى - الأضواء - بيروت.

٢١- رجال العلامة الحلّى الحسن بن يوسف بن المطهر الحلّى - دار

الذخائر - قم - ايران.

٢٢- روضات الجنات فى أحوال العلماء و السادات - محمد باقر

الخوانسارى - الدار الإسلامىة - بيروت.

٢٣- تنقيح المقال للمامقانى.

٢٤- جامع الرواة - محمد بن على الأردبيلى - دار الأضواء -

بيروت.

٢٥- رجال الطوسى محمد بن الحسن الطوسى - دار الذخائر - قم

ايران.

٢٦- (الكنى و الألقاب) - عباس القمى.

- ٢٧- الفهرست للطوسي.
- ٢٨- نقيب البشر في القرن الرابع عشر - آقا بزرگ التهراني.
- ٢٩- أعيان الشيعة - محسن الأمين.
- ٣٠- طبقات أعلام الشيعة - آقا بزرگ تهراني.
- ٣١- الذريعة إلى تضانيف الشيعة آقا بزرگ تهراني.
- ٣٢- أمل الآمل - محمد بن الحسن الحر العاملي - دار الكتاب الإسلامي - قم ايران.
- ٣٣- منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة - ميرزا حبيب الله الهاشمي الخوئي مؤسسه الوفاء بيروت.
- ٣٤- شرح نهج البلاغة - ميثم البحراني - ط. ايران.
- ٣٥- أكذوبة التحريف أو القرآن ودعاوى التحريف - رسول جعفریان قم ايران.
- ٣٦- آراء حول القرآن - السيد علي الفاني الأصفهاني - دار الهادي بيروت.
- ٣٧- لمحات في تاريخ القرآن - محمد علي - منشورات الأعلمی.
- ٣٨- عقائد الإمامية - محمد رضا مظفر - دار الصفوة - بيروت.

- ٣٩- عقائد الاثنى عشرية - إبراهيم الموسوى الزنجاني - الاعلمى بيروت.
- ٤٠- الصراط المستقيم إلى مستحقى التقديم - زين الدين أبى محمد على النباطى البياضى - المكتبه المرتضويه - ايران.
- ٤١- الأنوار النعمانية - السيد نعمة الله الجزايرى - موسسه الاعلمى بيروت.
- ٤٢- أوائل مقالات فى المذاهب المختارات - محمد بن النعمان (المفيد) - دار الكتاب الاسلامى - بيروت.
- ٤٣- الاختصاص للمفيد.
- ٤٤- علل الشرائع - ابوجعفر محمد بن على (الصدوق) - الاعلمى بيروت.
- ٤٥- المراجعات - عبدالحسين شرف الدين الموسوى - الدار الاسلامية - بيروت.
- ٤٦- الاحتجاج - ابى منظور احمد بن على الطبرسى موسسه الاعلمى بيروت.
- ٤٧- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول - محمد باقر المجلسى

ايران.

٤٨- النجم الثاقب فى أحوال الإمام الحجة الغائب- حسين النورى

الطبرسى - انوار الهدى - قم ايران.

٤٩- تذكرة الأئمة - محمد باقر المجلسى (فارسى) - منشورات

مولانا ايران.

٥٠- تحفة العوام مقبول منظور حسين اردو.

٥١- أصل الشيعة وأصولها - محمد حسين آل كاشف الغطاء -

الاعلمى - بيروت.

٥٢- (الالفين) - ابن مطهر الحلى - الاعلمى - بيروت.

٥٣- الحكومة الإسلامية - الخمينى - المكتبة الإسلامية الكبرى.

٥٤- كشف الأسرار - الخمينى.

٥٥- مصباح الهداية إلى الخلافة والولاية - الخمينى.

٥٦- فصل الخطاب فى إثبات تحريف كتاب رب الأرباب - حسين

النورى الطبرسى.

٥٧- مشارق الشموس الدرية - عدنان البحرانى - المكتبة

العدنانية - البحرين.

- ٥٨- الدرر النجفية - يوسف البحراني - موسسه آل البيت ايران.
- ٥٩- المصباح - تقى الدين ابراهيم الكفعمي - موسسه الاعلمى بيروت.
- ٦٠- المسائل السرورية - للمفيد - المؤتمر العالمى لألفية الشيخ المفيد.
- ٦١- السبعة من السلف- مرتضى السيد محمد الحسيني - المكتبة الثقافية.
- ٦٢- الناسخ والمنسوخ - كمال الدين العتائقي الحلبي - موسسه آل البيت - بيروت.